

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب مجمع البحرین (مجموعه طب)

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۶۷۹

۲۰۸۸۴۱

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۵  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۸  
۱۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب مجمع البحرین (مجموعه طب)

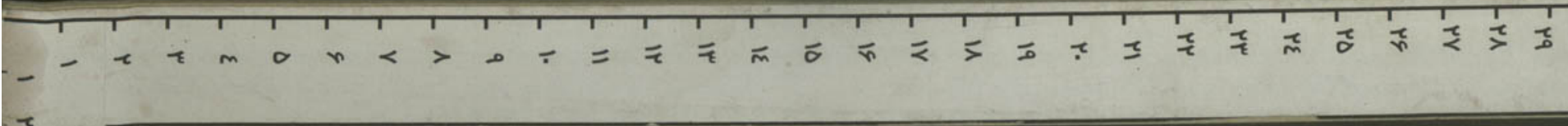
شماره ثبت کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۶۷۴

۲۰۸۸۴۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
جهد ۱۳۰  
۲۶

۲۷۳

۱۷۵

۱۴۹



درمشتک

تذکره

۳۳۳

۳۰

۱۹۲۳، ۱۶۱، ۹۲

ادوات ۲۰

۱۷۶۷۶

۳۵

۲۰۸۸۴۱

فصلنامه دبیرانی

مقتضی

مجموعه

۲۷۳

کتابخانه

۱۷۱ - ۱۵۴ - ۱۱۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱ - ۱۵۰ - ۹۹ - ۹۲ -

۱۸۷ - ۱۶۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱ - ۱۵۰ -

**فایده ها**  
 ۱- ...  
 ۲- ...  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...  
 ۷- ...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...

**نوشته منصف**  
 بوست ...  
 ۱- ...  
 ۲- ...  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...  
 ۷- ...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

**سفر قاضی**  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

۱- ...  
 ۲- ...  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...  
 ۷- ...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...

فکر صدق الهمس

امریه ۱۶۱  
۵۵۶ هجری قمری

Handwritten text in the top right section, including the word "القلین" and "سول".

نام عن بعث انام جیام باه اند بر این که اعضا مستقل این است اند  
الراس من الرقبه والصدر من الفم والبطن من الفم والظهر من الفم  
والاقدام من الفم واليدان من الفم والرجلان من الفم  
نصف اخلاط خون بود در تن نیش بلغم بود در نوازل ربع صفرا و ثمن آن کوهنا  
کریه جاران و نما کل خون بلغم صفرا سوفا  
۲۳ ۱۲ ۳ ۱  
نصف از این بسیار جوده  
باید که در این  
شماره که از آن  
نصف از این بسیار جوده  
باید که در این

درم  $\frac{1}{4}$  ۳۰ شته  
 ششگن  $\frac{1}{4}$  ۳۰ شته  
 تانر ۳۰ شته  
 ترهل  
 دامع  
 سترشای  
 سلوی  
 تبه

یک گزین  
 لفت بی  
 Pennington  
 ۲ دگترین = یک بی  
 پای ایسا اولس  
 بولک فرج

اگرین  
 ۱۰ لگین  
 ۲۰ لگین  
 ۳۰ لگین  
 ۴۰ لگین  
 ۵۰ لگین  
 ۶۰ لگین  
 ۷۰ لگین  
 ۸۰ لگین  
 ۹۰ لگین

لف بی  
 Scrip  
 Drachm  
 Ounce  
 One Lb  
 Peah  
 یک لگین

بنا و ...  
 جلمند

۱۷۶۷۶  
 ۶۸۶۸۱  
 ۲۰۸۸۴۱

مغای

مغای

کرده

ند

مطلع نفوس مدالها کن البری بید بانتره ابیش محمود است بهر مصلحت  
 نه برود اش و اندر کما خاطر خواه گردد و از همه دسته کاران و ...

در سه  
بیش از  
دوازده  
بسیاری

گرمین  
بدرین  
بدرین  
در تمام  
۱۲ ادلت  
۱۲ ادلت  
۵ پانین

Scruple  
Drachm  
Ounce  
Ounce Lib  
Piastix  
ایک لیلین

۱۳ سارث  
۱۴ پیم بارث  
۱۵ م بارث

Permeagre...  
۲ دوزین = ایک قی  
بین ایک ادلت  
ایک لیلین

مجموعی  
مجموعی

۴  
۱۳ سارث

پنجاه گونگ  
در تمام  
جلسه

۱۲ سارث  
۱۳ سارث  
۱۴ سارث  
۱۵ سارث

۱۶ سارث  
۱۷ سارث  
۱۸ سارث  
۱۹ سارث

۲۰ سارث  
۲۱ سارث  
۲۲ سارث  
۲۳ سارث

۲۴ سارث  
۲۵ سارث  
۲۶ سارث  
۲۷ سارث

۲۸ سارث  
۲۹ سارث  
۳۰ سارث  
۳۱ سارث

۳۲ سارث  
۳۳ سارث  
۳۴ سارث  
۳۵ سارث

۳۶ سارث  
۳۷ سارث  
۳۸ سارث  
۳۹ سارث

۴۰ سارث  
۴۱ سارث  
۴۲ سارث  
۴۳ سارث

۴۴ سارث  
۴۵ سارث  
۴۶ سارث  
۴۷ سارث

۴۸ سارث  
۴۹ سارث  
۵۰ سارث  
۵۱ سارث

۵۲ سارث  
۵۳ سارث  
۵۴ سارث  
۵۵ سارث

میلتع تو عن فدا القباک الیرید باینرا بیش حمود کس بر لعلک  
نیز در دانت و اندر کجا حاضر خواهد کرد و نیز ستم لایق را از دران

درج  
بیش  
بسی  
اگرین  
۱۰ گزین  
۲۰ گزین  
۳۰ گزین  
۴۰ گزین  
۵۰ گزین

کصیح  
باقیماف وقت مع سار

نیز با فقر میگذشت برادر خورد فقیر صاحب کسب نتواند در برابر  
او غلبه را بر قوت باه  
که در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این زمان  
که در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این زمان  
که در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این زمان  
که در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این زمان

نیز با فقر میگذشت برادر خورد فقیر صاحب کسب نتواند در برابر  
او غلبه را بر قوت باه

اوه برب قوت باه

۱	۲	۳	۴	۵
سنا	لکود	علی	حج کور	صغیر
۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶
حفل	نقل	لورد	شم الک	پدو بارو
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
حفل	نقل	لورد	شم الک	پدو بارو
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
حفل	نقل	لورد	شم الک	پدو بارو

خوارند بر طو که دارند شهوت بکلی دور شو پوی گوی را اگر کسی خواند  
مطمئن شو مع ندان فکان اگر بوی بانند آبش خمودا سه بهر مطلق  
نیز و انت و اندر کجا خاطر خواه گردد و از نیم دست نار آمدن





نوشته خرد  
نوشته غیب نیریز  
نوشته فضل المرحمت خوارزمی  
طولها ۱۸

مغفل سیاه  
نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا

خوراک کباب  
نوشته با کباب  
نوشته در عرق کباب

ع از هر صفر  
نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

نوشته در عرق کباب  
نوشته با کبریا  
نوشته در عرق کباب

۲  
**فضل الی مقیدست از لاله شش دان حکیم**

رجل عمده **فلفل** دار فلفل **نخ کشمیری**  
 ۶ لوله **کلور** **کلور** **کلور** **کلور**  
 یک سوخته یک شکر **سها که استنکار**  
**نخ کشمیری** **کلور** **کلور** **کلور**  
**اجزای این** **ترید نیکار** **الکوره بریان** **رب**  
 ۲ لوله **کلور** **کلور** **کلور**  
**نخ سوخته** **نقد حساب** **انیمه ادویه** **راغور کوفته**  
**در اسبج سوخته** **تر کرده** **حب نقد** **کون بر سر**

استعمال کنند فقط **نسخه** **فوق** **کاشنه** **باسکه**  
**بسیارند فقط** **ایضا** **یرط** **وس** **مثل** **تبا** **کو** **در** **قلیا** **بکشند**  
**سوار** **تبا** **کو** **فقط** **ایضا** **مفرح** **کو** **کن** **بیر** **نقد** **کما** **بکشند**  
**خوراند** **ایضا** **یک** **عود** **قر** **فلفل** **خوراندن** **هم** **مقدد** **فقط**

۱۹۰  
 الفیاض فراق لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم

**بسم الله الرحمن الرحیم**

سند **کنار** **سبکرا** **امول** **گلر** **سنگینی** **کود**  
 لوله **لوله** **لوله** **لوله** **لوله**  
**مکتبه** **اوله** **سد** **پیلان** **مرجان** **کلونجی** **چراتا** **پایرا** **پرسیه**  
 لوله **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله**  
**وینا** **بورا** **پیلامول** **دالان** **مورلون** **وریه** **چومارا**  
 لوله **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله**  
**قوتران** **پان** **جوان** **چیرا** **بیر** **رس** **مول** **چیرامتا**  
 لوله **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله** **لوله**  
**ان چیدانه** **این** **ادویه** **برابر** **کر** **فته** **صلایه** **باید** **کرد** **خوردن** **آن** **باب** **کرم** **بک** **کند**  
**خردن** **دید** **بر** **عدت** **که** **باشد** **دفع** **شود** **در** **جرب** **سبت** **ادویه** **حار** **م** **محر** **سبت** **جذبل** **ادیر** **ک**

**بیر** **بیره** **اوله** **مرجان** **پیلان** **رجیل** **قرنفل** **چیرا** **الکوزه**  
**ین** **انار** **دانه** **کاشور** **شورا** **لیمون** **یک** **یا** **نخسته** **لاهی** **خورد** **یلوفر** **تردی**  
**همون** **کرم** **نموده** **کوبی** **بمقدار** **کنار** **دشتی** **به** **ندد** **الایه** **از** **مفر** **خیز** **اصم**  
**بدر** **فلفل** **کرو** **بیل** **در** **از** **سها** **که** **اخرا** **فلفل** **بدر** **اصم**  
**ادرم** **سدرم** **تورم** **آدم**

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم  
 در این نسخه از لاله شش دان حکیم

بهر روزین اول مرتبت اوویه با قرصک یازده موصلی پیدا  
جوابین اول جواب این بندر کنی <sup>مقتضای کتب همراه قند کوفته پخته غلا</sup>  
باید که یک شکر بر سر  
نکته شماره بند و دست روز صبح و شام بخورد و بقیه خود بریان کرده بخورد و زود صبح  
اوویه عارضش یعنی بیان برتال روغن زرد اولاروغن را در گری پیوسته بقیه برتا  
در روشن مذکور اندازد وقتی که خوب بخت شود و در آن اندازد چند که است مذکور بر سر این  
و در روز یک کماله و در وقت روز صبح شود اوویه است گری خوش طعم مسکه کا  
اول بنفشه و کلقتد را شربت نموده نگاه دارد و خوش طعم کل را در در همین اندازه بقیه شربت  
اوویه با قرصک این نموده اوویه کوفته در شربت انداخته غوره باید کرد و یک درجه اندازد و در  
پیاره کوبی به بند و یک صبح و یک شام بخورد پس نیز در در هر سه این بخورد و بویج پیل  
شبه زبیره نیز زبیره است این اوویه را یک پیر کیم نموده غلوه کیم کرده نگاه  
درد <sup>در وقت صبح</sup> موصلی با قرصک  
اوویه است گری و ملحه سفید <sup>مجموعه</sup> شکر خرم <sup>شکر خرم</sup> شکر خرم <sup>شکر خرم</sup> شکر خرم  
۲ ۲ ۲ ۲  
نیلوفر کل کلاب پایره <sup>۲</sup> زبیره است این نموده کوفته پیوسته نگاه دارد و در آن وقت  
در اووند اندازه یک کتوره آب در اندازه یک و صاف نموده در آن شکر پی انداخته  
تجربین با نبوش تند و خوش طعم و الی فیکلی نان بی نمک بخورد و صحت شود <sup>۲ شکر خرم</sup>

کتاب صنیع

نسخه را بر سر بخورده و جمیع امراض دوسوی دودادی <sup>افضل الی</sup>

بلبله درد بلبله کابل زبیره ضد سرخ ضد سفید  
نکته نوله نوله نوله نوله  
حدود از سرخ را خوب ساییده بلبله الله خاشسته  
نوله نوله نوله نوله  
سردنیکه بر کیم کل سرخ کل سرخ کشته خوب خمر طعم  
نوله نوله نوله نوله نوله نوله  
گلوسو سگ پوست دخت نم بلبله سیاه بر کیم خا کیم  
نوله نوله نوله نوله نوله نوله  
این همه را خوب با یک غوده در شیره رسوت و اوویه ساییده  
نذ کوره بالا ایخته حبه قدرش تا کوکن بیکر بسته نگاه دارد و در  
عمر در این نذبه فقط نسخه عجیب <sup>افضل الی</sup> بر ارم <sup>الحالت</sup>  
جبارک <sup>مصر</sup> بل کندر <sup>سهالکنه</sup> استنول <sup>مسترس</sup>  
۴ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳  
همه اوویه را کوفته سوای استنول در شیرش حل کرده باشد  
مهاوده قدر بخت کرده شیر گرم بر لته نهاده بر جبارک نهاده باشد

در +  
کتاب صنیع  
دوسوی دودادی

در +  
کتاب صنیع

نخسته بار چسباندن استاء الله بفرخته شدن فرود خوانند

بک بکل محو خوانند فقط الفیاض خیارش بنبر در شترش

نخسته شیر کرم بر لته نهاده در زوروی سبب شیر کرم چسباند

دوقه نسخه برار بوسیر خونی بعسل الی بسیار مفید فرموده خاصیت

ت بجهت قید بطلد ریوند خونی با سکه تا چند روز خوردن

النبا چاکسوانیات هموزن بقدر ۶ شتر تا بوقت زور خوردن

دوقه بوسیر خونی میناید فقط ۱۲ چهارده عدد یکله در راه

جدا جدا داشته از سوزن دوخته مثل نار واره نموده در کردن

آویختن دوقه خواریز عمر نماید الفیاض عمل عجیب است برار

دوقه نسیم الفیاض

دوقه بوسیر خونی

دوقه بوسیر خونی

دوقه خواریز

دوقه خواریز قدری به سحر حق خوب بار یک سر شده کرده در

تغییر طلا انداخته در کلوانه ختن دوقه خواریز میکنند در دست

نسخه برار دوقه گوشت خوره و دیگر دوقه بر زدن ان بعسل الی

بسیار مفید دوقه سوغه ماز و سوغه طباشر کهنه عدد

مسحوقه شکر نیکو دوقه خورد در یک کرده

سوزن کند فقط ۱۲ نسخه برار قوت بر چهار دوقه فوخل بر

کل بسته بلبله رنگی رسن جوت کل فوخل برود کمی کبیده

بلنگه در سمنند سوک سلاره ماضی بیخ کل سرخ مختص

خار شک کل شامه بیخ کون سیر بار شک یا جو شعلیه

دوقه خواریز

دوقه بوسیر خونی

دوقه بوسیر خونی

دوقه خواریز

(۳) +  
جوابی  
داد

ایلیون یعنی حیرتون یعنی تخم تنوار که تخم او مثل تخم

مغیله اکثری است در دوع آس کرده بودند بر یعنی قبا

ضماد کردن بسیار مفید است و نیز نیکوانه او بر او خوردن

شع بانی لاک میگذرد قولا نسو شود و ششش مرض چشم معده

(۴) +  
نوشته

۱	۲	۳	۴
جست شیرین مکره	شیرین	قرنفل	کافور
۱۰۲۰	۲۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

عسل معنی کوفته بخوبی با یک کرده در عسل آمیخته بداد و عند حاجت

لک شایسته  
بار ساییده ایل و خشم کشد فقط بنزه گاه مویشتر عاقر قرحا با نسوید در عسل

طه کرده بعد از خش شدن ما شرت گفته چون  
برغانه مالند نغوظ آورد

یکشان از در شریف بنده ای ساییده بر در کسین  
تبرون شسته طه کند خیب القفل است

(۱) مانع عمل

شع بر این منع عمل  
۱/۵۵۵  
۲/۵۵۵  
۳/۵۵۵

کشته و فته بنج ۱/۵۵۵ ۲/۵۵۵ ۳/۵۵۵

بعد از خوردن بارها عاف سازند فواید خود ان الم کما عمل طو

ظالمه با چهار ماه بعد شمار عمل کم باشد از او

نوشته اشک بنفشه ای بسیار مفید و جوی

عم ۶ صحر لدر لایه عطر قره خربار یک نموده شرب برای از برده آورده

اینزه بربند و بر او زنجبیل پوری کتید علی بدن با این انداخته همان که

دو و سه روز نیاید و کرده بیرون در شسته یا شوره در در منبر و کتیر زرد کرده

تغیبات  
تغیبات  
تغیبات

و بعد از خوردن بارها عاف سازند فواید خود ان الم کما عمل طو  
ظالمه با چهار ماه بعد شمار عمل کم باشد از او  
نوشته اشک بنفشه ای بسیار مفید و جوی  
عم ۶ صحر لدر لایه عطر قره خربار یک نموده شرب برای از برده آورده  
اینزه بربند و بر او زنجبیل پوری کتید علی بدن با این انداخته همان که  
دو و سه روز نیاید و کرده بیرون در شسته یا شوره در در منبر و کتیر زرد کرده  
تغیبات  
تغیبات  
تغیبات

۳۰ نسخه بر آبی منق تولد پسر دانه ماه ۱۱ ماه ۱۲ ماه ۱۳ ماه ۱۴ ماه ۱۵ ماه ۱۶ ماه ۱۷ ماه ۱۸ ماه ۱۹ ماه ۲۰ ماه کبری سینما

دس باغ من

یکه آنه در دلاصه ۵۱ بدآرد ایضا و اینکه منع عمل کنند طفل سیاه بعد

دس باغ من

۳۳ جاع زن برآرد و قلعاع قبل از جماع فرزند زود ایضا و کز خون

دس باغ من

که از اول فرزند باشد تمام بدن زن بالا در عمر خود استن شود ایضا و کز

دس باغ من

خبطیا با خنا بیامیزند و در گاست از و خفا کنند خصین باز آرد

دس باغ من

۳۵ و منع عمل کند ایضا کزین فعل عمل کردن و منع عمل حریب ایضا

دس باغ من

۳۶ کزین مویک باشد بتور عمل کند و بول تر باشد که آهن یافته بدین

دس باغ من

۳۷ سو کرده باشند اگر زن را بنوشانند هرگز در عمر خود استن نشود

دس باغ من

۳۸ سو کرده باشد که در جماع شود فوزه سازند خون دم بیند و کزین

دس باغ من

بسم الله الرحمن الرحيم

۳۱ یا ایها الذی

۳۲ نسخه ترکیب حلوا شکر مرغ

حواصی مرغ  
سببی و کویکین

۳۳ قوت باه و دو مانع بسیار مجرب است تخم مرغ درست را وزن نماید و از آن آن روغن وزن کند  
۳۴ وزن آن نبات تول کند بعد از آن بر صند را لخت کند و بجز آن را بیامیزد و حکم کرده بالا و آتش کاند  
۳۵ یکمشته زعفران خیزد تول با ام شیر یک تخم با کلاب طلک کرده قدر قدر در او انداخته باشد تا بکشد  
۳۶ سه در تمام از خشک کند غذا سه لونه قالم دل در موسم زمستان سازد

۳۷ میان شب

۳۸ نسخه بر ذات پخته ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۴۱ نسخه کله ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۴۲ نسخه بر آبی منق کله ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۴۳ نسخه بر آبی منق کله ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۴۴ نسخه بر آبی منق کله ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۴۵ نسخه بر آبی منق کله ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

اندر آن دو میان نصف دیگر چهارگانه باشد آن وقت مکمل لا یوزن یک سینه یک گانه  
یک درشستنی استقلال نام استقلال بعد از خوردن طعام او و بر قوت باه و معین است

عقصره ۲۰۳ کتاب ۲۰۳ در چینی زنجیل بر یکرا کوفته چینه بعد از آن عسل  
۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

خود به بند و با شکر بخورد و خوب است او و به باه کامل است شوره و کلوچی را

کوفته چینه در آن اندازد و بچوشاند و از آب بر آورده و نقل و بیلبل خورد

باریک نموده در آن امیزد کوبی بمقدار خود به بند و با شکر بگردد و خلاص شود  
او و به قوت کثرت بسیار و عقصره موصلی سیاه موصلی سفید تخم ترب هم در

این چهار او و به بوند و صاف کند و در حین تیرنی اندازد و مقدار دو سه قال غلوه بند  
و وقت صبح بخورد و نهایت قوت کثرت حاصل آید از ترشی بر بند و طعام حرمت

او و به بر قوت باه ۴۳ کدک ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

شکر ماده کلو بخورد و بجز است او و به قوت باه قر نقل زعفران جعقل معطر

ضمیمون برابر وزن این او و به باشد خالص غلوه بمقدار تخم کنار به بند و در روز یک  
وقت صبح بخورد و احسان دفع شود و انشالله او و به و نانت و او این است انرا بخورد

بیدار آب منی جبار شود و با حنا و دال باسن کوفته چینه وزن برابر نموده همراه  
شکر تر خورد و این گاید او و به بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد

شکر تر خورد و این گاید او و به بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد

و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد  
بر یکدرم ممره را در روغن چینه کاندوزن تخم درم بخورد قوت باه زنده سودا و او و بهی زرد

بخی اس کند و برابر آن شهد است در برابر روغن کاه و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد  
و در اگر قوت افتاده شد چنان میفراید که کامل کرد و او و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد

شکر ۲۰۳ جعقل ۲۰۳ عقصره ۲۰۳ حکم بهی ۲۰۳ اجوائن ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

کادر ۲۰۳ یکدرم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم

نقل ۲۰۳ الاحیدانه ۲۰۳ اینهمه او و بهی را کوفته چینه باریک ساخته کوبی بقدر  
۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم ۲۰۳ درم

و بهی بند و خوراک کوبی همراه شهد خورد و تخم بهی موچر نس شکر تر برد و برابر

۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

شکره ۲۰۳ رلوند خطیر ۲۰۳ میوه ساوی ۲۰۳ اینهمه او و بهی را کوفته باریک نموده

میوه را شیره نموده در تمام و تنه خوب ماریک کرده آن همراه او و بهی را انداخته  
بل نماید چون خوب شود کوبی بقدر خود به بند و نانت صبح و یک شام بروغن بسا

و او خورد انشالله تعالی در خند روز مصیبت شود او و بهی زرد و بهی زرد و بهی زرد  
شکر برابر وزن نموده صبحی عالمیک در شهد انداخته و او نموده کاسا و بهی زرد

شکر برابر وزن نموده صبحی عالمیک در شهد انداخته و او نموده کاسا و بهی زرد

شکر برابر وزن نموده صبحی عالمیک در شهد انداخته و او نموده کاسا و بهی زرد





**بوز و محربت** ادویه قوت باطن فصل وار حنی جوز بویه  
 ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله  
**سقاقل** ستاد عقر مره تللمکنه سحر سس  
 لوله لوله لوله لوله  
 نخه همراه سل لوله بقدر لوله ریند و محربت و یک غلوه خورد همراه شکر پاره گاو  
**ادویه قوت باطن** محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت  
 ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله ۶ لوله  
**سحاب** محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت محربت  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**الای دانه** قزقل سیاب آر لیمون قلع شانه زده یک در لیمون  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**کولمانند** حد بقدر خود ریند یک صبیح و یک جاشام با آب بخورد در هر روز هر بار  
**لشکر دیکر** لشکر لشکر سحاب طباشیر مردار لشکر گستر لالیانتر  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**کاکند** اسرار و سیاب کاکلی نماید مشت پاک کرا نماید همراه قند سیاه حد بقدر خود  
**ببیند** یک صبیح و شام خلد خورد در دم نذر از پیراز روغن زرد و دیگر هر کم غضا  
**مان** مشک و کافور و لیسون نشی نشی برای آنکه بسیار عمد لایق امراته شکر ف  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله

کفایت  
 کفایت معموله اکبر  
**لشکر اسک** دار کینه جالکوته مردار لشکر سحاب لفا رفید شکر ف  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**الای دانه** قزقل سیاب آر لیمون قلع شانه زده یک در لیمون  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**کولمانند** حد بقدر خود ریند یک صبیح و یک جاشام با آب بخورد در هر روز هر بار  
**لشکر دیکر** لشکر لشکر سحاب طباشیر مردار لشکر گستر لالیانتر  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
**کاکند** اسرار و سیاب کاکلی نماید مشت پاک کرا نماید همراه قند سیاه حد بقدر خود  
**ببیند** یک صبیح و شام خلد خورد در دم نذر از پیراز روغن زرد و دیگر هر کم غضا  
**مان** مشک و کافور و لیسون نشی نشی برای آنکه بسیار عمد لایق امراته شکر ف  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله



نسخه عبرتیه که در این کتاب است که کند اگر حبسین باشد از

شیرین بقدر سنج به بند و خواص عبرت سفید بفضول الهی است مطلق

جست زود و ای عبرت سفید از یک سنج تا چهار سنج برای قروح و جگر

بول حرکت آن ملائمه شیره تخم خیار کشته و بند ما را بقدر مناسب

از چهار تا یک سنج از وای فروع کرد و موضع پوست نحو و یا فروع است

خطی واصل السوس و یا فروع برک حواله و یا فروع مع جواریه باک

بزرگتر از باریک رانده و یا فروع خاک کشته ابله در سنج و یا سنج

در وقت که بدان همه فرکان میماند العباس بخوراند فقط ۱۱

### اوزان حکمت

درم	مستقال	دانک	رطل	رشتای	دام
۴۰۰	۴۰۰	۶ سنج	۲ سنج	۲ سنج	۲ سنج
سیر	ستر	مستار	من	اوستیه	۲ سنج
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۲ رطل	۲ سنج	۲ سنج

فراط  
 درم ۴۰۰ مستقال ۴۰۰ دانک ۶ سنج رطل ۲ سنج رشتای ۲ سنج دام ۲ سنج  
 سیر ۴۰۰ ستر ۴۰۰ مستار ۴۰۰ من ۲ رطل اوستیه ۲ سنج ۲ سنج

قاعده حروف سراسر خط

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

۱۰  
+  
سستی باه

نسخه جهت ۲۲۶ در ۲۵۰ ساله و ساله ۱۲

کنده در سایه خشک نموده و هموزن شکر تری امینجیه با شکر تقدیر

بهار و با بوقت خفتن بخوردش اله نهایت مفیده خواهد شد

۱۰  
+  
خندانم

نسخه جزام اگر لغو با اله گشتان دست و پا میگردند باشد

اشاء اله الغریر باز از نو دست خواهد شد

جلد ۴ ص ۴۵۶ جلد ۳ ص ۴۵۶ جلد ۲ ص ۴۵۶

در میان پیال حیرت روشن بکشد قلیل تر نماید تر نکند

خواه همراه بکشد یا در کونار و یا همراه با بچی

۱۰  
+  
دافع سوزن ملام

نسخه جهت سوزن کاه خواه از باک باشد خواه از سبب دیگر

۱۰  
+  
۱۲

سلاک ۲۰ ماخن دیو هموزن در میان پیال حیرت روشن بکشد

و با اسوزن کلان مانند ضد زبری خوردن روغن لوبان اشء اله کما مفیده

یا محمد یا فتاح یا علی یا رب غفور

بسم الله الرحمن الرحيم و تمم بالمسیر

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسول محمد واله

بدانکه این نسخه جمیع البهر بسیار بی کسار نام دارد هر که بر این نسخه دسترس دارد مرکز

نفسه و بجزمت الشبی فاله الامجاد و مر که این مجموعه آرزو نموده در کار او خطا نخواهد شد

۱۰  
+  
سستی باه  
روغن میان  
درباره سستی

باب اول علاج قوت باه بر موی عقروه که با سستی شش موی می بکشد و اولی

این شش خیز را بیدار کوفته و پنجه با غسل خمیر کند بقدر که گوشت بر جگر کلی بر بندد

۱۰  
+  
۱۲

هر که این را بشیر باد کاو خورد دانت مکرستیم شود نشانه تعالی علاج

همه زحمت مجربست شنده کشایی پیکر مول لکنشکی گوز کچور کلوشته

اوله سار پستیان مرجان کلونجی جیلینک پاپرا پرچه ادرک در زمان

بور اسپلا مول والان مورلیون در چه پیش سوزا را موثران پان اجوان

چرا برتر مس مول چراتا الاجیدانه تمام آدویه برابر گرفته صلا یاید کرد و خوردن

باب گرم یک کف دست خوردن داد هر علت که باشد دفع شود مجربست

آدویه تیره قسم میو باشد غلوه بمقدار گو کسار دستی بر بندد مجربست آدویه تیره

مفضل گرفته گرفته پنجه در روغن باد کاو پست چنچندم وزن نیم درم غلوه کرده

در وقت که صفت باشد بخورد موصلی سیاه بهوسلی کوخینج تخم او تنگ

دفع خست

دفع استوی باه

اندو شیرین

اندو شیرین جوز بویه مرچ تالمکمانه کوکبر و موجس سنکهاره قرغزل

والکه منقه گری مصری و چند آن نموده آدویه یک وزن دلم مفضلا بغل گرفته

گفته پنجه اول شیر او که برای انداخته نوعی جوش نذ که نصف ماند بعد آدویه انداخته

هر کاکه گره شود با چمچه حل کرده وزن یک درم غلوه کرده صبح و شام بخورد وقت از حد

علاج قوت باه کند یک اوله سار خریه هفت مر لوتیه شیر باد کاو داید باز هفت

پوتنه کنوا داید هفت پوتنه شیر لیمون کاغذی عهد و حقیقت پوتنه آون مفضل است

آند کوره کلین گرفته در نوش با چیه یا نصدی است در و کند هر یک نیمه وبالان

بر آن شش گشت نماید چون گند تک آوند برسد آتش مید آید باشد هر کاه پوتنه داده

تمام شود بیکر کل نماید بعد یکسخت وقت صبح با قرغزل بخورد وقت باه آهنا نداد

دفع استوی باه

دفع استوی باه

۳۱

علاج ترکیب قوت نشیت دمانت اینهمه آدویه موچلی سیاه موچلی سفید عقردرها

موچس بنک اندر جو کهور و بورا تخم کونج تخم اسکنان تاملکمانه تخم مرید

الاجی خورد شکر تری کوفته با یک نموده در پارچه صاف کنسایده بکندارد و خورد

بر روز علی الصبح خورد همراه شیر ماده کاد خام نیم پانچ پنجه خورد و خوش شیر باغ نماید

دفع شود مجرب است آدویه همه جنس فوات بریزو تمام دمانت دفع شود مجرب است

عقردره گناب حنی سوج بهلان خورد تخم کونجه مال کبر مال کنسی تخم بوجری

تخم موچلی کنار فینون کولاجون موچلی سیاه کسند کوری موچلی سفید کونکار

آبرق کونکار شب آدر آب نموده علی الصبح تمام آدویه را کوفته پنجه همراه آب کونکار

چهار پیر کحل نماید وزن و نیم باشد کوبی بر بند و یک کوبی بوقت شام و یک کوبی

بوقت صبح

بوقت صبح بخورد از تری در وزن برینز نماید خیدالکمه مریضات دفع شود و آدویه بالا بر

مجرب است آدویه همه جنس فوات بریزو هر جنس مجرب است تاملکمانه کشته سیلان

الاجی خورد دال حنی کوفته همه دوای نذ کور بر مصری کالی انداخته با یک نموده نگاه

دارد و خوراک چهار نیم ماشه بخورد از بادوی و تری بریزو سازد مجرب است آدویه همه

طعام مجرب است جفضل او برک بریزو بهره اوله مرغان سیلان بخیل

توفل چرا انگوزه جویان انار دانه کشت سوسور الیمون یک پانچ پنجه الاجی خورد

یتلو تر وی همراه آب لیمون کحل نموده کوبی بمقدار کنار دشتی به بند و علاج

قوت باه جویان آدم شکوف آم بهیک سولام جویان خراسانی سدرم لاجیدا

سدرم همراه آدویه را کوفته کوفته با یک نموده همراه غسل کوبی برابر خورد بر بند و مجرب است

۳۴

(۱۰)  
+  
مقوی باه

ادویه قوت باه دال چینی ادرم نیلوفر یک لاجیدانه یک کولر زعفران ۶ ماشه

مصلح یک کولر مغز بادام کولر مغز پسته ادرم مهری کابلینی کولر سکرزی انداخته

اول پهلوی در دهن اندازد بالان شیر آمدن باشد تا رانده شود تا رانده شود تا رانده شود

(۱۱)  
+  
مقوی باه

که در نوشتن نیاید ماشه بر روز پهلوی بخورد مجرب است ادویه قوت باه تخم سیاه

مرشاهی کند یک ۲ مرشاهی پیاره مرشاهی چربای ندر کوفته پنجه تانک بر

(۱۲)  
+  
مقوی باه

که ل نماید بعد مقدار خود کوی به بند بوقت شب باید خورد علاج قوت باه کوه

لکسنکی خضیه القلوب باه پروین کلکو سلاجیت دال چینی هم ادرم

پنجه ماشه یا نبات بکار برد اگر کسی صبح بخورد مساک خضیه صبح بخورد مجرب است

(۱۳)  
+  
مقوی باه

ادویه قوت باه ماشه غلوه بند و مجرب است زعفران قرنفل جوز بویه

مسک

مسک در نوح شهید و چندان مسک ادرم ماشه ماشه ماشه ماشه

کوی ساخته صبح بخورد نیت امیون ادرم قرنفل ۶ ماشه زعفران ۶ ماشه جوز

مقوی باه  
مسک

یکدم عقربه یکدم مسک صبح باید که مفصله خزیده کوفته پنجه تانک کف دست

(۱۴)  
+  
مقوی باه

بخورد وقت صبح بشود مجرب است پنجه تانک ادرم بلجوبیل ادرم سیاه ادرم

(۱۵)  
+  
مقوی باه  
مسک

شکرزی ادرم کوفته پنجه بخورد مجرب است ترکیب قوت باه باید که موجب مفصله

دو آبی و یک کولر کوفته پنجه نکه ادرم اول چاشنی مهری تیا نماید بعد آن دو امانا

در چاشنی ندر بند از وصل کند هنگام صبح یک پاس روزمانده کوی بخورد موقت

استود آ خود هر روز یکی ادرم کل معصفر ۹ ادرم امیون ۲ ادرم نبات ادرم

(۱۶)  
+  
مقوی باه  
مسک

علاج قوت باه هر روز کلان پیره اکر برک سنبل تخم بنوار مسک

۴ ۴



بشکرتانک دلال ضعیف پیاز پسته گلویی پنج حنا میوک مال لکنی درم ۹

جلوتری درم ۹ ماجه درم ۹ عقر قرحا درم ۹ سرابین درم ۹ بابرکت درم ۹

جو این درم ۹ پری درم ۹ منجبتی درم ۹ انون درم ۹ اسکندریه درم ۹

قدسیا درم ۹ کهنه که موافق آن کولی به بند داین همه آدویه کوفته خیرت بکنه

باش نماید اول دست و پا باروغن ماد کا و تر نماید نقصان نشود بعد از آن قندسیا

رادر قرغان انداخته برش نهند چون بخره شود همه آدویه آدرسیان اندارد بقدر

کولی به بند هر روز یک کله بی بنهار بخورد پیر منبر موقوف است بعد چهار ماه سستی

دفع شود ماه پنجم قوت خوب آد ماه ششم موی بر سفید سیاه شود ماه هفتم قوت جوانان

و هر چنانکه خجیل زن رخته سازد و همین موال سال تمام هر روز بوقت صبح بخورد

و وقت خورد

جماع کنند

دوقت خوردن همراه خواب کند بعد از سال تمام مشهور سستی نماید علاج

قوت باه از در پیش حکیم گوگرد لکنسکی خصیت التعلب ماه پروین

کلوسلاجیت در چه دا چینی همه آدویه را مساوی گرفته کوفته باشد یا نبات

اینهمه بکار برود بوقت صبح بخورد و در وقت اشک حل شود مجرب است علاج قوت باه

جورا بسال قرص زعفران بهمن نزع و سفید پودنه رنجیل تخم ترب

تخم شلغم کلونجی تخم سنبله اسلی دراز خصیت التعلب انجور دا چینی تخم الیقا

هر یک را مساوی کرده و خصیت التعلب وزن دو پنجه از همه آدویه با عمل آمیزه چهار چنگ

یکتله بخورد

خالص چاشنی در خاک میکوی از بادی و ترشی کلی پر نبرد آدویه قوت باه

بج پورست زیره سفید ریوند بولہ جور بویه ماشه مغز کونج هاشم همه را کوفته با نبات

+

موی باه

موی باه

موی باه

سرمه سازد یک شیر بخیزد بر او دویه را در میان انداخته بخش دهد و خشک ساخته

(۳۸)  
سوی باه

مسکه ماد کاویا بخوراک بخورد مجرب است آدویه باه کامل است شوره دکا کوبی کوفته

در آنکه آرد و بچوشاند و از آن ساقه کرده قرضل و پیش خود بار یک نمونه در آن آمیزد کوبی

(۳۹)  
سوی باه  
باغیله تمام

بمقدار خود بندد و با شیر بخورد و بوی رنگ خلاص شود آدویه قوی باه معطره کبابه داری

زنجبیل سربکرا کوفته بعسل آمیخته غلوه بمقدار خود بندد و با شیر بخورد مجرب است آدویه

(۴۰)  
سوی باه  
سوی باه سندی

با ضمیر طعام دروشنا حی شیم در فتن منی تقویت بن مجرب است از دروش حکم سنگ

ذغوان قرضل جفصل معطره بریز زرد جلوتری الاچی خورد داری

کباب چینی مصطکی روی چوب چینی مویلی سیاه پنج پهل گوگرد بریز

نخم او تهکن تخم کوفته تخم زردک مال کنسی اسکندره اسپند مویج

چتر

مال کتبه سمندر بهل جیان شتی جوان خراسانی لگرسنگی بریز زنگی بهمال تبر مشبه

اندرو قدسیاه کتبه سنج بگفته که مولف آن آدویه باشد کوبی لته بمقدار جفصل بعد طعام

بخورد اگر بجا سمعت یابد کشاده شود یا اگر رفته باشد یک کوبی بوقت صبح و دیگر بوقت شام

بخورد نشاء الله تعالی هر علت دفع خواهد شد علاج مساک باه و انزال بدرنگ علاج نیست

بیاورد تخم الاچی خورد و تخم تارا میرا یک تارا و شیر ما و کاویا گو سفند تر کند یا نشاء الله تعالی

خشک کند در سفال بریان کرده اسس زد و هم خند شکریج بیامیزد بر زردم بخورد و قوی

زیاده کرد اند و سردی و بادوی را دفع کند مجرب است علاج مساک و قرضل انزال بند

پوست خشک کندم و سنده تخم سیاری داری تارا میرا اسپد این

بیزرد و یک کوبه هفت کوره آرد و مادای که کشد دیدک کوره چون آب می اند

جنگ

(۳۱)

(۳۲)

سوی باه

صاف ساخته نیم نبات اندازد و سردی بچشم بخورد و اگر مانده شود در تری نیز بخورد

باب دویزدانت اگر کسی را دانت بسیار رود و عیال و گلو بسیند کینند و از چینی این بر  
باشهد آینه نیمه بوزن ۲ درم یکجا کرده کوی به بند و بوقت شام بکنده بخورد قضیب سخت

دانت بسیار یا دویزدانت اگر کسی شرت نی کرده باشد و بی شهوت شده باشد

و قدرت عورت نادر و بجزد انزال جدا شود یا در تخم تریب در روغن تاره میره

بریان نماید چنانچه تخم مذکور سیاه شود و وقت حاجت باید که آن را با شکر بسیار نیرداند

بر قضیب مالده و اندک نمزود تا بقره بهن طور بکند مکی بر طرف شود نو عدیکر کلب

کباب حسینی و از چینی و سنبل <sup>سرخه</sup> را اس کرده بر قضیب مالده بعد از دگر کوی

جماع کند قوت یابد زن دیگر آن خواهد ادویه نامردی را قوت بد زهره مرغ بامرد

یا میرد

۸  
م  
میان

م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

دیا میرد و قضیب طلک کند سستی بر طرف شود ادویه نامردی را قوت بد زهره مرغ کوش

بارد عن با دام بر قضیب مالده سخت شود یا بر زنی که نزدیکی کند زن قادر شود ادویه مشک

یا در جوان خناسانی تخم عشق چیه و تخم سمندر سوکیم کلمه ممره ادویه برابر وزن گرفته

په کی سازد و در شهید آینه نیمه قرفل کوی به بند بسیار نفع آرد ادویه فریشن قضیب

بیاورد کباب حسینی و عرق قراط و قرفل و از چینی برابر وزن بر قضیب طلک کند اگر کار

بر زن قادر شود ادویه فریشن قضیب مرغ کوش بر قضیب طلک کند بسیار سخت

سستی در ساند عورت عاشق کرد نو عدیکر دفع بر سیوه مجربست یا سیوا

یکسیر زرد چوب سیر سرد را برابر وزن با یک سیاید و زرد نمیزد م باشد خورد

بر میرا ترشی بکنند ادویه قوت باه چون خواهد که سیری جوانی مبدل شود اند

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۸  
م  
میان

۱۴ بلیله گریستی و کتبخ سبزه و تخم پلاس اینهمه را یکجا کرده بوزن برابر همه آب است  
 ۱۵ و شهد میخچه معجون سازد و هر روز یکدم بخورد و جوان کرد و جربست آدویه و نبات  
 ۱۶ جربست اگر کسی را آفتی رفته باشد در پشت استی و قفص یا عادت انزال  
 و رنگ انزال زرد باشد یا در یک آب پسته میغلان که هنوز تخم نگرفته باشد در تمام  
 کوفته با یک شانه و سیاه خشک سازد و یک شانه نم آنرا شیر باد کاو گرفته و خرا انداخته  
 جوش داده نگاه دارد همانقدر که گری انداخته بکلی سازد و بالای آن شیر نهند سال تمام  
 خواه ششماه و ذیکماه همین طور میخورد و باشد هرگاه با زن صحبت بسیار زن  
 خرا که در شیر باشد بخورد بغیر آن انزال نشود آدویه و نبات شیر بوی هر  
 بقدر یکس شاهی گرفته در پاشنهها انداخته وزن یک پاشنه هر روز بوقت صبح بخورد  
 اگر کسی رفته

دفعه +  
 میان  
 سبزه

اگر کسی رفته باشد بخورد اگر قوت کم شود و نبات بیشتر در کند از شیمی و باوی پزیر کند  
 آدویه و نبات زرچوب هم بقدر چهار ماشه در شهد انداخته بلیله قوت زیاده شود  
 اگر آفتی میرفته باشد به شود آدویه و نبات پنج ماه و خست بوی هر انرا که ریشش باشد گرفته  
 در سیاه خشک شانه همانقدر شیرینی انداخته بخورد و بالای آن نسیم آنا شیر بوش  
 جربست پشته پری و کمر درد در حال دخول از افند بیاورد تخم بوی هر  
 و پنبه دانه یکسیر در دورا بکوبد و آگشته در میان آن بگرم اندازد و پر کند شش  
 شای غسل شیمی روعن کاو و شیمی پیکل گرد این دورا آ  
 کرده در آب است از دو جوان شیمی ساین صاف کردن انداخته آن  
 بر شش گرم کند چون جوش آید بر هله یک نگاه که سرد شود یکم شیمی هر روز

میان

+ میان

مقوی کمر  
 سبزه

سعدی باه

در وقت در شود به شود در حال مجامعت انزال کند آدویه قوت شربت بیارد  
عطر قره موجی سیاه موجی سفید تخم ترب این چهار چیز بکوبد و مضامین کند  
شیرینی اندازد مقدار در مشقال غلوه به بندد وقت صبح بخورد نهایت قوت شربت حال

سعدی باه

از شرب پیر نیز سازد و طعام چرب بخورد آدویه قوت کلونی اس کند و برابران شربت  
و برابر آب روغن کاهو برابر شنبلیله لایق خوراک بخورد اگر قوت انقاد شنبلیله  
ببصراید که کامل کرد آدویه در دست باشد قوت شربت و تیزی زیاد شود نیز بل و چو

سعدی باه

دال گنکنی و مندی پودنه جلوتری و اسکنده اینهمه چیز را بوزن برابر یکدیگر  
برسنگ جمع کرده بساید و بدارد و کوه و کینیم باو چتر بکورد در میان پنج شیر شربت  
کند در اوقات خشک کند و بساید و آن شربت خرد با کوه و بساید و نیز در همچون شربت

بهرگی کند

مکتوبه

بهرگی کند بالا آن شیر خوش داده نباشد میان بهفت نذر آدویه در دست باشد

وقت شربت و تیزی پیل و راز جفعل جلوتری برابر یکدم همه آدر روغن بنفشه

وزن نیمدم بخورد قوت باز زیاد شود آدویه نامردی و قنصل و در عفران جفعل نمرخورد

انچون این آدویه برابر وزن باشد خالص غلوه بمقدار تخم کنار بندد هر روز یک کیلی بکوبد

بخورد مساک دفع شوره است و الله تعالی آدویه دانست در این است از این مجود دیدن است

جاری شود غل خا و دال اش کوفته بخورد وزن برابر نموده همراه شکر تری خوردن نماید آدویه

نامردی علی باشد و او این است دال اش پنج سنبل شکر خسته روغن کاهو

شبهه بر یک ششدم بکورد اینهمه را اسکرده بوقت شربت بالا آن یک شیر شیره ماده کاهو

بکاشاید بلبلین آدویه با طعام بخورد کسی که این کند صد عورت آکس است آدویه نیمدم

سعدی باه

(۳۶)

سعدی باه

۱۳

دفع در این

۱۴

دفع نامردی حقی

۱۵

دفع و نیز در عوارض

چندری و چهار دواتر اود بابت اینهمه دفع شود در روانه چندین سفید مسکالا  
 سرر سفید سرر سیاه رت مهدی بند سلوچون کور فوده چندین رخ منجستی سسین  
 پلاه جری رس زیره سفید ریز خینی در همان کاج بر مولا التمه نسیم مهدی باو کور  
 بر آبروزن این همه اگفته پنجه با کاج بر مولا کمرل سازد وقتی که کمرل شود کوی بمقدار کور

(۳۷)  
 مع سقوی پاه  
 باد کور ۱۹

بیر سبته بخورد هم قلم چندری و چهار دودنت این نام دفع شود بفضل اللعین اودیه  
 قوت باه جراین خراشانی شکوف جفصل عقرقه تخم بنک جوائن هندی  
 ادرم ۳ ادرم ۳ ادرم ۳ ادرم ۳  
 قوت فضل الاجیدانه اینهمه اودیه اگفته پنجه با یک ساخته کوی بمقدار بخورد بید و حواش  
 ادرم ۳ ادرم ۳  
 کوی همراه شهید خورد اودیه قوت باه کمر کشته سرشایی سیلان اناش تخم لایح خورد  
 صانه

(۳۸)  
 مع سقوی پاه

داجینی هاشه گوتم سرشایی همه قوا نکر بر امهری کالی اند فته با یک نموده نکا بدارد

خوراک

خوراک چهار نیم ماشه بخورد از خرد بادوی و تری پر خنیا ز اودیه فیض و شستن دشت  
 تخم کونج سرشایی تخم او تنکن سرشایی تاملکمانه موچرس موچلی سیاه جلوتری اندر جو کور  
 بنکر سنده چیتل این همه اودیه ز بار یک نموده در پارچه صاف که همراه شهید کوی بقدم  
 سرشایی بنیدر یک کوی بوقت صبح یا شب با کور بخورد بید اودیه سرد هم

۱۵  
 دافع صیان

بیزو مجرب زحمت موچلی سیاه موچلی سفید سیلان عقرقه موچرس بنک از فو  
 کور کور و مرجان شورا تخم کونج تخم او تنکن تاملکمانه تخم مزک الاجیدانه شکر تری  
 اینهمه اودیه در آبروزن کوفته با یک نموده در پارچه صاف کشانیده نکا بدارد و خوراک  
 هر روز بوقت صبح همراه شیر مادکا و بخورد و غذا با پخته ریج اودیه دفع میرود و حواش

۱۵  
 دافع صیان

اگر یکسیر زرد چوبک سیر زرد در آبروزن با یک سیر زرد چهار نیم درم باشد بخورد

۱۴  
 دافع صیان

سعدی باه  
باردیم

سعدی قصب

+  
سعدی

سعدی  
نویسید

پرنیز از ترشی و بادوی مکنند آدویه نامردی فریاده شدن قوت موچرس و شکرتری بر دورا

برابر که گفته بمقدار نیم بهلوی ز فرمه باید خورد بسیار و تلخه ناکیان تلخه کو سفندان بر دورا

برابر وزن قصبه قوت بسیار باید آدویه مضبوط نمودن دانست دفع بر پیوسته کونج

یک ششایی نیم او تکون یک ششایی تالک برانه موچرس موچری سیاه جلوتری نیم سله بار با حال

اندرو بهنگر اسنده انیمه آدویه بر وزن بار یک نموده در پارچه صاف کرده همراه

شهر کوی بقدر نیم ششایی بر بند یک کوی بوقت شام و یک کوی بوقت صبح همراه شیره

مادکاو بخورد و از بادوی و ترشی پرنیز سازد نهایت مجرب است آدویه دانست سستی نامردی که

بچه خرد کوفته نیم صاف کرده با کرم طلا سازد سه روز وقت شش بکالت لید کرده بخشد

انت را الله تعالی پند نامرد و شکر بر وزن قادر شود از نموده است آدویه قوت باه

بقدر دو دم

+  
سعدی

سعدی  
ذکر

+  
سعدی باه

بقدر دو دم آرزو سازد آورده همراه روغن مادکاو بنوشد اگر سکه رو بنوشد قوت زیاده

آدویه خشکی جلوه کرده و ناقصی مشابه هفت مضمیه یکسان گرفته سر روز زردی یک مضمیه در

کتوره انداخته در ششایی سکه انگوری پرنیز نیم تمام شرب مکنند آدویه صابغ صاف نموده

دو لوله سکنج در آن حل نماید و بنوشد و غدار و شرب کوشت مرغ سازد و پرنیز کلان

مجرب است آدویه سستی دانست در آن بسیار شود آدویه این است تیشیر بار و نیش

سایده بقدر اشته سر روز بخورد و صحت شود آدویه سستی که شربت زده باشد کجی قنده

کجدر کوفته نیمه با قنده سیاه آمیخته کوی بمقدار کونسا کلان بر بند کوی صبح و شام

باشیر مادکاو بخورد بر شود آدویه رفتن منی بسیار باشد و خوراک بتسکر بر اهل کند

در میان آدویه شکرتری بسیار نمرد همراه شیره مادکاو بنوشد پسر و دفع شود آدویه سستی

سعدی  
سعدی

سعدی  
سعدی

سعدی  
سعدی

سعدی  
سعدی

بمشقوت یار و پهنه رخ سیاه مرده سنگ بکجا کرده ساید به بالا با عورت مجامعت کند

۳

عربست ادویه اگر نمی رفت باشد پند دانه ششایی کوزه مغیله ششایی مصری کالیبی

۴  
ششقی منی

۱۲ ششایی بر سره کوفته نجسته بقدر یکدم باشی نشو شد نشاء الله تعالی ادویه از درین حکم

۵  
برای ششقی فکر

سخت کردن ذکر تیر مادکا و باروغن آمیخته بزدر کماله شود ادویه دیگر این است بر کون

۶  
برای ششقی فکر

بامانک آمیخته سمه سفید بر قضیب کماله با زنی که زنی کی کد فرمان بردار او شود

دیگر بر انخواهد ادویه سخت کردن ذکر برکت نم و بلبله ابله و پودنه همراسته کماله

۷  
برای ششقی فکر

وقت مجامعت باروغن تلخ بزدر کماله ~~ادویه~~ ادویه زیاد شدن شهوت و قوت

۸  
برای ششقی فکر

لذت بوقت مجامعت مرده سنگ داخنی بکنم درم سوا که نمیدم بتگری ادرم

باریک سازد بوقت مجامعت یک پیری بقدر شش ماشه و شهید آمیخته بزدر کوزه

قضیب

قضیب مال لذت بسیار آید ~~ادویه~~ ادویه قوت باه تا کله مانه ششایی

۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

بسیار ششایی شکر کوه سفید بقدر یک پانچته گرفته اولاد ادویه یکی بخورد و بالا آن نشو شد

ادویه تنیدی بیکره یک پانچته گرفته صاف ساخته در رو یک انارشیه باو کا و نموده خوش

تمام شیر ادویه بیکره اینر کرده در سایه خشک از وقتی که خشک شود بار یک نموده در پارچه

صاف نموده نصف کتری در میان اینر نماید و باشی ماو کا و تازره بخورد ادویه و املی در

کچور کل کسیر در شب کرده در میان ششینه نماید صبح صاف نموده بنوشد و املی در

دور شود اگر قوتی روز بنوشد نهایت کمال برت من بی با بخورد ادویه برای اسکانت

کمال است داخنی کباب چینی و قدری انبون انداخته در شهید گولی بزند کمال

ادویه قوت شش خنک شش تریب خنک شش سیاه از اهر کسیر چون خورد شود باو کا

قضیب



آب شسته میده کند نگاه که شیر سخت شود قدری دانه بود در شیر انداخته بگرایی اندازد

بعد از روغن شکرتری اینر بعد از آن عرق قهوه و ارچنی یک ششای دانه شکر ماه نیمه

بج سبیل بکیرم کونید غنل بکیرم مویز کیرم پوست پسته بکیرم کونکسار بکیرم اینون اوم

چنگل بکیرم زعفران هم شسته اینهمه را کوفته نخیته باز در کرابی اندازد با کفچه بکیرد

در شسته آتش در چون نیم خفته شود فردا در سر کرده در شسته نگاهدارد بوقت صبح

همراه الاچیدانه یک ششای بعد از جماعت بخورد همراه با ولیم قوت بفرزاد اودیه سخت دراز

کردن فکر خراطین را خشک کرده بارون کنجد بر قضیب باله بعد از دو پاس بلایه کیرم

بشود اگر سه روز چنین کند سخت دراز شود اودیه سخت کردن فکر تخم تریب بارون

کنجد بریان کند و بزرگ طلا کند سخت شود اودیه وضع نمودن سستی زره ماد کا و با

الخرجه

برای سختی در داری ذکر

برای سختی ذکر

دهای بر کوه سبزی

آمیخته بر قضیب بمالد و آب گرم بشوید تا سینه زده

طلکند سسته ذکر دفعه شود اودیه تو بکیرن ذکر خراطین را یک سینه

بارون سبز ذکر باله بعد مسکه بر قضیب فو که باشد در هفته ذکر قوی کرد اودیه قوی

ذکر انگوزه دو دام با غسل آمیخته بر ذکر بمالد قوی شود اودیه سستی

نمودن کافور و عسل و سیماب همه را سائیده بر قضیب ذکر

طلکون بعد از دو سه ساعت نزدیک عورت کند نشاند الله تعالی زود عورت آفریند

کرد اودیه معجون است جفعل و فضل الاپی کوکل و ارچنی المله پیل کرد این اودیه

بیا بر وزن کرفه صاف نموده در شهد معجون ساخته قدر سه باشد خوراک بر روز بوقت

صبح بخورد از بادی و ترشی بریزد کند تر تریب ساختن این است که اول شهید کند

۱۵ عدد  
سعی ذکر  
۱۰ عدد  
سعی ذکر  
۱۰ عدد  
سعی ذکر

معجون

جوش دهد چون سرد شود همراه ادویه را اینخته حل کند که خوب معجن خواهد شد او در دفع

کردن دمانت پیشگری پهل کرده هموزن او شکر تری انداخته همراه آب

بخورد یا شیر مادکا در روز بلا بنهار خوردند الله تعالی صحت خواهد یافت

باب در بیان دوا خارش بدن سنبله پسته بر سر کل کلاب شاد بره روزی <sup>خطی</sup>

دمازدنگ  
دوا خارش بدن  
دوا خارش بدن  
دوا خارش بدن

میوه ساوی با پخته نیمه ادویه کوفته بار یک نموده و میوه را شیر نموده در تمام

خوب بار یک کرده آن همراه ادویه را انداخته حل نماید چون خوشبو گوی بقدر بخوردند

و یک صبح و یک شام بر روغن بسیار خواهد خوردند الله تعالی در چند روز صحت شود

ادویه خارش لغوی پانچ گری گری گری زرد چوب ای کند مگر شاهی تیل <sup>دافع مبین</sup>

یا پخته اولاکری زرد چوب و کند مگر کوفته بار یک نموده مثل سرکه شود و تیل

شرف

شرف حل نماید و نگاه دارد اول برین مالده بعد چهار گری سر کین کاویست گرفته به مالده کوی

غسل کند همان طور که در کنگر است الله تعالی به شود ادویه با دفرنگ دفع شود <sup>۱۰</sup>

صفت

گپور رسه ماشه سیاه کل به ماشه پنج میان به ماشه همراه آب صفت گوی میکند اول

در حلق انداخته بعد از آن بخوردند بدان نه چسبانه صفت روزمان کندم بی نماند

نفس ادویه با دفرنگ هر که باشد در اولین است با جو پهل یکدم شکر خردم <sup>۱۱</sup>

دافع است

عطر قه ادرم سوزاک ادرم بار یک ساخته پوژی میکند یک شبی بوقت شام در

پوژی صباغ در حقه انداخته مثل تما کو بکشد سرخ می باشد و خوراک شیر در پنج

بخورد اگر در من بختی باشد طباشیر و کجا چینی ملتهی بار یک ساخته در صهری <sup>۱۲</sup>

علوم بسته در من انوار دیده شود ادویه سوزاک هر که باشد در اولین است <sup>۱۳</sup>

دافع سوزاک

ملته

پیشگی هم باشد بار یک که همراه دفع خام بقدر یک یا پنجه در میان دهن انداخته

اولا غرغره در دهن انداخته کند بعد بنوشد انشاء الله تعالی سوزاک گنیزد دفع شود

از موده است ادویه با فرنگ این است که بر سر هاشم قرنفل هاشم مویز سیاه

هاشام شکوفه هاشم این جله را با یک شل بر سر موده در قند سیاه گنیزد کوی موزاک

ده عدد و یک کوی در چاه اول اندازد بعد هر دو وقت یک کوی بخورد غذا بهر کوی کند

بسه روز و چهار خشک بخورد از باد می و ترشی بریزد نماید بعد خود بریان کرده شکر کرده در آب

حل نموده بنوشد و اگر دهن بسیار آید همان وقت غرغره پنج پوست مسکه دریا غرغره چینه

خند ز غرغره باید گمانید در یک هفته به شود انشاء الله تعالی ادویه سوزاک <sup>خط</sup> **دفع سوزاک**

جو کوب سخته در سیلان آب جوش ند چون دانند که نیم مانده است از زمان <sup>شود</sup> **دفع**

وصاف نموده پاره قند تیار کرده چند روز به همین طوری بنوشد انشاء الله تعالی سوزاک

دفع شود ادویه با کوب پاره پسته موصلی هاشم به ملاوه هاشم جوان هاشم دل جوان

هاشم جوان سندی هاشم کنجد یک سر شای قند گنیزد را کوفته کوی بوزن کوکسار به بند

در سه روز صبح و شام بخورد بعد خود بریان کرده بخورد زود صحت خواهد شد <sup>دوا</sup> **دفع ادویه**

منز خیار ادرم زنجبیل ادرم کندر یک ادرم فلفل کرم ادرم پسته دراز ادرم

سها که ادرم اجزای مذکور به دستور هم رساند و حبس زد این سه بهل مجرب است

ادویه خارش یعنی پان هزار سال سر شای روغن زرد پا و پنجه اولار روغن راد کپری

سخته بعد برمال در روغن مذکور اندازد وقتی که خوب بچشمه شود در آن آب سرد خرد که

آن یک که بر برمی آید و بر آنکها بدارد بر تن بمالد در در سه روز صحت شود ادویه <sup>دفع</sup> **دفع در پاره**

**دفع سوزاک**

**دفع ادویه**

**دفع خارش**

**دفع در پاره**

سوزش پای متها تیل یا ۴۰ ماشه تخم کندم ۴۰ ماشه عقربه ۴۰ ماشه سبزل خار مرغان

۴۰ ماشه اینهمه را کوفته همراه رس و دو پیچوره که ل نماید نعلوله بمقدار خود بندد و یک غلغله

بر روز وقت صبح بخورد خورشید در پنج است و الله تعالی شفا خواهد داد

باد فزک هر که باشد آنرا دانه تخم لوز <sup>بمقدار</sup> خندان سرح شکر تری بر سر آدویه میکشای

حزین نموده برابر وزن بهکی نموده باشه با دکان و صفت روز بقدر نیم شیر شیر نموشد

تخم خاتم نیلوفر با روغن تلخ در هوا کند است و الله تعالی صحت خواهد داد

باد فزک هر کسی را که باشد رس کپور ۲ ماشه فلفله و فلفله راز ۲ ماشه قرفل

۲ ماشه تمام آدویه را کوفته با یک نموده کوی بمقدار کنار دشتی بندد و در روز

یک خوب درن دهد بعد از آن بخورد بریان کرده بخورد آدویه بوسه بریه با گیان

پیه نوز

منوع باد فزک

دافع باد فزک

دافع باد فزک

پیه نوز بر یک نیم گرم مغز گاو روغن تلخ مغز شفا لوز روغن کل از هر یک نیم

موم سفید پنجم مقل پنجم این همه آدویه را در کروی که نموده مرهم ساخته باشد

انشاء الله تعالی شفا خواهد شد آدویه سود آبی خیره خشکی دماغ و سستی قصبه و کم

قوتی بدن نیز کله بز گرفته بریان سازیم با پوشش شش کوفته با یک که در نگاه

دارد و مغز کله بز برابر آورده نیم با روغن و نیم شکر تری آمیز نماید و پیشش روز

همه چیز آدرکله آمیز کرده علی الصبح بخورد بعد سه سه به طعام با کرسک از تری

و بادوی بر سر نماید نهایت مجرب است آدویه خارش بدن و غیره تخم ایتره کنده

آدرم مصری آدرم بابتانزه نموشد نان بی نمک و آدویه دفع کردن بواسیر

آدرم سارکنه یک تخم پوار با می زرد چوب نیج سر یکها بوزن برابر همه را

دافع سوما خلی تلخ -  
ضعیف در مفاصل

دافع خارش

دافع بواسیر

جو کوب خسته در پناه کلین انداخته و آب یک پاشیده بالان پاچه کرده روز

دیوار بام نکا بدار وقت صبح صاف نموده بنوشده آنچه باقی بماند در سه روز

همین طور بکند صحت شود اودیه دفع کردن خارش شکرک نیکه تهره کنده

دفع قارص

سیاب سوزاکه این آدویه هاشه حین نموده بار یک نموده چهار پیری بر بند دوری

در دو دم روغن مادکاد اینخته تلم اندام بکاله لفصل الهی در در سه روز

خواهد شد بعد مالدنه آن در کر یا یک ساعه نشند بعد از آن با گرم غسل کند

جربست اودیه دفع کردن خشکی یک بود آرم پر کرده و یک یا دو نیمه

باشیر مادکاد در آن آب اندازد و غسل کند سه روز نهایت بیفت روز خشکی گاهی

شود اودیه دفع کردن خشکی بدن یک بود آرم پر کند و نکستیر

دفع خلی بدن

یازمی

یازمی نیم پاوخته اندازد و غسل کند سه روز یا هفت روز نهایت نیم خشکی بدن دفع شود

۱۵

جربست اودیه حکم یعنی هر کی دفع شود یک مس گرفته آرد و بیاورد او اندازد و آن

همه بخار بدن دفع شود اودیه دفع کردن با فرنگ اینهمه آرد و بر گرفته در سه روز انداخته غلوه

دفع باد قریف

باید کرد یک در چاه اندازد و باقی چهارده کوبی بر بند یک صبح و یک شام بخورد بر سر نداد

هر چه داند بخورد درم بیل درم شند درم زهره زهره زهره شمش اینهمه را یک هر کی

نموده غلوه کرده نکا بدار با بر بیان ترکی اودیه او این است خوب کلان آ

دفع پیچشی

نمفت کلقند اول نمفت و کلقند را سرت نموده نکا بدارد و خوب کلان آ در در آن

بعده شربت بنوشد اودیه ترکی و نمفت سر شای بولتهه سولفم کام کابو

نم خرفه تخمین کشیز کاسنی نیلوفر کل کلان پایرا بر بونده اینهمه آ

۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

کوفته خمر نکامدار در دانه بوقت شرب آوند انداخته یک کوزه آب در دانه دارد و صاف نموده

در آن شیرینی درختی انداخته قدری از آن مریض را بنوشاند و خوشتر است آن نمک

نان بی نمک خورد و صحت شود آودیه کپی باشد هر برهبر همیره اوله کاسنی کتینر

دفع تباهی

مولتی پاره سولف اشرفی اینهمه را کوفته نکامدار در وزن دو عالمگیری آب کتوره

انداخته صاف نموده قدری شکر تری انداخته بنوشد و غذا در آن نمک مزج بخورد آودیه

کردن سر بر بر همیره کتینر برابر وزن نموده صبحی عالمگیری در شهد انداخته آودیه

یکبار در چند روز صحت شود آودیه قویج و استقا طبعی و طبعی مایع

دای قویج و استقا  
طبعی و طبعی

سوت کمر بندی مغز خیار ملید برابر وزن کوفته بنوشاند و صاف کرده باره اول

زوز بنوشد و الله تعالی صحت شود آودیه در وزن دو عالمگیری کتوره

دفع درد شکم

مکسای

مکسایه مکسک پیکر مول بلعاب پودنه بالا شکم طلا کند در دفع شود

آودیه در میان تپ و قیسار باشد زیره سفید مصری کالی بر دور آبار کوه

موج پستی

شربت دید دفع شود آودیه در میان تپ اگر در تپتی شود هر بر باشد

موج پستی

به مدتی دور شود نشاء الله تعالی آودیه معجون قویج را بکشد استقا

+ معجون قویج  
استقا طبعی

دلمی رانافع است تربیده قویج شیطنج برگ حنظل سیلا مول عقر قرحا

کبابه سمندر پیل بچه مکسک مکسایه مکسایه نمک کوی شیطنج کما

یعنی پاره

استخار قاته اینهمه آودیه برابر وزن کوفته همراه آب سس لیمون کهرل کند

تا که کهرل شود و در شهد آمیخته معجون ساخته یکیشای بخورد و غذا در آن درج

آودیه ترکیب و قبض اندرون سولف کاسنی بنفشه ملتی رولوند اما در

دفع تباهی  
دفعین

جوان کل کلاب الونجارا منقه پسیاوشان جمله را کوفته نکند آرد  
 قدری از آن در کوره آب بجوشاند و صاف نموده شیرینی انداخته بنوشاند  
 و غذا و ال مقشور و ریح و یا پهلک کندم بخوردنش الله تعالی صحت  
 او دیر دفع کردن کبابی انگوزه اشرابی نمک سوجنل سهواکه ریح  
 سنای اشرابی همراه آب سبزه خیره کولی بمقدار کون سر به بند و بر سر آرد  
 و ترشی بکند او دیر دفع کردن کبابی و خشکی استون ریلوندیج میان همراه  
 شربت قند هم باشد یک کسب بخورد در یک هفته به شود او دیر دفع کردن کبابی  
 و خشکی الاجیدانه اشته سولف مصطکی ریلوندیج منقش کلقند لبقه  
 کنار انداخته کولی به بند و یک کولی در شرب بخورد بعد از طعام نیز با  
 و ترشی کند

دافع سرفه

دافع سرفه

دافع سرفه

و ترشی کند به شود او دیر کبابی و خشکی و قیضی باشد مصری کالی  
 پسیاوشان ملتبه سولف منقش کافور زمان مغز بادام آب  
 انداخته بخوشاند امله باقی ماند بوقت خفتن صاف نموده بنوشاند  
 و از برک تره و غیره بر سر کلان ساز او دیر دفع و بلغم و صغیر باشد  
 سولف کاسنی سنده ملتبه الاجیدانه کلقند منقه کابو نموده  
 بنوشاند و غذا و ال و ریح مقشور از گرمی و ترشی و بادوی بر سر سازد  
 او دیر بادوی هرگز باشد دو اولین است سولف موج سهواکه  
 ملتبه رس ادرک کولی بمقدار سرخ به بند و علی الصباح یک یک روز  
 بخورد بر سر از بادوی و ترشی کلی سازد از نموده است الله تعالی

دافع سرفه  
دقیق

دافع سرفه  
دقیق

دافع بادوی

ادویه در بیان تپ و آواز و نیت موثران کور کرستان سیلان بخل  
 جوان زیره سفید پاپره هم را گرفته با یک منج و ده پهلوی سازد همراه آب  
 پهلوی کف دست بخورد و ادویه در بیان تب گرمی تخم خیارین کاسنی تخم کدو  
 معصری همراه ادویه را در مویسایده صاف نموده یک یا دو نخچه آب است  
 نکند آرد و خوب گلان بقدر چغماشته اول در دهن انداخته بالا آن است  
 نوشتند از بادی و ترشی بر سر کلی سازد و صحت خواهد شد ادویه کهنه  
 هر که باشد و این نیت سولف جوان حیرا چراته سیلان فلفله  
 پاپره تره پهلوی رخیل ملتهه کل کل کلاب همراه ادویه جو کوب ساخته و در یک  
 انداخته جوش دهد چون خوب خسته شود فرود آرد و صاف نموده علی تصاح  
 بنوشند

دفع تب

تب گرمی

دفع تب کهنه

بنوشند صحت خواهد شد ادویه دفع کردن بلغم در سینه انده سولف  
 کل کلاب منقعه زنجبیل انیمه را آرد یک انداخته جوش دهد چون خوب شود  
 فرود آرد و پاپره صاف کرده مقدار آن شیرینی انداخته بنوشند غذا در آل مقتر  
 در پنج و پیرنگ کلی نماید ادویه گرمی و کراتی و خون تپ و کرب بنفشه شری  
 خشک است آن سلو فر کاسنی الهه پهلوی کل کلاب بر سیاهوشان سولف مولتهه  
 الوخارار لونه الاجی انیمه را در وقت کاهره کرده بنوشند اگر طلبت اول نماید  
 برنج معده و غن بهد اگر ترش است بخورد قدری کاسنی و بنفشه سوده شیرینی انداخته  
 بنوشند بحکم خدا تعالی صحت خواهد شد ادویه قیض را بکشاید کاسنی جوان  
 انداخته انیمه را کاهره کرده شیرینی انداخته بنوشند ادویه باضمه کردن طعام

واکن من دشمن  
 سفید و کهنه  
 بنوشند

دفع تب گرمی  
 سولف و کرب  
 و تب کرب

تب گرمی

دفع تب



پیلان بر سر او که خراشک مندی اینهمه آجورن باید کرد همراه آب کم خورد و صحت

آودیه گرانی و جگر نافع خواهد شد زنجبیل سیلان جوان چورن نک مندی  
۱ ۲ ۳ ۴ ۵  
۱۲ ۱۸ ۲۴ ۳۰ ۳۶

بر سر آینه هم آب یکی نموده خوردن دیدنه ماسته همراه آب کم خورد صحت

خواهد شد آودیه در پ سوکها نافع خواهد شد لاجی خورد سیلان ملتبه عالکری

نال خراشری چوره بقیه عالکری همراه گولی برابر اوله به بند دعالی اصباح

یک کی بی خوردن آب سوکها دفع خواهد کرد و میل از شکم دفع خواهد شد آودیه

کری دفع خواهد شد خوب کلان بقیه کلقتند اول بقیه و کلقتند آشرت نمود

نکا بدارد و خوب کلان را در دهن انداخته بعد شربت بنوشد آودیه در

دیاترا باشد پیل دراز لگرسنی سیال وزن برابر بر سه درود گرفته بختی

سرفه

دفع کرمی

تیب کوما

دفع شکر

دفع سوزش

سرفه در خواهد شد ماشاء الله تعالی آودیه دفع کردن سرفه کلاب ناسکفته را

باز کرد پان سه هفته بخورد بگرم الله تعالی خواهد شد دفع آودیه دفع کردن سرفه

و کوفته می پورست دام کرد تلخ جوان خراسانی مندی بونی نک شسته اینهمه

گرفته پورست مندی بونی را در سایه خشک سخنة همراه اینر بکند در بونی کل اندام

خوب کل کند در میان کوه یا جنگل آتش دهد هر گاه که خوب بخته شود گرفته در زمان

قرنفل و الیومی برابر وزن گرفته بخورد که صبح کرمی باشد لاجیدانه بخورد که مزاج

سردی باشد همراه قرنفل دهد در شکم خوراک خوردن دهد غذا برنج و دال مقتر

زمان بی نک پرودغن خوردن دهد آودیه دفع کردن اطلاق کرمی را باشد اندام

در غده خرا گرفته در آب بکشد آودیه که ملایم شود بعد از آن سوراخ نموده سوراخ

سرفه

دفع سرفه

دفع من الشکر

دفع اسق

آن بر آورده هاشم نبات هاشم بریز زگی در رخ اینز کرده خوردن دهد

صحت خواهد شد جلاب مجربست در کتاب عین الحیات شکر کف واجزی قرصل  
هسته هسته هسته

جلوتری جمال کوی اینهمه آوری در کمال انداخته دوسته بهر کمال کند چون کمال  
هسته هسته

خوبست شکر تری نیم شاهی و در رخ دوا اندک کور هم آید آینه بابکم نمونند

بعده جلاب خوب خواهد شد اگر دانه که در دست بسیار آمده است دست و پای نشوید

غذا و آن برنج و دال موند خوردن دهد و از بادی و شری بریز سازد و آذینه  
جلاب جلاب جلاب

اگر قبضی و در شکم کودک باشد بولف کشته ز لوز سناسکی مکسوفل  
هسته هسته هسته

تر لوی همه آسانیده پیکلی سازد بمقدار آن کودک برده شفا یابد آوری  
هسته

جلاب صلابست شفا خواهد شد تخم حب التبیل که نام او بوقی خوانند تخم عشق  
هسته

آورده

جلاب

جلاب جلاب جلاب  
اگر قبضی و در شکم باشد

جلاب

آورده بار یک نمونه در برابر وزن شکر تری انداخته دوسته کف دست بابکم نمونند

جلاب خوب خواهد شد جلاب مجربست سناسکی هاشم تر لوی هاشم پوست بریز  
هسته هسته

عشق بچه سنده شکر تری همه آوری با یکی کرده بار یک نمونه شکر تری اینز کند نصف آن  
هسته هسته

در شب یا شیر ماد که بخورد و نصف بوقت صبح بخورد چون دست شود بعد جلاب شفا

بخورد شفا خواهد شد باب بیان آوری تخم مومند و پوره و خارش من و نوره بریز  
هسته

همه آسانیده پیکلی شورا سره مکسک جمله برابر وزن یا شیر نم کرده و ساید

باب سیر تخم باید انداخت شفا خواهد شد آوری در تخم مومند و پوره حکم الله تعالی  
هسته

صحت شود اول گره کچور بکاف خالص لیس ساخته در تخم کشد دوسته روز بعد موهی

از خانه زنوران بر آورده نزد خود نکاهد آرد و نشاد برابر وزن ساید بوقت صبح

جلاب

دفع خیار صفت

دفع خیار صفت

دشام یک میل در چشم کشند نشاء الله تعالی صحت خواهد شد ادویه کل چشم در سنی آب  
 بگیری بهل کرده شوره زرد چوب یا بسون کمرل نماید چون کمرل شود بمیل در چشم کشند  
 به شود نشاء الله تعالی ادویه کل چشم که با پسته شده باشد صحت شود یک کوی در بل  
 طفل شیر خواره بر شکس نماید با میل در چشم کشند نشاء الله تعالی ادویه بر شکس  
 جرت کشته فلفل کد کفدر یا شک لهری به پسته کوی همه ادویه را آسیابند از تر  
 و باب لمیون تر کشند چون آب کوفت شود با آب سیده در چشم کشند ادویه کسی که با پسته  
 باشد دو این است شراب و آب شیرین بر در آجوشان چون غلیظ شود  
 در چشم کشند مجرب است نشاء الله تعالی ادویه در موند و موند و موند بر کرا باشد  
 بگرد یک بهلوی از اسه سوراخ نماید در میان سرچم خام بجار و در آنرا چسباید

دافع علی چشم  
 در سنی مابونک  
 آب

دافع علی چشم

دافع علی چشم و موند

و در میان

و در میان اوند کلان از آنرا چخته کند و سیزده روز در میان آن تنباکو تلخ بنوشد  
 بعد بهلوی را بگیرد در چوب سنبل چسباند و در میان کتوره روین که گفته است  
 بعد آن را با میل در چشم کشند نشاء الله تعالی در موند و موند و موند دفع خواهد شد بسیار  
 مجرب است با آب میان کوی خشکی طفلان دفع خواهد شد اما در آنه کانی بر آب زدن  
 سوده شربت نموده قدری شربنی انداخته بنوشد ادویه تپ که در کان دفع کرد  
 بنفشه سولف پرسیا و شمان مولته اخون کل کلاب کانی الا حیدانه رلوند  
 همرا کوفته نکاه آرد و قدری از آن گرفته در پیاله آجوشان ز بقدر مکتوله  
 یا که از آن کله قند هم انداخته صاف نموده شربنی انداخته در پارچه صاف نموده مالند  
 بنوشد قد اودال در پنج نخورد ادویه کوی طفلان سولف مصطکی رلوند بسیار  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

الله

دافع علی چشم

دافع کوی موند

الاجیدانه در کلقتن آمیز ساخته بقدر مزاج خورد بشود ادویه والده کودکی  
 که قبض و کرانی و در چشم اوله بهیره کشیز انار دانه کاشنی سولف بر بر  
 کوفته نگهدارد و در عالمگیری بوقت شب تر نموده بدارد علی الصباح سائیده

قدری شرفی انداخته بنوشد در سه روز برادمت نماید بشود ادویه درین  
 کودک سولف کاشنی کشیز سائیده صفاق نموده صندل مزج سائیده و  
 کتبه سائیده کودک آرد سه روز بر بند بشود انشاء الله تعالی و خدیف

صحت خواهد شد ادویه درین نخته سولف کشیز ملتبه کل کللاب قدری  
 انداخته صاف نموده بنوشد صحت خواهد شد ادویه کوفته دی کودک را شود

سولف ملتبه روز کشیز کلقتن جو سائیده در شفا یابد انشاء الله تعالی  
 ادویه والده

دافع تب و کوفت

دافع تب و کوفت

دافع کوفت و تب

ادویه والده طفل اگرانی باشد بر بر هاشمه بهیره هاشمه اوله هاشمه  
 برنجیل هاشمه سولف هاشمه در شب کرده نگهدارد علی الصباح شرفی انداخته  
 بنوشد بشود ادویه اطلاق کو دکان صحت شود سولف هاشمه کشیز هاشمه

انار دانه هاشمه قند سیاه هاشمه اینهمه را بچوش نیده در آن شرفی انداخته  
 طفل آرد تند و طفل را بر زیر کلبه شازو ادویه بهیره کودک را در آن مزج  
 و غیره باشد کم هاشمه مهدی هاشمه صندل سفید هاشمه روز سه هاشمه

کتبه هاشمه سولف هاشمه کری اینهمه را کوفته بنخته در دیک انداخته چون  
 یک کبوی چوش نیده بمقدار آن شرفی انداخته خوردن بر بند بشود ادویه  
 کو دکان را همیشه بر بند بشود سولف کشیز الاجیدانه قدری شرفی انداخته

ادویه دافع

ادویه دافع

دافع کوفت

کودک را بعد از دوید درستان یا همیشه کودکان را بدند سولف باشد

کشیزه باشد الاچیدانه باشد جوشاننده و قدری شرفی انداخته خوردن

ادویه در تاپستان کودکان را بدند کشیزه باشد سولف باشد الاچیدانه

جوشاننده قدری شرفی انداخته نموشد اشراق الله تعالی خیرت شود

ادویه بر زرد کودکان را باشد سولف باشد ملتبه باشد کشیزه باشد گل

کلاب باشد کاسنی باشد جوشاننده و قدری شرفی انداخته نه سازد

به شود ادویه کرانی که طفل را باشد سولف بر سر کشیزه جوشاننده قدری

شکرتری انداخته جوشاننده خوردن و بد ادویه کرانی طفل را شده باشد

دو این است کرتبه هم باشد قند سیاه بجیل هم باشد بیلان مویج مکس بجیل

اینهمه یکی

دفع سوزن کوهان

گمانی انگشت

گمانی انگشتان

اینهمه یکی نموده همراه آب کم بخورد و از بادوی و تری بر سر سازد ادویه

سوزن آسوده باشد کچله تر است این است شیر ما و کاه و دوزیم آثار بسیار

و میان و یکدان شیر و کچله اندازد و جوش از بعد پوست دور کند و

بر یک شاییده در شهید کوی بمقدار کون بر سر بندد و در لیس را یک کوی

چهره شفا یابد و سوزن را دفع کند و او زردک و جمل را مفید است ادویه

کنندی کم شده باشد ادویه کنندی درست کردن این است بسیار چاره

کلا ترا کرانه کونیدنج چرا برود و آبار یک شاییده بر بالو لیسیر ما و ختر

طلا کند اما مود با ستره تر باشد که خشک شده از مالو افتاده باشد بعد

طلا کند اشراق الله تعالی کنندی درست خواهد شد باب میان با تهر

نافع کنندی  
کونیدنج

نافع کنندی  
درست کردن

دفع سوزن



در میان آب تبخیر کمرل نماید تا که خوب کمرل شود کوی بمقدار گوگرد برسد بنده جمله

آنانفع است ادویه ناهتور کمرل وضع خواهد شد نوش در قدری کوفته بر تیل تخم  
ناهتور آند و بر روی ناهتور افیون چسباند انشاء الله تعالی در دو سه روز خیر خواهد شد

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

درد در اندک روز میگذرد در این صحت آنافع است ادویه ناهتور را تلخ

شیرین مال زعفران اول زخم را با آب بشوید بعد این مردم را با لادن زخم همراه بریزد  
نیم پاپونیک اری

چسباند ادویه مردمین است روغن کنگد بنساک ای جعفر زعفران افیون  
۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

۸۱  
شمار افیون رال مال کنگی عمره ادویان خا رس انداخته اش در وقتی که آب شمع  
۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

بدر آن آرد روغن کنگد میسازد تا که خوب بخت شود مردم شود ادویه مردم از موده است

برای اسوخه مکنهد آرد روغن کنگد در خاکستر نرگور اینخه خید زرا بخین کند انشاء  
تعالی شفا یابد باب ادویه جنبش زن این است اول در آب ترید مرفت باز

بعده در دفع مرفت بار بعد در روغن تلخ اندازد بعد در قند کمره و فلفل کد

اینخه پیش خود مکنهد آرد و یکرتی خوراک کند همراه برک پان یا برک تلسی خوردن

از زخم مرفت ادویه دفع کردن کنگری الکرسی کنگری داشته باشد

در وقت نشستن لطوف دست است شکم با چوب کاه یکگاه در دکنه با

مخام رین تخم خرنوبه آدم بنهکه آدم گرفته ساییده علی الصبیاح صاف نمود

۹۴

۹۵

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

دفع سنگریزه نشانه

نوشته است و الله تعالی در چند روز خیریت شود ادویه دفع کردن سنگریزه بگوید

چوب داکر پس از خاک سازد خاک نموده بکشد آرد و دفع ماکه در آوند اندازد

بقدر نیم آن چون خوب شس شود همراه خاک نوشته شد در فرزند و الله تعالی

دفع سنگریزه

سنگری مور شود از ترشی و بادی بریزد در آن نمک بخورد ادویه در دندان آ

نافع است الاچی خورد و جنسیل موج کل آن بسیاری سفید بریان کرده با جو مایین

نمک لایموری همیله بوزن برابر کوفته باریک نموده بر دندان مالده فرستاده

سنگری دفع در دندان

ادویه در دندان نافع است پوست حصه حصه بویک آن حصه نیمه تهو تر بریان کرده

سنگری دفع در دندان

یک حصه کوفته باریک نموده بر دندان مالده بفضل الهی صحت شود ادویه

در دندان نافع است بکر مول آن در جنسیل آن موج آن نمک لایموری

باریک

باز بزرگ آن شاه خاانه بتسکری بریان کرده آن شاه عمده کوفته باریک نموده

بر دندان مالده صحت شود الله تعالی ادویه دفع کردن در نیم فرج

دفع در فرج

جنسیل موج پس خورد هر چهار مساوی گرفته کوفته در پوستی بسته اندک آن را

اندازد و یک ساعت بکشد آرد بعد بر کرده در بینی اندازد در روز چهار مرتبه

دفع مسیح

بکند خرد شود ادویه دفع کردن در در مایه بکندانه بنمال و دانه قرفل آن

بج آن این بکندانه اینهمه را خوب باریک ساخته در پارچه باریک لایموری تیار کرده بر بند

در بینی کشد وقتی که آب از آن نکلید بان بند شود بعد خوراک مال موثره

در پنج روز وقت شمشیر کاو برنج مقرر نماید از بادی و ترشی بریزد باریک

سازد بعد ادویه تیار نموده خوردن دید این است با دام در دم صوف



کشتن مغز نیم تخم سو جو بهاره خنک شش اینهمه بر آب و زدن شکر ز اینم  
۵ درم ۵ درم ۵ درم

دافع دردهای  
درد دندان

کرده بر وقت کف دست بخوردنش و الل تعالی شفای او باشد  
در دندان نافع است و خون نوزدن بر روی بیاید و شکر سیاه

در آن گل انداخته نه بار خورد همین دفع خنک شش در بر صحت شود اوویه

دافع دردهای  
درد دندان

در دندان نافع است مصطکی رو می زیر دندان ندانم نهد و دیگر در چینی

درد دندان

بجسایند دفع شود نشاء الل تعالی باب در میان دفع کردن تهم یاچی و تخم

دافع تخم  
بجسایند

هر در آساید با لیمون اینهمه بر داغها مالیده در گهری در کجا استاید باشد

بعده باب که غسل کند تخم دور شود جریست اوویه تخم دوک تخم پوره

دافع تخم

والله در دما و جفوات مادکاو یک مفته دفن کند چون مفته تخم شود بر اوویه

بر داغها

بر داغها مالده و طلیه نوعی گندک آنک ساعت در کجا آرام کرد  
۸۵

بمفته بکار برده تخم دور شود اوویه دفع کردن تهم سخت برکت سیاه گرفته بود

دافع تخم

هر قدر که آب بر آید و پشت روین انداخته با چوب سوره و روز کبرل

کند سیوم روز اندک سهما که بریان کرده در آن یک در اندازد و اوویه

دیگر کبرل نماید تا سه چهار روز بر داغها مالده و باب که غسل کند نشاء

الل تعالی تهم بر طرف خواهد شد اوویه دفع کردن و نسل مسکه مادکاو

دافع تخم

بعد آب بویید و قیام را سوخته تا یک ساید نه پاره کنیز با مسکه نکر

چسبانیده بر و نسل بنده مفته مداومت نماید نشاء الل تعالی فرست

خواهد شد اوویه بهتر از آنرا باشد تخم مهدی تا جین شک لهری

دافع تخم

فلفلکدو کچور کتبه روز اول ماه نوست روز خوراک در آن <sup>۱</sup> و مسکه <sup>۲</sup> نیمه  
 آدویه را تو باریک سایه بنوشد بعد از آن سه روز اخر ماه همین طریقی کند  
 نان کند همراهِ روغن مادکاد و بخورد و مجرب است آدویه هم دفع شود <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup>  
 نکوری همیشه باچی همیشه اس لمون تخم ترب همیشه همه آدویه  
 کوفته باریک نموده در پارچه صاف نموده بآب کیمبر و انجیر ماطلا ساز و نشاء  
 اللہ تعالی شفایابد آدویه دفع کردن نزله این است نوشاد در سکر لون  
 زعفران این بر سه آسایده در بنی نسوار خواهد کوفت شفا خواهد شد  
 آدویه دفع کردن نزله این است نیز بر شقیقه بگویم و آه که بیرون کند  
 از سرش و در ماه <sup>۱</sup> در ماه <sup>۲</sup> هم شده هم زعفران <sup>۳</sup> بدن بر سر کجا کمان  
 از وجد

دفع هم

نوشاد

دفع و شقیقه

از وجد قطره به بنی چکان نیابی چنین و آدوی به از آن زود  
 شقیقه و جملگی کاندفع آن قادر لایزال آدویه بجهت قوت باد  
 زنگ قاروره و آدویها ایه حکیمانند آراه  
 شیشه اندر باکی فخرین کرن نخت آه  
 پیلا هووی بول کسید اسپان بون اکمین  
 گرمی اشون بجهت تون ایها حکمت سکمین  
 چسازنگ کلانی دسی پائی تده بشارت  
 او پر جبهری نظری آوی بلغم اکمه شتابت  
 زنگ بولد اسخ کسیدی جوهری کور اتیل

(۲۶) سوزی ماه

سیاهی یاری سنتون پندآت یه بادید استیل

جی زمانک مجتبی دسی کردی رت بخار

زنک قاروره واسکبه حکیمان تهی دلوجه رکهه قرار

اودیه دفع کردن بهره کودکان بیت

هفت دارو کرد معجون از برای نفع عام

کوحکیمی بود لقمان در دیار ملک شام

از بلبله فر بلبله امله اندازینر

زنجیل و برود فلفل رفیقین استج نام

هر که این در کار بند و از عمل ماند مصون

سرفه بلغم

سرفه بلغم تلخه دفع و ترله راند هم ز کام

معهده را صاف سازد لبت را آیری دهد

زوشنای چشم آرد هم گرم کرد و هم طعام

تمت تمام شد

این نسخه مجمع البحر معطر در روز چهارشنبه بفضول الهی

اختتام یافت

دکت خط سید علاء الدین شاه حمید فقط

دفعه نهم

نسخه تان را کند از  
لیار عن  
۶۵۵  
۶۵۴  
۶۵۳  
۶۵۲  
۶۵۱  
۶۵۰  
۶۴۹  
۶۴۸  
۶۴۷  
۶۴۶  
۶۴۵  
۶۴۴  
۶۴۳  
۶۴۲  
۶۴۱  
۶۴۰  
۶۳۹  
۶۳۸  
۶۳۷  
۶۳۶  
۶۳۵  
۶۳۴  
۶۳۳  
۶۳۲  
۶۳۱  
۶۳۰  
۶۲۹  
۶۲۸  
۶۲۷  
۶۲۶  
۶۲۵  
۶۲۴  
۶۲۳  
۶۲۲  
۶۲۱  
۶۲۰  
۶۱۹  
۶۱۸  
۶۱۷  
۶۱۶  
۶۱۵  
۶۱۴  
۶۱۳  
۶۱۲  
۶۱۱  
۶۱۰  
۶۰۹  
۶۰۸  
۶۰۷  
۶۰۶  
۶۰۵  
۶۰۴  
۶۰۳  
۶۰۲  
۶۰۱  
۶۰۰  
۵۹۹  
۵۹۸  
۵۹۷  
۵۹۶  
۵۹۵  
۵۹۴  
۵۹۳  
۵۹۲  
۵۹۱  
۵۹۰  
۵۸۹  
۵۸۸  
۵۸۷  
۵۸۶  
۵۸۵  
۵۸۴  
۵۸۳  
۵۸۲  
۵۸۱  
۵۸۰  
۵۷۹  
۵۷۸  
۵۷۷  
۵۷۶  
۵۷۵  
۵۷۴  
۵۷۳  
۵۷۲  
۵۷۱  
۵۷۰  
۵۶۹  
۵۶۸  
۵۶۷  
۵۶۶  
۵۶۵  
۵۶۴  
۵۶۳  
۵۶۲  
۵۶۱  
۵۶۰  
۵۵۹  
۵۵۸  
۵۵۷  
۵۵۶  
۵۵۵  
۵۵۴  
۵۵۳  
۵۵۲  
۵۵۱  
۵۵۰  
۵۴۹  
۵۴۸  
۵۴۷  
۵۴۶  
۵۴۵  
۵۴۴  
۵۴۳  
۵۴۲  
۵۴۱  
۵۴۰  
۵۳۹  
۵۳۸  
۵۳۷  
۵۳۶  
۵۳۵  
۵۳۴  
۵۳۳  
۵۳۲  
۵۳۱  
۵۳۰  
۵۲۹  
۵۲۸  
۵۲۷  
۵۲۶  
۵۲۵  
۵۲۴  
۵۲۳  
۵۲۲  
۵۲۱  
۵۲۰  
۵۱۹  
۵۱۸  
۵۱۷  
۵۱۶  
۵۱۵  
۵۱۴  
۵۱۳  
۵۱۲  
۵۱۱  
۵۱۰  
۵۰۹  
۵۰۸  
۵۰۷  
۵۰۶  
۵۰۵  
۵۰۴  
۵۰۳  
۵۰۲  
۵۰۱  
۵۰۰  
۴۹۹  
۴۹۸  
۴۹۷  
۴۹۶  
۴۹۵  
۴۹۴  
۴۹۳  
۴۹۲  
۴۹۱  
۴۹۰  
۴۸۹  
۴۸۸  
۴۸۷  
۴۸۶  
۴۸۵  
۴۸۴  
۴۸۳  
۴۸۲  
۴۸۱  
۴۸۰  
۴۷۹  
۴۷۸  
۴۷۷  
۴۷۶  
۴۷۵  
۴۷۴  
۴۷۳  
۴۷۲  
۴۷۱  
۴۷۰  
۴۶۹  
۴۶۸  
۴۶۷  
۴۶۶  
۴۶۵  
۴۶۴  
۴۶۳  
۴۶۲  
۴۶۱  
۴۶۰  
۴۵۹  
۴۵۸  
۴۵۷  
۴۵۶  
۴۵۵  
۴۵۴  
۴۵۳  
۴۵۲  
۴۵۱  
۴۵۰  
۴۴۹  
۴۴۸  
۴۴۷  
۴۴۶  
۴۴۵  
۴۴۴  
۴۴۳  
۴۴۲  
۴۴۱  
۴۴۰  
۴۳۹  
۴۳۸  
۴۳۷  
۴۳۶  
۴۳۵  
۴۳۴  
۴۳۳  
۴۳۲  
۴۳۱  
۴۳۰  
۴۲۹  
۴۲۸  
۴۲۷  
۴۲۶  
۴۲۵  
۴۲۴  
۴۲۳  
۴۲۲  
۴۲۱  
۴۲۰  
۴۱۹  
۴۱۸  
۴۱۷  
۴۱۶  
۴۱۵  
۴۱۴  
۴۱۳  
۴۱۲  
۴۱۱  
۴۱۰  
۴۰۹  
۴۰۸  
۴۰۷  
۴۰۶  
۴۰۵  
۴۰۴  
۴۰۳  
۴۰۲  
۴۰۱  
۴۰۰  
۳۹۹  
۳۹۸  
۳۹۷  
۳۹۶  
۳۹۵  
۳۹۴  
۳۹۳  
۳۹۲  
۳۹۱  
۳۹۰  
۳۸۹  
۳۸۸  
۳۸۷  
۳۸۶  
۳۸۵  
۳۸۴  
۳۸۳  
۳۸۲  
۳۸۱  
۳۸۰  
۳۷۹  
۳۷۸  
۳۷۷  
۳۷۶  
۳۷۵  
۳۷۴  
۳۷۳  
۳۷۲  
۳۷۱  
۳۷۰  
۳۶۹  
۳۶۸  
۳۶۷  
۳۶۶  
۳۶۵  
۳۶۴  
۳۶۳  
۳۶۲  
۳۶۱  
۳۶۰  
۳۵۹  
۳۵۸  
۳۵۷  
۳۵۶  
۳۵۵  
۳۵۴  
۳۵۳  
۳۵۲  
۳۵۱  
۳۵۰  
۳۴۹  
۳۴۸  
۳۴۷  
۳۴۶  
۳۴۵  
۳۴۴  
۳۴۳  
۳۴۲  
۳۴۱  
۳۴۰  
۳۳۹  
۳۳۸  
۳۳۷  
۳۳۶  
۳۳۵  
۳۳۴  
۳۳۳  
۳۳۲  
۳۳۱  
۳۳۰  
۳۲۹  
۳۲۸  
۳۲۷  
۳۲۶  
۳۲۵  
۳۲۴  
۳۲۳  
۳۲۲  
۳۲۱  
۳۲۰  
۳۱۹  
۳۱۸  
۳۱۷  
۳۱۶  
۳۱۵  
۳۱۴  
۳۱۳  
۳۱۲  
۳۱۱  
۳۱۰  
۳۰۹  
۳۰۸  
۳۰۷  
۳۰۶  
۳۰۵  
۳۰۴  
۳۰۳  
۳۰۲  
۳۰۱  
۳۰۰  
۲۹۹  
۲۹۸  
۲۹۷  
۲۹۶  
۲۹۵  
۲۹۴  
۲۹۳  
۲۹۲  
۲۹۱  
۲۹۰  
۲۸۹  
۲۸۸  
۲۸۷  
۲۸۶  
۲۸۵  
۲۸۴  
۲۸۳  
۲۸۲  
۲۸۱  
۲۸۰  
۲۷۹  
۲۷۸  
۲۷۷  
۲۷۶  
۲۷۵  
۲۷۴  
۲۷۳  
۲۷۲  
۲۷۱  
۲۷۰  
۲۶۹  
۲۶۸  
۲۶۷  
۲۶۶  
۲۶۵  
۲۶۴  
۲۶۳  
۲۶۲  
۲۶۱  
۲۶۰  
۲۵۹  
۲۵۸  
۲۵۷  
۲۵۶  
۲۵۵  
۲۵۴  
۲۵۳  
۲۵۲  
۲۵۱  
۲۵۰  
۲۴۹  
۲۴۸  
۲۴۷  
۲۴۶  
۲۴۵  
۲۴۴  
۲۴۳  
۲۴۲  
۲۴۱  
۲۴۰  
۲۳۹  
۲۳۸  
۲۳۷  
۲۳۶  
۲۳۵  
۲۳۴  
۲۳۳  
۲۳۲  
۲۳۱  
۲۳۰  
۲۲۹  
۲۲۸  
۲۲۷  
۲۲۶  
۲۲۵  
۲۲۴  
۲۲۳  
۲۲۲  
۲۲۱  
۲۲۰  
۲۱۹  
۲۱۸  
۲۱۷  
۲۱۶  
۲۱۵  
۲۱۴  
۲۱۳  
۲۱۲  
۲۱۱  
۲۱۰  
۲۰۹  
۲۰۸  
۲۰۷  
۲۰۶  
۲۰۵  
۲۰۴  
۲۰۳  
۲۰۲  
۲۰۱  
۲۰۰  
۱۹۹  
۱۹۸  
۱۹۷  
۱۹۶  
۱۹۵  
۱۹۴  
۱۹۳  
۱۹۲  
۱۹۱  
۱۹۰  
۱۸۹  
۱۸۸  
۱۸۷  
۱۸۶  
۱۸۵  
۱۸۴  
۱۸۳  
۱۸۲  
۱۸۱  
۱۸۰  
۱۷۹  
۱۷۸  
۱۷۷  
۱۷۶  
۱۷۵  
۱۷۴  
۱۷۳  
۱۷۲  
۱۷۱  
۱۷۰  
۱۶۹  
۱۶۸  
۱۶۷  
۱۶۶  
۱۶۵  
۱۶۴  
۱۶۳  
۱۶۲  
۱۶۱  
۱۶۰  
۱۵۹  
۱۵۸  
۱۵۷  
۱۵۶  
۱۵۵  
۱۵۴  
۱۵۳  
۱۵۲  
۱۵۱  
۱۵۰  
۱۴۹  
۱۴۸  
۱۴۷  
۱۴۶  
۱۴۵  
۱۴۴  
۱۴۳  
۱۴۲  
۱۴۱  
۱۴۰  
۱۳۹  
۱۳۸  
۱۳۷  
۱۳۶  
۱۳۵  
۱۳۴  
۱۳۳  
۱۳۲  
۱۳۱  
۱۳۰  
۱۲۹  
۱۲۸  
۱۲۷  
۱۲۶  
۱۲۵  
۱۲۴  
۱۲۳  
۱۲۲  
۱۲۱  
۱۲۰  
۱۱۹  
۱۱۸  
۱۱۷  
۱۱۶  
۱۱۵  
۱۱۴  
۱۱۳  
۱۱۲  
۱۱۱  
۱۱۰  
۱۰۹  
۱۰۸  
۱۰۷  
۱۰۶  
۱۰۵  
۱۰۴  
۱۰۳  
۱۰۲  
۱۰۱  
۱۰۰  
۹۹  
۹۸  
۹۷  
۹۶  
۹۵  
۹۴  
۹۳  
۹۲  
۹۱  
۹۰  
۸۹  
۸۸  
۸۷  
۸۶  
۸۵  
۸۴  
۸۳  
۸۲  
۸۱  
۸۰  
۷۹  
۷۸  
۷۷  
۷۶  
۷۵  
۷۴  
۷۳  
۷۲  
۷۱  
۷۰  
۶۹  
۶۸  
۶۷  
۶۶  
۶۵  
۶۴  
۶۳  
۶۲  
۶۱  
۶۰  
۵۹  
۵۸  
۵۷  
۵۶  
۵۵  
۵۴  
۵۳  
۵۲  
۵۱  
۵۰  
۴۹  
۴۸  
۴۷  
۴۶  
۴۵  
۴۴  
۴۳  
۴۲  
۴۱  
۴۰  
۳۹  
۳۸  
۳۷  
۳۶  
۳۵  
۳۴  
۳۳  
۳۲  
۳۱  
۳۰  
۲۹  
۲۸  
۲۷  
۲۶  
۲۵  
۲۴  
۲۳  
۲۲  
۲۱  
۲۰  
۱۹  
۱۸  
۱۷  
۱۶  
۱۵  
۱۴  
۱۳  
۱۲  
۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱  
۰

بچه اساک

۴

تیار و نیک کوی که حیف کردید با بقدر شش ماشه و دیگر دار در منی و نیوفرموزن

گرفته که کوشید در نیک آینه و در غول بند و وقت مجامعت غول را در ناف برد انداختند

مینه و دیگر مینجان تهر تهرید و در وقت مجامعت چشمه طلا کند لعاب و نیز آنها

و دیگر دار منی بقدر شش ماشه بار بار از وقت مجامعت اول در دمان خود نیز

زبان بدارد و یکبار در وقت مغمومه باز کند و کینه انداختند

که میند و در عین انزال عورت خواهد ایضا منزل زن عاقبت در مسان نیزه

بیرسیاه نیز طیکه نیز نباشد برگردن در سایه صبا کند نگاه که حساسته

اندر بهره بر آورده حب به بندند وقت مجامعت طله کند حله

انزال زن خواهد شد ایضا شک کافور کوز در عمل جنینا

گو که سیرب زنده قتل از مجامعت طله بتطریق بی معلوم میکند

انزال خواهد کرد در حقیقا

مستکی

مستکی

مستکی

مستکی

مستکی

۴

نسخه مقوی ماه از پیاض منبای قیر صابری قبله مدغمه الی انوشه

مغز قنق نبات زعفران دار منی روغن زرد مغز صابری القلم

لله ۲۰ لاله نیمه هم از نیمه لوز

لبقین صلا کرده بخورد این یک غمراک است هم

جود بویا شوره جودیش اسید تال منار شاقول

و سیاه کمر بر سیاه جود شیر عودیه علی

نسخه مقوی ماه از پیاض منبای قیر صابری قبله مدغمه الی انوشه	مغز قنق نبات زعفران دار منی روغن زرد مغز صابری القلم	لله ۲۰ لاله نیمه هم از نیمه لوز	لبقین صلا کرده بخورد این یک غمراک است هم
جود بویا شوره جودیش اسید تال منار شاقول	و سیاه کمر بر سیاه جود شیر عودیه علی	نسخه مقوی ماه از پیاض منبای قیر صابری قبله مدغمه الی انوشه	مغز قنق نبات زعفران دار منی روغن زرد مغز صابری القلم
لله ۲۰ لاله نیمه هم از نیمه لوز	لبقین صلا کرده بخورد این یک غمراک است هم	جود بویا شوره جودیش اسید تال منار شاقول	و سیاه کمر بر سیاه جود شیر عودیه علی
نسخه مقوی ماه از پیاض منبای قیر صابری قبله مدغمه الی انوشه	مغز قنق نبات زعفران دار منی روغن زرد مغز صابری القلم	لله ۲۰ لاله نیمه هم از نیمه لوز	لبقین صلا کرده بخورد این یک غمراک است هم

مدامه مقوی ماه

مغز قنق

نسخه مقوی ماه

کنخه تریاق ریوند چینی جوز نایل ششهد تیار کند حبش برای امراض

بلغی زنجبیل جوز نایل ریوند چینی ضمغ عربی اصل ضمغ آذرباصل  
نماید باقی آدویه را بر کرده در آب مضمون بشند بقدر خود و صفا

کنخه بر آن سور و جمیل برودر آصفه است / ۴۲ گم ۴۲ گم ۴۲ گم

کنخه سنجی شمال و بر جمیل ضماد نماید محرب است کنخه برای سنجی سوز یعنی طحال

صبر سو که مفضل سایه نکندی در آب کوار سرشته بقدر خود و جازانه

در آب که م خورمانند محرب است کنخه تربت برودر تخم کاسنی

رازبانه تخم خرزهره کچم کرد و حب القرم لوریت تخم کاسنی کل عافت

تخم خطمی اصل السوس سبل الطیب منقشه گاوزبان منقده قدسیه

کنخه تریاق  
اصول

دافع نامرئی

کنخه سنجی شمال

کنخه تربت

صبر سو

راز کت تب ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

کنخه تربت زوفه عناب سستیان انجر سفید کل منقشه نیلوفر کاه

تخم خطمی تخم خیار سیاه دشتان نبات صفت جوارشی که مسکت  
بشاد جوارش و با وصف انکه مقور معده و مشتهی است و تقویت ماه

نیز کند و واقع بلغم و نقل معمول و محرب است عذر مسک زعفران مسک

یا الابدل مسک عود رازبانه فلفل دار چینی خر لواز جمیل تودر سفید

تودری گلگون بهمان سرج بهمان سفید جوز لویا قرضل و رن طرح

مصطک سبک سبل الطیب سلیخه تخم شلغم عسبل و یا قند با

عزرا در قدری روغن بادام حل کند و مشک و زعفران بهم شود

برشته را یکی با نگاه و آرد پس آدویه مسوق با قوام غسل و نبات

شکر کت زوفه  
+  
شاه جوارش  
شیرینی سنجی ماه  
و زنجبیل

نصف  
مقوی با

مورثی غریبانه  
کافم - رافع بقی  
سندی قدر سولی

شربتی از یک مشتقال و دو دم تا در مشتقال جواری غریبانه بمبلغ

بسیار باضم و شتهی و دافع قبض و مقوی معده و جگر و دل و دماغ

و مانع صعود اخیره و خوشمزده و سهیل الحاصل است قافلین فلفلین

دارچینی جوز بویا قرقل سازع عود مضطک زعفران بریک شش

پورت بیلد بیلد الله صندل سفید بریک شتت اش ورق گلرچ

گشیز زنجبیل پودنه باغی بریک کیتوله تربد موصوف کوفته پنجه در توله

گشش مثل بهر لغنی چهارده توله کلاب چهارده توله نبات سی روعن

بلوغم تربد و تر پهل را بار و عن بالام چرب کند و گشش را با شسته

بسیارند و با کلاب آمخته در پارچه بگذازند و با نبات این شیر

گشش

ب

گشش را قوام نموده آدویه مسخوفه آمیخته بدارند تا بکوبند وقت

خواب تناول فرمایند و دیگر جهت مبهی و ممسک محبت ثقلب

مهری شقاقل تخم سیاز دارچینی زنجبیل عقرونه قرقل زعفران

مضطک سیه سیه جوز بویا فلفلین سینه بوختی زبک شش

افیون خالص مسک خطاری خوه لبان آدویه را کوفته پنجه

همه را بهم آمیخته حب بند بقدر چارنرخ و آرد و حب تا سه وقت

عصر با آب فرو بریزد معقادی افیون را امضا علف و این جمله

و مجرب است و اشتها بسیار آرد و باه بجلدی پیدا کند که باران

دشوار باشد و ممسک قهلیت بسیار مفید و بی ازیت گوگرد مغول

شبهی و مسک

دوره قهوج

چوبه بون

و دوزن

سندی باه

سیاب مغول بر یک کوزه مسک دو ماشه قنقل دا چینی جوز بوا مصطکی  
 ضمیع عربی بر یک ماشه کور دو سیاب مغولین را در کول بسیارند که چلی  
 شود پس او پیر دیگر بار یک سوده دان اینخته با قدری شهید و کلاب  
 بندند بقدر خودی و از پنج تا هفت حب با شیر کافرو بریزد ایام با حکام

استعمال این دواست در کسه خوردن یک سال قوتش قایم میماند این دوا  
 کرمه در دیدن خورد دست انداز نافع بسیارست سدر کن کبر پوست میله  
 پوست میله امله قنقل دار قنقل زنجیل زرد چوب دار میله کلوی پوست  
 برود کسای قلع میوه چیک کشتیز دمانه گتکی دا چینی سب بر این  
 شاه تره موثران کاسنی مح کول برک همکه مول جلوتری ملتهی

مح انوار

مح اجوائن اندو کر اجبال بزگی مح سها خیره مسک بالی مح ملتهی بوره ضفل  
 بوره دیار گاه زبان بر یک کوی دو آباو بزنگه و مندی خیره کور عالی طایر  
 قنقل طباشیر پتیس کباب حنی کنگی لوبی پوست نم بر یک لوبه چراته و گتکی  
 بیت چورل کوفته خیره سرفوف سازند بسم الله الرحمن الرحیم نه نگاه راه

صاحب از تالیف جناب طبیب علی القابله کونین و کعبه دارین برود شیم  
 خداوند نعمت حضرت شاه محمد قلی دام ظلہ العالی متعالی پوست میله  
 پوست میله پوست میله سیاه ایله کشتیز زیره سفید زیره سیاه الاچی خورد  
 پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله  
 الاچی کلان سماق مسک کلینج باورمان بود زنده نال تیر انداز کلاب بود  
 پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله  
 نسخ شایف نور کوه کتبه تو سنا ستر قنقل شک لهری سات استین  
 پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله پوست میله

در کوه کتبه

شایف نوری

شیر زمان ۶ لوز دو از روغن کلینک پوریت بلبله زرد پوریت بلبله کابلی  
 پوریت بلبله سیاه پوریت بلبله آنکه گشت نیز مهدی لوتی روغن کاتار  
 دو از روغن خضخض شرب لوطیا لیمون این ادویه را سائیده تا خوب سائید  
 قرص کند نهایت مفید است و دای سوار بر آنکه الاحی کلان تخم ریحان  
 سبیل العلیب برک کشیری این ادویه را کوفته بجز مش غویا سازند  
 پوتلی برای در مجرب است پوریت بلبله زرد رسوت پوریت بلبله الاله افنون  
 تنکری زیره سفید لود برک ابلی نازه پوتلی بند ضما و برای آخو چشم  
 درخی آن کباب حنی کته رسوت افنون مصری کاللی باب لیمون حل  
 کرده چسباید نذ غند الحاجت ترکیب ضما و کند فقط و دای کل چشم که در چشمها

روغن کلون  
(معدنی و باغ)

روغن رسو  
کند زرد

پوتلی حنی

فما در این  
و کوفتن

روغن حنی چشم

کریستال

کریستال ماض است چنی اصل چوئی کج سبز رنگ زیره سفید شکر تری سیاهی  
 این همه را کوفته بجز مش غویا سازند پوریت بلبله آنکه گشت نیز مهدی لوتی روغن کاتار  
 مازو حنی بلبله نمک سفید این رسو سوخته صلایه کرده با میل در چشم کشف فقط  
 دو الیه اضاف امراض چشم مفید است لوطیا سبز برک تخم خشک پوریت  
 شور قلمی حببت سیاه کاهته پاری اول حببت را کشته کند نهو حببت  
 کشته برشش ادویه را یک نموده بندازد و بالاوی سیاله انبی داده  
 بروی بندد اش کند تا که کوفته شود و مجرب است کحل طوار حنی لوتی  
 عجیب الاخر است و صبیح امراض چشم را سودمند است سر سه سیاه موارد  
 ما بر این سنگ لصری مرغان ورق طلا صفت زرد باب بلبله زرد صلایه  
 ماض

روغن سبلی حنی

روغن صلابه اشک

کریستال





استعمال نماید برای دفع سفیدی سنگ لهری بلسه زرد صبر سقوطی

فنا  
دفع سفیدی چشم

فلفل گرد و حفص کوفته بجز تر سرش کند ضماد برای اشوب چشم

فنا  
ضماد اشوب چشم

صنبل مرغ کچور ز جمل بلسه زرد اینهمه آرد و به آسادی وزن باب

فنا  
کحل باغ فلفله

سائیده بالا چشم ضماد نماید و اولیکه کندی خلعت لهر و دم و جمع امراض

فنا  
جمع و جمع امراض

بازده سفید است سرمه سیاه فلفل سفید با میرالبح کمال تر سنگ لهری

فنا  
شیاف تنوی لهر

زعفران گرمه صندل سفید و اجنسی کافور قسط الیسی خورد بترج پاکیز

فنا  
کحل زعفران

همه آگرفته بجز شیا ف بزند در آب حل کرده در چشم کشند انواع معفک

فنا  
کحل زعفران

میقتد وید فقط اگر ابيض حرارت چشم بنشانند و قروح را نافع است

فنا  
کحل زعفران

سفیده

سفیده از زیر ضمغ عربی کثیرا اقل میانه اندزوت افنون کوفته بجز

صلای کرده در چشم کشند اگر احر حرارت و حرمت شدید که از چشم بود زایل

و حدقه را پاک سازد و قروح را نافع و چشم را قوت دهد افنون نشسته

شاد زده بسته ضمغ عربی پوست بلسه زرد زیره سفید بر سرش کند ضماد

کحلی که حدت لهر زیاد و قوت دهند و روشن کنند براده لهره سوخته لولوی

صبر سقوتی نبات طبرزد شیخ سوخته بنفشه سرمه بر درده آب با بیان با میر

کافور مسک صلا کرده صبح و شام بمیل در کشند کحل زعفران یا یکی چشم

و خارش و آب رفتن را نافع است و امراض در چشم را میقتد زعفران

سبل الطیب و در فلفل با جوسینرنگ حسته بلسه زرد سوخته کوفته بجز

کحل زعفران

کحل تنوی لهر

کحل زعفران

کحل زعفران

کحل کف کندی  
کحل کندی که ز فل آب رافع و مجرب است ز بره بز کوی ششم خطل و فنون  
۱۰۳ درم

کحل جبهه کندی  
نوشادر سکنج در آب صیلا کرده در چشم کشد مجرب است نسخ الفیاء در  
اول ۱۰۲ درم

کحل چشم کندی  
در کلبه ترا سود دهد و روشنای بفرزاید سفیده اقلیم القوه شادانه مغنول  
۱۰۳ درم ۱۰۲ درم ۱۰۳ درم

کحل باغ بیاض  
از بهر شکر طرز کوفته نخته ذر در سازند برای بیاض غلیظ چشم  
۱۰۴ درم ۱۰۴ درم ۱۰۴ درم ۱۰۴ درم

کحل کف کندی  
کحل کف کندی که شکر کف دریا مصری سفید کوفته نخته بر مرکب کف  
۱۰۵ درم ۱۰۵ درم ۱۰۵ درم

کحل کف کندی  
کحل کف کندی که شکر کف دریا مصری سفید کوفته نخته بر مرکب کف  
۱۰۵ درم ۱۰۵ درم ۱۰۵ درم

کحل کف کندی  
افنون کا فور مجموعه را کوفته نخته با سفیدی بپیمزخ کبر شد و شیا  
۱۰۳ درم

کحل کف کندی  
بندد عند الحاجة باشیز زمان در چشم کند مجرب است شیا فم کف چشم  
۱۰۳ درم

کحل کف کندی  
خسک سازد و سوزش که سبب صارت بود نافع آورد و در سازد  
۱۰۳ درم

کحل کف کندی  
سماق را آب بار آن بچوشانند و صاف نموده چند آن بچوشانند  
۱۰۳ درم

کحل کف کندی  
شود پس سفید کا فور کثیرا افنون نرم سوده باب سماق شیا همانند  
۱۰۳ درم

کحل کف کندی  
و استعمال نمایند فقط مجرب است شیا فم کف چشم  
۱۰۳ درم

شیا فم

شیا فم

دافع خفگی

پرده آینه نازش مستی  
صحت و در دفع بیاض و خنثی و در مع و حرکات و استراحت مفیدست

۱- کنگر نندی سرکه سفیدمانی کسب مروارید با سفته زعفران مسک  
۲- درم ۴  
۳- درم ۴  
۴- درم ۴  
۵- درم ۴  
۶- درم ۴  
دارد شیشای این مجموعه را در صندل کنگر شیا با برقی معمولی بجزا

شیا

۴- درم ۴  
در صندل کنگر شیا با برقی بپزند مرغ این کنگر شیا قها بپزند برای آمدن  
و خارش چشم و سرخی را مفیدست آدویه برای قطع بیاض مفید است

طالع بینی

۵- درم ۴  
سبز رنگ محرق معقول کف دریا سرکه کنگر در در این صندل کنگر لطیف  
۶- درم ۴  
و محلل رده و محقق طوبات اندر زوت نشسته کافور جا کسو سفید  
اجز نیم جز سدق جز اخر ربع

۷- درم ۴  
ذره در سانه کل برای روشنایی چشم مروارید با سفته هان میر کسب  
۸- درم ۴  
۹- درم ۴  
۱۰- درم ۴  
بوره ارمنی قرنفل زعفران سرکه سیاه مسک سیمه آباریک نموده درم  
۱۱- درم ۴  
۱۲- درم ۴  
۱۳- درم ۴  
کشد

کسی برکت در چشم

۳

کشد هو الشیخ اگر در در شقیقه و دوران سر از علیه خون بود

علاج آن فصد و شمع زنند و این آدویه استعمال کند شربت غناب

شربت البوجار شربت قمر نندی شکر نندی کلاب غذا کند مرغ نیم

نخچه طلا صندل و اسبغول و کاهو ایض اگر در در شقیقه و دوران

سر از علیه صفر بود مشهل و نند آدویه مشهل البوجار اصاب سینه

قمر نندی شربت در آن تر کرده صبیح مالیده و صاف نموده ترنج بین مغز

۱۴- درم ۴  
افزافه نموده بنوشند غزاله شکر کنگر ایض اگر در در شقیقه و دوران

سر از علیه بلغم بود مشهل و نند آدویه مشهل حب صبر حب بسیار

۱۵- درم ۴  
و غرغره کند با ایاج فیترا و سوده کند با بزرگ نوزاد کوش جوشد آدویه سر زنجبیل

در شقیقه

در شقیقه

زنجبیل

سبزی و کسب و شقیقه  
و نعلبان سرکه سفید

بکشد در روغن سیاه کنیز در بینی چکانند و غذا کنند با شور با کجشک الفس

اگر در شرقیه و دوران سراز علیه سودا باشد مسهل دهند آدویه

مسهل علیه سیاه افیمون غار لقون و غذا شور با چوبه مزه و

حریره از روغن و قند سفید ساخته باشند بخورد و سقمونیا دانی باروغن

یا سمن بسیار و بر قند مالده و بازن جمع شود آستن گردد نسخه

الغیا کوست آنرا بچوشند وزن خود را بر شیبان بشوید نمک کرد

نوع دیگر مازو خوردن مسفته و قشر الران و قشر نعل از هر یک یکبار وزن

همه را بکوبد و در تراب بچوشند و صوف میان تر کنند وزن آنرا بخورد

برگرد مطلق و دوشیزه گردد الفس سرکین قیل با سرکین که سیاه زیر خود

درد کند

دافع و دفعه و دلت  
وزن غنچه و عا

سم سبب قبا علی

منقح

منقح

سقطه زهره

درد کند چرمه از شکم سفید الفیا اگر با زرد آرن سوده تریبیت ارغوان

بر روز یک مرتبه بر قیل خود بمال مثل غنچه کرد در نقش نیکو شود و در خیاره پیش

پیش گلگون کرد الفیا بفسه مزه را در میان تلخه کا و بیند از و آلت خود

در میان بدار سخت کرد و الفیا کبغلی اگر ز خیاره شود بگوید که نافع بر امن مزه با

به دار و بود کل معطر مثل سنج هم بوزن استادی چنانکه توخم ضم بنی سول

بچوشان بآب و بملقش و مار شود دفع از فضل پروردگار جل جلاله

کرده بمحودع در دفع شود برای دفع موش سم قاطر آلبوزند موش و فغوز

نسخه دیگر بسیار ملک را و بسمل کند و درشس بند و خاکستر از اکراک

شور در مطیع او گردد اگر شور در طعام بزین در مطیع او شود و بزبان

منقح

برک منقح

دافع مزه

دافع موش

بوم همین خاصیت دارد اگر مویاب خود شب قرنفل را تر کرده بزین

ویانن بای خود سپاری یا بخود را تر کرده بمرد بخور آنند عدلگردانند و آید

طحال میگردونه برگشیش و دو که در نیم انار آب انداخته بخورند تندی که

نیم پاپ و بماند بگوید که شکر انداخته بخورند صدف را سوخته بکند آرد و دمانه

اول در زمین اندازد بعد او این آب سی نبوشد نشاء الله تعالی

در دطحال دور شود برای دفع کرمات و دود که موندگی بوعنی چند روز

بخورد عمل درست شود یا در خواستد جهت زیاده شدن شیر عورت سوره

فاتحه را با آنعفر آن تر بکشد و سورت بعد که بخورد اگر زنی شیر در تر که

اول زاید باشد خرقه تر کرده نگاهدارد بوقت حاجت انگلی از آن

خرقه

در پنج حال

دفع کرمات

سنتی

حرقه است و کند چون بکشد و سیاهن زنگس موزج عقور قاز

بر یک خردی بگیرد خوب مسیده کرده باز بره کا و یکی کند و بزود کماله

سخت کند وقت که در دگر کرده را اگر کند اگر خواهد ذکر فرو نشیند

باب سرد چند مرتبه بشوید و اگر زن بعد از فراغ حیض ششم شتر بخی شود

در شهید سرشته حبه است که کند عقیم شود اگر زنی دندان کودک

اول میافتد در لفره گرفته در بازو بندد تا که آن دندان در بازوی و

باشد بازیکر الفیاموی سرادی جاهله زیر خود دود کند با کانی زاید

آرد و بخلوق عقورده بوره عاج قرنفل جز بویه چه چه ۷۷۲ ۲۷۲ ۲۷۲ ۲۷۲

مالکفی برابر وزن بوی دود داشت بنده در میش و در روغن کند از آن کرده

سنتی فکر

بر عقیم شدن زن

دفع کرمات

دفع کرمات

حقیق

(۵۰) ۱۰

تقوی باه

مگور کند و الا آن پوچتر نیند مجرب است آدویه قوت باه عقرقوس کبابه راجی  
۱۲ ۱۲ ۱۲

۱۰

نخمس همه را کوفته پنجمه همراه غسل امینحه غلوه بمقدار شود بند و بیشتر بخورد مجرب است

۱۰

(۵۱) ۱۰

تقوی باه

چته تقویت باه مجرب است قرنفل رازیانه اینون زنجبیل نبات کوفته

۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳

۱۰

تقوی باه

بنجته بیس از غذا بخورد یا کشتقال ایضا آدویه قوت باه و اشسته قوت میفده

نافع است ناخواه جز بویه بسکته زعفران جمل لغی الاجی خورد کوفته  
۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

(۵۲) ۱۰

دافع سوزاک  
دکامی

بنجته باد و چند غسل لبر شد شربتی در مستقال آدویه برای دفع سوزاک مجرب است

طویط کسبر جغرات طویطار اسایده همراه جغرات امینحه در رو مال

از آب تکرده اندازد و او نیز آن کرده زیر آن پیاله مسی گذاشته آب نیز که در آن

در پیاله جمع آید سه روز از آن آب بچکاری نماید لفصل الهی نبوده مجرب است

نسخه اول

۲

نسخه برای دآت شب و شکرتری خرد ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

کله بودی

در وی شکرتری انداخته بخورد خوراکی باشد نسخه برای دفع بواکیر

کافور کیت مسکحت مردار سنگ اس کور رس سفیده اس  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

سوق کفم  
دافع بادیه

مسکه این همه آدویه را کوفته بید یک نموده همراه مسکه امینحه بر بواکیر طلا سازد

نسخه خوبی که قوت میفده و دفع باد معده کند زنجبیل قرنفل فلفل سیاه  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

دراچی زیره کشمیری بودنه جوان کشمیر نادیان الاجی دان نمک  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

دافع سوزاک  
دکامی

کوفته پنجمه بکند و بعد از طعام و یا پیش از طعام در آب بخورد مجرب است

آدویه برای نشیانه هر قسم لفصل الهی مجرب است فلفل سیاه نوشادر  
۱۲ ۱۲

دافع سوزاک  
دکامی

اصون ۵۰ ۲ طویط کسبر شور قلمی دارد و تفنگ عمده میل کند کلین میان  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مفرغ نمک شیر اگر بقدر حاجت و این همه آرد و در کوفته در شیر که لکل  
 نماید و بعد کوبی بقدر کنایه بنزد و در سایه خشک کند و بر نشین با شکر  
 زده بمیان آرد و بر کاغذی نهاده همراه لعاب خود ساخته چنانچه مجرب است  
 و هر که را از نیشماره یکی آید مفرغ کنایه در چم کلیمان نهاده کلیمان  
 یکسانند مجرب است الفضا بر کرا از نیشماره شام افتد بزناک شکر طرز  
 بر کاغذی همیاد و دیگر که کور میشود نهاده چنانچه و بالا او مان یک است  
 که نهاده و بر نان رومال مهمک به بند و نان را چنان پائین بسته دارند و بقدر  
 پائین کشاده نان دیگر با همین طریق گرم به بند نشاء الله تعالی به خواهد  
 فلفل سیاه نوشا در اضمون شوره قلمی طوطیا بنز گت بار و شنه  
 ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷

دافع شکی  
 بوی شکر

مفرغ نمک شیر اگر بقدر حاجت میل کت تمام آرد و در کوفته در شیر که  
 لکل نماید و کوبی بقدر کنایه بنزد و در سایه خشک کند و همراه لعاب  
 بر کاغذی نهاده چنانچه الفضا بر کرا از نیشماره در شکم بود بخ ص ۲۰  
 و آرد را در پیاله جوشد بنزد هر وقت که یک پیاله باقی ماند مسافت نمود  
 نوشتانند مجرب است الفضا بر کرا از نیشماره خون از هر عطر روان شود ۱۲  
 در آرد کهنه سوخته همراه آب گرم بخور آند و اگر شایده از همین آرد و بنز  
 نشود ۲۱ کهنه را سوخته بقدر ۲ تولد بخور آند و بعد آب گرم قدری بنوشند  
 و دیگر آرد و بر بزی همین مرض مجرب است چه در لکه که بر دخت کنایه باشد  
 سوخته همراه آب گرم بخور آند مجرب است الفضا بر کرا از نیشماره شکم نفخه  
 ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳

دافع در شکم  
 بوی شکر

دافع در شکم  
 بوی شکر

دافع در شکم  
 بوی شکر

جلاب همین باید داد جمال گویند مع پوست اول قدری آب کسکین تر  
 اینخته در ضرورتی که انداخته پوتلی همین آرد و بسته در میان ضرورت نکراوان  
 کند ز آتش با چکدشتی چهار پارس یکسان در بند صبح از و بر آورده  
 پوست جدا نموده در دانه نشیر باد کا و جوشد پدیدر کا که شیر تمام سوخته شود  
 از و بر آورده خالص مغزرا گریل نماید و همراه آرد و نه کورتر بد سن همراه عمل  
 اینخته کوئی بمقدار دانه نموت به بند نه هفت کوئی همراه آب که مخورند  
 و هر که جلاب شود شکر تری روغن زرد بخوراند خوراک مال منک مع  
 پوست جوش داده قدری منک انداخته تیار کند بغیر از قنصل و گرم مصالح  
 و روغن و در میان دال نان پتیر انداخته بخوراند مجرب است

براسمال فلفل راز بنکر مول و جع پیزکی فلفل سیاه پوست  
 لکرنکی کل و اما در زنجیل نامخواه چتره جمله شادی در برابر نیت  
 کوفته عجزیه بقدر در دانه نشیر باد کا و جوشد پدیدر کا که شیر تمام سوخته شود  
 باسل اینخته بلیان کم نمودن وزن بر آطبیب است  
 و کف و بافضل آبی دفع شود و این سفوف برای سوال و ضیق النفس  
 نیز نافع است تا شام بخورد و در اشافی هم  
 براسرفه صفرا و قنصل صفرا و نسیم بندر مجرب است  
 فلفل راز نیلوفر نیپال برکیان زنجیل الابی حوز  
 مویزبان خرمای قرم باسل موق س زرد

دفع سرفه

پوست منک  
دفع سرفه



کشته شش  
برای دفع  
سرفه و ضیق النفس  
و قوت باه  
بگیرند من مالکند بکشند و سه حصه آن ترکند سحر یعنی نمایند  
و غسل بقدره کنند و همچنین بنزد یک یک حب بلبلی سال وقت  
برای وقت باه

النفس یعنی و در دود حب بالقوت و الیه شانی

و بگزیند و فلفل را از کافور منور در سلاجیت برآرد  
مغز کبریا از زرد کاشه خوراک عمل جهت بر آبی سال و ضیق النفس  
صفت کباب در کباب عطاران آب بکیره تازه آب پهلوی گرسبز  
شبلید نیم بار نیم بار

آله بر سه سایه بخورده پوست بیل زرد کمره سایه سل زرد کمره  
یاونجینه نیم بار

ابن امیق قطعه قطعه کلاب اولایم خیز را بر آرد  
نیم بار

در آوند کلی بنده از نده شش هفت روز بخورده ساخته این صفا  
نمایند

نمایند بعد حب ساخته نمک دارند و غسل کنند و وقت حاجت

با کلاب ساییده اول ایشان را آبار و عنق کتان چرب سازند و باه لای

دو مثل ضمنا چسپانیده بدستور بعد چهارم کهری بشویند

والله اعلم بالصواب

حب اشک زنجبیل تمکات شکر ف چوک حب الملوک

همه در وزن برابر گرفته کوفته بخورده با همه بوجرتا در وقت

که حب با بزرگه مناسب بر آرد خدام مفید است

الفنا مال کنکی اجوائن خراسانی گریزیه کلوظی

دام دام دام دام  
هم تا خوره سوئی گیری همه را در سفال بر این جدا جدا کنند  
این دام

۱۵  
+  
سرفه  
و ضیق النفس  
و قوت باه

۱۶  
+  
سلطان الودیه  
حب کبریا

بهبی که سوزن نمیشود پس از یک ساخته پس بچیزند و نیند آم  
 اینون افزانند در آب من کرده بدان آب آدویه تا بکشند  
 و مقدار کناروشنی صند زنده و بحد قوه یار صید در ص  
 صید و شام بخوراند و غذایان مرغی با گوشت و گوی آن  
 چیزی دیگر نخورند و آن دو سلطان اللادویه گویند  
 مریم و عجز که جهت زخم بندوق و مانند آن وجهه زخم  
 ناسور و هرگونه جراحات <sup>عمیق</sup> غراری و قروح خستیه و سودا و کرم  
 دو استغفار نیافه باشد سود در و معمول این دادش است  
 و حق نیست که این مع عیدل نرارد و با وجود و بر هم دیگر  
 حاجت نیست کات نسج پاپره لعل روغن کنجد است  
 شیرین

سرم عجز

شیرین تازه از هر یک <sup>ط</sup> تولد پتکری تو تیار بندی عینی نیند  
 تو <sup>ط</sup> از هر یک یک تو او سه است خشت آب روغن آبلجی کرده  
 در ظرف کلسی که مستعمل بنودست و مشهور کف مال کنند  
 تامل دفع شود بعد اجزاء دیگر که بر یک آبد کوفته و با یک  
 ساخته موازنه نموده باشند در آن امزند و یکس دیگر یکس  
 باس کف دهند و طغنه تا جمل بکند است شود تقویم آید پس <sup>ط</sup>  
 چینی یا لقره نکا پدازند و وقت حاجت استعمال نمایند و <sup>نست</sup>  
 که وقت شب یک زخمه چیه و گرم کرده هوای قرصه  
 و جراحات نمید میکرده باشند که معین عمل است

بسم الله الرحمن الرحيم ودم بخر و سینه

منزج حبلملوک غیر بر فلفل سیاه کافور زعفران خیس ساخته  
بقدور فلفل برای دفع سموم المذوحه را حیات حصوله الدوا  
والکلب الکلب و العود بقدر حبه واحد و الحامد و الکفان  
عیده فیلقی فی عینه انکی له و ملذوح الحیدر الکوسو صندل و البها  
بقره شنکف بر قدر و چهار ریاس در شیر اک کمرال کرده قرص  
بسته خشک ساخته و بقدر نیم کوبیده کهنه چیده در سه انار  
یا یک دشتی در جاب یا یک چهارم از شیر و بند بر یک سفید شکفته

جبرائیل  
نورانی  
کافور  
الفلفل  
جبرائیل  
بسته  
سیاه  
زیر خاد

خواهد شد باذن الله تعالی خوراک کینه با الایچی و غیره مقوی باه

و لحن و در کسب عبادت و کونک و اوجع نفاصل و مودت  
ایضا بکنند از ریخ طیفی چند قطره در دنده زقوم انداخته و بر  
فوق آن کل جسیانیده و دنده بقدر باشد باشد و بقدر  
بج چارسب خاسته شوز مالدر این اندازند تا که گذار شود  
باز بر آورده در دنده هم مکند اما در دنده سیوم مکند  
بفضل اثر سفید و کلبه کیمسه با بقره بر خدام و غیره مثل  
شکوفه سفید

جوان خرنساید ناخونه و آل حواری شیار ملد در کینه  
بسته بقدر کجوتار به یک یک جسد را این عذر است  
اگر کسدم و بانان نخود را او اید و بعضی به آب جاد بفرغند

کشته ریخ  
بقره

شکوفه

سبب است

۱۰  
تشریح اشک فرموده جناب سید سید حضرت فخر صاحب وقتله در علم

نوبت ۱۰۴ در درد اشک مرد اشک را مثل سرکه نموده بندد

نوبت ۱۰۵ در کوفتگی که همراه آب کوی بعد از خوردن در درد آدریه بندد

در کسب جگر همراه قطعه جگر هر روز بخوراند تا آب کوی بقطع شود

در کسب جگر همراه آب کوی ۱۲ نسخه دیگر برای اشک چشم

خلاص عمره که در کسب جگر همراه آب کوی بخوراند

جربیت در زمین از کربن و بادی در شش این درد آدریه آب کوی

نموده بخوراند فقط ۱۲ نسخه جگر اشک از جناب موصوف کوی

سبب است

سبب است

دست بیله آمد فلفل سیاه جوان خراش سیاه گوگرد

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

سبب است

سبب است

از قطره در دراز کشد شکر در دهان او خیزد شکر حد که بر این

فانگشته خوار کونم و فاکسته تونک حوضه هم بقدری سیر در

بقدر نفی سیر تر که بعد از روز فقط آن خسته نمک را بد بگریزم الف

در عک بند در در خان آن من نهی کانه گمانا در آن و در لول

آب بنده از روزیر آن آتش کته در آید جنب بگو سکندره

حاشا جلیل القدر بی قلاع و مقوی دماغ جریان سیما کبریت

گت قرقر صم ساوی اولین لاجلی سازند دیگر آویدیه ایخته

میت یکن شک کمر نموده در صفت بعضی محبت سازند بقدر خود

یک صیاد وقت صبح غذا ادا نمائید و نان کندم و در غن لقمه قوت

و با شیر باید آید ص ص

سکندره بهفت روز در شیر ز کمر نموده قرص لقمه خندان

کجا کوب و بند و بکنند از نه و الی شانی

شیاف هم مستعمل شفاخانه برای رید و سیاض و سئل و طغره

و شراق بلخیزهای مطبوعه شام از چوب یاخته توطن

بندی خضض چهار توله امیون کوله آب لیمو کول آخرین

در آب لیمون حل کنند و ساق نمایند و تکلان اول آمیخته

سازند و در حشع کشند نشاء اللد محبت

ترکیب شیاف لیمو دیگر شام باوخته زرد چوب یاخته توطن

بندی چهار توله خضض شبت توله امیون کوله کابو کور اول

شیاف

شیاف

در حفظ شیاف ساخت در چشم کشد مجرب است

برای جنبل ۲ قوطی بپزند ارد ماش ایخته با پارچه کپسک

بعد از روز یکشنبه فقط

برای قوبا کندیک اطعم نبات برنگه برابر با کیمون

نوع دیگر بر آرد خندان تریب در شیر زقوم حب لغین کند

سهل قویت حب همراه آب شیر بخوراند و برای اشتها

برای خیرام و غارنش و انگ میخ جنطل بلبلک سیاه قند سیاه

علی سبل المناسک بپزند بکتور باید خوراند فقط

نوع دیگر برای جنبل حب ناریل چیره حب سفید برنگه

بطریق محمود و چو آب کشد برای قوبا مجرب است

دافع قوبا

دافع قوبا

دافع قوبا

دافع قوبا

دافع قوبا

مجون پیشینه پاک که پانده مراد پوریه بر آرد حضوره و الا تیار ساخته بود

۱۰ پیشینه دار چینی الچی خورد تمال تیر زعفران سنبل سنگاره

کشیز زیره سفید زیره سیاه جلوتری زنجبیل مرغ سیاه فلفل سیاه

کولر دوده کبریا الله ستاد مغز تخم بید زرد منقح طباشیر نبات

برای مقوی معده دامعا و کید لفضل ای مجرب است

جوانش عود ملین حضرت شاه صاحب مغز روم خرد شده

غفر الله لقالی عود هند سنبل اذخر بادرنجبویه طباشیر قاقلم

برای زیره سیاه مصطکی کشیز دانه موز تریب معطر کلاب مراب

مجون مقوی  
اصفا و کید

جوانش عود  
(دستین)

عصاره چشم  
در چشمی

برای عصاره چشم و بر آرزوی علم و فضل الهی مجرب است  
شماره ۱۰

از خوب هوش عمده این آدویه گرفته در کبرل کند  
و چهارمچ پس در کبرل دارد بیده بر آورده بایل دوست

در چشم کشد تا بخیل روز فقط

برای دبه اطفال معاذ اله منقرخ عین بیل دار فضل

دفعه در اطفال

بر آب با آب جالب قدر مومک یا شیر مرغ جوارند

ایضا پوست پریش تو تیار سبز کرد با آب بقدر موم تر کوی

دفعه در اطفال

ایضا دندان را در آب بجوشاند و بقدر که صدف پر کرده بدین نافع

دفعه در اطفال

دفعه در اطفال

ایضا زعفران قرنفل بلبله رزد مسک شوره مکسندی

فضل خولجان جوز بویه مکسویز تخم اشتر خدر تخم نکاس گز دل

بلبله ترید اندر جو شیرین و تخم صبر سها که دار فضل ذرک

دندان دانه زبده سفید برابر است با شش اجوائین بادام شش

شش باشد در شیر کبکی کوار کبرل نموده برابر بخورد حب بندند

همراه بول گوشه سینه بدین نافع بود نشاء الله تعالی

دفعه در اطفال

ایضا صبر مرغی زعفران باشیر دختر آن بقدر ماش بدین نافع

باشیر مادر نشاء الله تعالی مجرب است

دفعه در اطفال

ایضا نظار رمان تو تابی سبز همراه آب ساییده در سایه خشکند

دفعه در اطفال

لقدر بجز شیر خواره را آب شیر مادر بدو و گلان را بقدر باشد

سین حل بقصد لقای شان بوره عالج بار یک سایده بقدر

سج باشد هر روز باشد اینتر بعد از ظهر وقت روز بخورد و اگر علم

کلید قدر

بند فاکر عقم بسبب تنبی و یارقت آن باشد شور آن اردو میوه ای

استعمال سازد

حلوا در چینی و حلوا جوزی و معجون فلاسفه نیز مفید و اگر بر زن غلبه

بلغم در طبیعت باشد حب پیرورس باید خوراند

و شانه سنبل برک اس سعد جوز بوا مشک

عرق با بیان کلاب معجون کمونی مداومت باید کنایند فقط

سین می  
کرات

و استعمال روغن سید الخیر الفیاض مفید است

و این دو برابر جام خوب است رجالی یعنی بوی است بخوره یا محل میاید

و اگر سرد در جم باشد سنبل زعفران سنج زردی زنج

موم شانه سازند

علاج فنق ضماق پوست انار پوست درخت انار مارو شنب میانی

جوز سرد اقیون با آب لیمو سازند و اگر از آب باشد شتر علاج

و اگر از نا اعلیط باشد سفوف کندر و نبات مداومت طول

ققیب پیه خردکس پهلبله پالند و ده م در ۶ م در ۵ م در ۴ م

م در ۳ م در ۲ م در ۱ م

پیه سینه و شیر همین فایده دارد هم و نیز خراگین روغن

سج ریاضی  
کتاب من

علاج سردی هم

۱۵  
کتاب

پایه دانان

منع منق



بالمیدن کفاد پیریهایی و پیریهی است یعنی بسیار کفاد

علاج متون

و جوک را در عن شیرین جمل روز بالمیدن

علاج جلق ملش روغن نمک روغن زبرک حرمل میوه خوک

ماش برتو

و لبط و کما دوز در چوب بوره دند عاقره ها تخم کند یاری

تکبیه صفت

تخم از غر و روک دار ششمان پوئی بسته بار و عن شیرین

جمل روز عقیده است

علاج احتلام حب پیرورس حب بهارس حلو الکر

علاج احتلام

و استعمال تخم ناتوره بقدر یک یک برنج شروع کند عینه است

آهسته باید افزود

علاج جریان منی ترهله سعد جوکها رگش زخده عمل

دافع مریض

خوراک کرم کشته اینها افا قبا صندل کلونجی سعد مندی

۱۹  
دافع مریض

کلنار مور یون طباشیر قند سفید برابر همه خوراک یک توره عقدا

۲۰  
مک

طل عدس ممک جوز بوا مصطکی امون حرمل سیاه

قنب عاقره قره زعفران مشک در آب گوگرد جیدند

دیگر کرس استونیز سنده حرمل جوز بوا امون عمل خوراک

مک

دیگر جوز بوا قر نفل زعفران فلفل مشک امون

مک

زنجبیل قره بزرگ باشهد حب بندد خوراک در دما شش اجماع

مک

بقوی بابه جوز بوا زعفران فلفل سیاه سیاه کتوری

مک  
مقوی بابه

دانه فلفل سیاه

پس کنگر اشکم پاک کرده آدوبه را انداخته در روغن برین کرده

بخوراند هفت روز فقط

مقوی باه

استعمال بخورده شام نخ کندک (در سینه)

برخ سفا

روغن مقوی قسط حیره عقره حرامل بر روغن زیتون و بهیم

مقدور

سوسار و بهیم شیر و بهیم خروس کان بل باجم آمیزه تمام با بالید

مقدور

معجون مقوی باجم خولجان خارخک غسل بقدر ۲ توله باشیریت

معجون مقوی باه

و یکروز

سفوف مقوی باه زنجبیل ستاد بهسل درون خورد سنگبازه

سوف مقوی باه

شکرتری برابر بهیم یک توله باشیر بخوراند

شکرتری

محض خارخک با عمل معجون مقوی است

معجون مقوی باه

معجون مقوی باه شفاقل قلب خارخک جو بوا قر لفل

معجون مقوی باه

اندو جو حلو سبک جلفوزره جوز هندی خرماسطک زعفران

مغز بادام الاچی کلان زنجبیل دار فاضل مغز پسته غسل میتوانه خورا

باشیر کادو چهارده روز بخورد ۳ آب ۳ قند ۳  
مقویات باه طلا کشته نقره کشته طلق کشته فولاد کشته قلع کشته

دو اسک فدا سف حبه سف معجون حبه سف معجون سوسار

معجون فولاد زنج کشته مس کشته سیاه کشته ماوالیم شراب و اولاد

قلید کباب روغن بهیم جز بوقع بر آبی طیب است و اگر شافی

علاج عمل فی القراش کندر محم ترک بودنه خردل سفوف

شازند سینه باسه با عمل هفت روز باید داد و اگر شافی بهیم

علاج کسل البول استعمال اطر لفل شراب مثلث لیون کبیر

بهر درس حب الشفا معجون ناخواه جو بوا قر لفل محم شبت

۵۳۸

مقویات باه

مقدور

علاج کسل البول

۱۰ عمل سه ماشه خوراک شور با خوراکش زنجبیل عمل فولاد گشته

۱۱ و دسیازه قیل و السلام

۱۲ و اگر از کرمی باشد سفوف طباشیر کاهو کلنا حرف

۱۳ علاج تقطیر الیول اطرافیل معجون سنجرینیا معجون کندر

۱۴ تریاق فاروق سفوف شونیز سد شکر تری نیم تو در خورند

۱۵ و کذا حب الاس سعد سلخه منقی عمل صاف معجون سازند

۱۶ علاج حبس لیول گل گیسو جوشا نینده در آن کشند

۱۷ و شوره علمی در آب نوشا نیدن تریاق فاروق دادن

۱۸ روغن سید الخیر در آب گرم و یا شوره گرم و یا شوره نیم خورند

نوشا نیدن و الی علم بصواب مع

علاج خوراک

۱ علاج خوراک شربت بنفشه بلغاب اسفونل شربت انار اسفونل

۲ قوس کالنج با شیر و خرفه شربت بنفشه با اسفونل شیر گشته

۳ نبات سفوف کول دوده و کنگر با سی شیر بز غذا دادن

۴ چاول سفوف جو کهار الاچی بتگری بریان سه ماشه با سی

۵ شیر بز شیر نیم هندسی و دهنقه شربت بریان با شیر شوره

۶ کاهو حرفه تخم خیار کنگر و یا بهلی کنگر نقوع کرده مع

۷ علاج سنک سانه لقصه تعالی شان جو کهار حبه کاهو ۱/۵ ۱/۶ ۱/۱۱

بالسور بقدر سه ماشه روز سه با آب تری بز بند مع

۸ الفنا کعقر سیاه را معجون کوه لوززد و یک یک کسنگ با بر قره کسنگ

بدر بند الفنا بحر الیهود سه ماشه هر روز آب شامیده بر صباغ بنوشد

علاج خوراک

علاج کسنگ

علاج کسنگ

علاج

دافع ننگ شانه

مجموع عقارب نیز فایده مند و کجیب الاچاری و سنگاری باید  
 و اگر با گرمی مزاج باشد تخم خیارین تخم خربوزه منجم کرده است  
 حب القلت حجر البیود سفوف سازند و نبات برابر آن  
 باید در قه مناسب است درم بر روز بخوراند هم الفینا بخورد سیاه  
 فایده می سازد

دافع ننگ شانه

علاج درد شانه از گرمی باشد تخم خیار شیر کشیده و تربت  
 ختنش امینیم الفینا تخم خیار شیر کشیده یا سنگنجین غذا  
 پاکد کرد خیار و غیره و اگر مزاج گرم باشد مدارات حاره و تربت زینار  
 مفید هم الفینا اطریفل و لکنده موافق غذا شور با و اگر از سردی باشد  
 ما الاصول و شراب کهنه و سنگنجین بزوری و روغن بدالو بر  
 طیب و غذا و در پیازه مطبوخه در زده و پولا و اگر از فریب سقط  
 بند

موج در شانه بوداری

موج در شانه بوداری

فینا

موج در شانه بوداری

باید باشد علاج آن باید نمود

علاج آهک مشانه اگر از گرمی باشد علاج درم و تربت بزوری و کلمه

آهک مشانه

گرمی باشد مجموع سنگنجین مانع بخورند

علاج درم صفرا در لیسب منقل و لوبست کرد و اما میثا غلب العلب

درم صفرا

دولت نیدن شیر خرفه و نبات

و اگر از غلبه حزن باشد فصد مالص ضماد غلب شیره فلوس

درم دومی

در زخم نشت سینک غذا ما و الشیر ضمال پیرته شلغم بر شانه نهادن

برای دفع خلل فساد خون

فنا خون

مجیته ۱ هلدی ۲ دیار لوبست ۳ بلید ۴ ریحیل ۵ موبیریش ۶ وچ

گور منگ ۱ چارچامک ۲ دروغ کاه ۳ نیم کسیر خیمه ۴ بستور دروغ

سازند آو ویه کوفته در هشت حصه است که کند و منجیه علایده

چهار حصه است

بهره ای که از این گیاه می آید  
 در وقت سرما و در وقت  
 سردی و در وقت  
 سردی و در وقت  
 سردی و در وقت

انکه در وقت صاف کند در وقت انداخته بچوشتند که جذب شود بار منجیته

در وقت صاف کرده در وقت انداخته بار چوشتند که در وقت

جبهه فواق و ضیق النفس و ضربه دیرقان دامراض

الات بدل جریان یعنی پریو و قروح و جروح و کرم برهمنی

وسعال و لاغری و غشیان وضع و بواسیر و درم و خنازیر

دماغمن حشا مفید لاکمیادیل ضدل سفید اضعار الطیب

شکبلا اصل الرکب بکسه برک تنول مجیته و بار چوشتند

نک کیر سافح حسی عود مع لنگول دار بله بلدی کور بون

دافع فواق  
 دفع نفوس  
 دفع فواق  
 دفع نفوس  
 دفع فواق  
 دفع نفوس  
 دفع فواق  
 دفع نفوس

بهار ارجه صاف کلان  
 ۳۰  
 ۲۰  
 ۱۰

بهار ارجه صاف کلان فلفل دراز عنبر زنجبیل بادام مغز

مهری و دهنند مهابان یشاد منغ کلاب خوشک زعفران الاچی حود

کیب خاص موسیای زعفران زنجبیل کستوری مع

ضاد خاص در دیره پوشیا پر زعفران موسیای مصطک

سلاجیت زنجبیل زیز سیاه کستوری موم روغن زنجبیل

صفتور مرغ سازند فقط جبار اراج بهب نمک نمک سفید نمک ساینده

نمک کالی نمک سفیدی جو کهار فوش اور سهاکه لوسیت کور

بهار ارجه

بهار ارجه

بهار ارجه

بهار ارجه

بهار ارجه

بهار ارجه

بهار ارجه

۱۰	پوست بلبله	۱۱	او مغش	۱۲	فلفل سیاه	۱۳	فلفل ریز	۱۴	زنجبیل
۱۵	قرقعل	۱۶	ناگ کبیر	۱۷	حلثیت	۱۸	پودری باغی	۱۹	رز و سیاه
۲۰	شکر	۲۱	شیرین	۲۲	شیرین	۲۳	شیرین	۲۴	شیرین
۲۵	علم کز سن	۲۶	اللم سار	۲۷	الاجی خورد	۲۸	الاجی کلان	۲۹	دار حینی
۳۰	رس ادک	۳۱	بقدرباب	۳۲	بقدرباب	۳۳	بقدرباب	۳۴	بقدرباب

بضم غذا بزندش و الله معین است

۴ پستان می بطلق ترخین با شک

حده ۲۵ لک صده قدری انگشت در کوزه

نهاده

بضم ک

نهاده دو آبی مسطور بر آن انداخته چه که در از کردن زیر  
 پی چاییده در او کردن و سر برون داشته اندرون  
 چه ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

بگیری مرغی کم ننگ بره

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

دو پیر ۱۶ لک ۱۷ لک ۱۸ لک ۱۹ لک ۲۰ لک ۲۱ لک ۲۲ لک ۲۳ لک ۲۴ لک ۲۵ لک ۲۶ لک ۲۷ لک ۲۸ لک ۲۹ لک ۳۰ لک ۳۱ لک ۳۲ لک ۳۳ لک ۳۴ لک ۳۵ لک ۳۶ لک ۳۷ لک ۳۸ لک ۳۹ لک ۴۰ لک ۴۱ لک ۴۲ لک ۴۳ لک ۴۴ لک ۴۵ لک ۴۶ لک ۴۷ لک ۴۸ لک ۴۹ لک ۵۰ لک ۵۱ لک ۵۲ لک ۵۳ لک ۵۴ لک ۵۵ لک ۵۶ لک ۵۷ لک ۵۸ لک ۵۹ لک ۶۰ لک ۶۱ لک ۶۲ لک ۶۳ لک ۶۴ لک ۶۵ لک ۶۶ لک ۶۷ لک ۶۸ لک ۶۹ لک ۷۰ لک ۷۱ لک ۷۲ لک ۷۳ لک ۷۴ لک ۷۵ لک ۷۶ لک ۷۷ لک ۷۸ لک ۷۹ لک ۸۰ لک ۸۱ لک ۸۲ لک ۸۳ لک ۸۴ لک ۸۵ لک ۸۶ لک ۸۷ لک ۸۸ لک ۸۹ لک ۹۰ لک ۹۱ لک ۹۲ لک ۹۳ لک ۹۴ لک ۹۵ لک ۹۶ لک ۹۷ لک ۹۸ لک ۹۹ لک ۱۰۰ لک

غذا کم ننگ مرغی بره

نهاده

بضم ک



سرخ کرده در آب شیره ۶۲ سروز سازند و بکر ز پانزده<sup>۱۰</sup>  
 توله ه ۶۲ ۶۲ و یک تهای کلان خشک از طرف مشیت  
 کاوک کرده نفقه ۶۲ در وی نهاده ۶۲ ۱۱ سروز  
 در آن نهاده نصف بالایش خوب خسته و دهند و یک تهای  
 دیگر بروی نهاده یا چند او بله دشتی او را از طرف بالا پخته  
 آتش در برین مویز موقت بار شکفته شود و الی علم به خوب  
 طریق ساختن پیاله سیماب از حکیم صاب هر یک و سیماب  
 یکپا و چخته تو تیا سبز ولایتی کت هندی نمک بنیزند  
 اوله ۲ اوله ۳  
 اگر کرای آب بر آن بخیزد و پیش آتش نرم بر بند بعد از آن  
 مثل

دسته  
سیماب

مثل سکه خواهد شد پس بر پنج شش آب بشویند و بپازند  
 پیاله کلی خام هر قدر که مطلوب باشد و در آن پیاله از اقا کنند  
 و اندرون آن سیماب کج کنند و پیاله نه آب لیمون و در آن  
 پیاله القدر اندازند که اکثر پیاله کلی رسد و چند روز بماند  
 اندازند تا که متانت یابد پس از آن آب نکور القدر اندازند  
 که پیاله کلی رسد و آن که اخته نشود بعد پیاله نکور را با سیماب  
 در ظرف کسور آن آب لیمون انداخته باشند بنهند و آتش نرم  
 نرم بزنند که کد اخته نشود و چهار پس بعد از آن بر آورده نگاهدارند  
 ۱۰ ماه مبارک حیت ۹۳ سروز کوشته شد



۵۰۰۰۰۰ ۴۵۰۰۰۰ ۳۰۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰

۱۱۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰ ۹۰۰۰۰۰۰ ۸۰۰۰۰۰۰ ۷۰۰۰۰۰۰

۶۰۰۰۰۰۰ ۵۰۰۰۰۰۰ ۴۰۰۰۰۰۰ ۳۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰ ۹۰۰۰۰۰۰ ۸۰۰۰۰۰۰ ۷۰۰۰۰۰۰ ۶۰۰۰۰۰۰

۵۰۰۰۰۰۰ ۴۰۰۰۰۰۰ ۳۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰ ۹۰۰۰۰۰۰ ۸۰۰۰۰۰۰ ۷۰۰۰۰۰۰ ۶۰۰۰۰۰۰

۵۰۰۰۰۰۰ ۴۰۰۰۰۰۰ ۳۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰

برای سال بیغی

۱۰۰ ۱۲ ۱۵ ۱۸ ۲۰

۲۵ ۳۰ ۳۵ ۴۰ ۴۵

سبب  
در وقت بیغی  
در وقت بیغی

بارج بقدر نفقت و دین زاری وجع فواصل بلغی مفید است

منجون کمونی سحر عجیب است قندیف زیره را  
عدد مشغال ۱۰ امتغال

یک شنبایم روز در در که تر کرده بر سایه خشک کرده و ترش

قند زاده زنجبیل قندل لوره از منی بدله سوزا که  
۱۰ امتغال ۱۰ امتغال ۱۰ امتغال

قندرا اعصاب کرده توام نموده آدویه انداخته منجون کند

سحر جوارش عود عود قماری پوست تریخ چهاردم  
دوم

قرنفل جلوتری سبطلک از یک یک سلمه دوم

قاتر کبار سبیل رخصان از یک ده درم زنجبیل

دارقفل جوز بوا از یک یک درمی قند خنید عدد مشغال

سوره  
سوی گونی  
سوی سوره

سوره  
سوی سوره

مغز سازد برای معده مفید است

۱ مغز  
۲ شکر  
۳ سبزه  
۴ کوفته  
۵ کوره  
۶ کوزه  
۷ کوزه  
۸ کوزه  
۹ کوزه  
۱۰ کوزه  
۱۱ کوزه  
۱۲ کوزه  
۱۳ کوزه  
۱۴ کوزه  
۱۵ کوزه  
۱۶ کوزه  
۱۷ کوزه  
۱۸ کوزه  
۱۹ کوزه  
۲۰ کوزه

حک و فوایدش فرموده خباب قرقص و از موده خبابیت قطعه ۱۲

نیم جهت تقویع پنج در وضع کوه نام این است مثل یک بینه

و یک بینه ۶۱۱ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۰

و یک بینه غسل

در خاکستر جود درخت پهل لصف بز و لصف بلاد زریخ

تا دامن حرف از دست بخوبی زبوت کرده بر کند در آتش گوارد تا در قلم دانم گندم

یعنی در زریخ ۶ لوله ۸ لوله بلیله سیاه را خوب کوفته ایخته با چاه شست باقی

گندم غنچه جب بقدر دانم ناشی نیم همراه بدمه خباب ۱۲ حصص اراضی زرد آرد و کوزه

بسیار مفید است

مغزی باه

بغض فوفه

عجب سبزه

در خاکستر جود

در زریخ

تا دامن حرف

یعنی در زریخ

بسیار مفید است

بایچی تورا تارک سال با شیر حوزون دایم خدام

استعمال محض در هر روز شام ۲۲۲۲۲۲۲۲

یک سال افضل الی و افع ص ۲۲۲۲ فقط

افضل الی جبهه رفع ۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲ فقط

دفعه پنجم  
الف

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲ فقط

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

حیدر

دفعه پنجم

روزهای شنبه و قوی طبع اعصاب زرده بیضمه مزاج  
۱۶ عدد

بسیار جوز بوا زعفران روغن بکشد  
۵۴ ۶۱۶ ۱۶

۶ ص ۶ ص ۴ ص ۵ ص ۶ ص ۷ ص ۸ ص ۹ ص ۱۰ ص

۱۱ ص ۱۲ ص ۱۳ ص ۱۴ ص ۱۵ ص ۱۶ ص ۱۷ ص ۱۸ ص

شخصی سماعا ذالرقوبه سخت شد بعد از چند روز

دینچه با شفا شد تبوک ایی حبشانه موجب بندم

۱۹ ص ۲۰ ص ۲۱ ص ۲۲ ص ۲۳ ص ۲۴ ص ۲۵ ص ۲۶ ص

۲۷ ص ۲۸ ص ۲۹ ص ۳۰ ص ۳۱ ص ۳۲ ص ۳۳ ص ۳۴ ص

بسیار فایده نندشده است والسلام بهم

مسخون

+ فاد سخن بله  
+ و این بوی

مکلفه  
بزرگه  
نوده

مغز بادام شیر زنجبیل بارز

مخون بر آرد و صمغ مفاصل و قبضه کشت در مخونه بلغم هم ۱۶

۲۰ ص ۲۱ ص ۲۲ ص ۲۳ ص ۲۴ ص ۲۵ ص ۲۶ ص ۲۷ ص

درد خنده ناله چشمها را اله اعلم بالاضواء بهم

۲۸ ص ۲۹ ص ۳۰ ص ۳۱ ص ۳۲ ص ۳۳ ص ۳۴ ص ۳۵ ص

۳۶ ص ۳۷ ص ۳۸ ص ۳۹ ص ۴۰ ص ۴۱ ص ۴۲ ص ۴۳ ص

۴۴ ص ۴۵ ص ۴۶ ص ۴۷ ص ۴۸ ص ۴۹ ص ۵۰ ص ۵۱ ص

۵۲ ص ۵۳ ص ۵۴ ص ۵۵ ص ۵۶ ص ۵۷ ص ۵۸ ص ۵۹ ص

غذا دال مزاجشان کنم روغن زردمهم

۶۰ ص ۶۱ ص ۶۲ ص ۶۳ ص ۶۴ ص ۶۵ ص ۶۶ ص ۶۷ ص

شعیر برده  
مخ مضمی نوبین  
روغن

دانه حبشیت سینه  
جزایره شماره

حب انگ

داخرا  
دانه اشک

بکریز طلق سفید در و آن کوفته پارچه نیرسانند  
دوای بولی دیگر از شام از جناب اقدس معالی دام ظلّه العالی

دافع می برالبد

منزطوس پوست پلرزرد <sup>۲</sup> ماک <sup>۳</sup> بنفشه <sup>۴</sup> والرش <sup>۲</sup>  
برگ و شت تاتوره در سایه خشک سازند و کوفته بکند بقدر دو

سه نعلیش از وقت برای جمع الی در نافع است مهم  
برای عمره چشم آب برک بیان و در سه قطره در گوش نافع حکایت  
همه دندانها با سرکه چینه برهن و کذا خوردن حلوا ی آن

دافع

اربعین یوما مهم  
برای قرح الف نفعی است روغن تلخ

دافع می جوده

دینی بیسی

برای قرح الف ناخواه سیاه در کبرل همراه قوری  
آب خوب آمیز نموده بقدر خود جدا بنده و چهل و یک روز

دافع می

بخوارند

همای قلاع دینی جو شمش دکن گکنار گل سرخ سماق

دافع می

سوخته باید باشد  
برای قلاع گکنار سرد چینی طوطیا سبز صلیک ده سوزف  
ساخته بقدر سخن استعمال کنند

دافع می

لوغندگر برای قلاع



منقوره ۴۰ گرام بر ۲۰۰ گرم چربی  
در یک کوزه آله ریخته تا نصفه آن را بر سیاه چوب و چون تا آخر شود  
بدج ج ۱۰۰ بر سیاه نکور عقده بند و در پیغمبر هر که گناه بگذرد در آن کوزه  
بپیغمبر انداخته و کل حکمت ساخته تودر زمین کرده نیم باد و خیره اولیای بر روی انداخته  
آتش در هر روز تا سه پا و ابلیخ کند بده و در پیغمبر دیگر روز انداخته آتش بر ستون  
تاسیت و یکسبب لعل از زمین برداران قدر حاجت در ۱۲ صبح ۱۲ صبح ۱۲ صبح  
سحر از حضرت اولیای خرد و مطلقه آنها را حساب سید شمس الین شاه  
صاحب غار عنایت است ۴۱۱ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
باز که در ۲ کوزه و سکه یار بر دو تا چرخ داده سه وزن طلا  
در کوزه ای انداخته خوب چرخ داده چون یکی با دو بر سار طلا  
باز که در ۲ کوزه و سکه یار بر دو تا چرخ داده سه وزن طلا

در کوزه ای انداخته خوب چرخ داده چون یکی با دو بر سار طلا  
باز که در ۲ کوزه و سکه یار بر دو تا چرخ داده سه وزن طلا  
در کوزه ای انداخته خوب چرخ داده چون یکی با دو بر سار طلا

ترتیب بنا کردن که در آن چرخ دهند و بر ۲۰۰ ص ۱۲ ص  
چون که چنگ بپزند و با چرخ دهد و همان شان آودینه نکور بپزند تا که کند  
که شل فوس شود و بعد در آن کوزه بر سیاه نکور چرخ  
برای رفع کینه ترتیب انجیز با دستک وزن موافق  
طبع ترین فقط و هر که در اعاف بند نشود مؤثر ص ۱۲ ص  
سقوط کند حرمت برای پیشش در کام و سرد و فصل آبی بسیار مفید  
۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
وزن جینی رنجیل نیم جوز نائل و فیون زعفران کوفته نیم سوره  
عقرب گلاب حبیبی بپزند و در کوزه با آله چرخ دهند فقط در کوزه  
نصفه در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص  
در کوزه ۱۲ ص ۱۲ ص ۱۲ ص

تفصیل کند  
داغ واقفیت  
انسان  
نور  
موسیقی  
تفصیل کند  
تفصیل کند

سسی باد قزاق

نیم جات برای تشنگ دوا بر آب مسهل باید در یک سنا بقدر فقط

طبع مرغین اگر لایق بود باشد یک تله باید داد و اگر نه ماشه نماید باشد نه<sup>۹</sup>

کوفته باد قزاق همراه جنات کوفته و یا همراه دونه و یا همراه شیر باید خورایند

اگر در روز اول مسهل خوب نشد سه متواتر همین سان باید داد و بعد

دوسه روز فرصت داده آدریه تشنگ خوردن باید داد نسیم باد قزاق

باد قزاق (سخت)

رسکبور دانه الاهی طمان بوزه صندل آیین بر سه آدریه با کوفته در کوزه

۵ لوله یا ۳ لوله در یک لوله یک نو و یا در تند نو بنیازند و کوزه نو و یک در دانه صندل کاغذ سفید بنهند

برود کوزه بوجه کل داده دانه برود از آرد ماش بند کنند و یک پانز آرد

تشنگ دهند بعد برآورد کرد و کوزه را با آرام دانه بکشند و جوهر تمام از کوزه

از کوزه بایک بکر نرود در میان بل نگاه دارند یک تی همراه طایع و یا مسکه و یا

جنات بخوراند و بعد هر قدر که طبیعت باشد طایعی بخورد فقط نسیم مسهل

باد قزاق حب الکوک سیاب کهنک الله سار خواه نرود سار

اول جناب الکوک در ظرف کوزه کلی کبرل کند تا که رطوبت تمام منفرج کرد

بعد حب الکوک ببردند کوروزن نمایند و بر آن سیاب کهنک بندازند

و در کلاب کبرل کند حب بقدر خود به بندند یک در حب شیر و یا جاش

و یا با مسکه و یا با دونه بخوراند فقط ۱۲ نسیم دوا ی تشنگ رسکبور

در شیر ز طبیعت چهار پانز کبرل کند حب بقدر دانه فضل سیاه

بنشیند یک حب باید در مناسبه که مذکور شدند بخوراند فقط ۱۲

سسی باد قزاق

سسی باد قزاق

۵ لوله

۲



نسخه برآر اشک ناخواه سیاه کنه کوی و کوی چیل بر بندند  
۱ استقلال یک استقلال

ویک کوی همراه اجار بخورند فقط ۱۲ نسخه برآر اشک زرد چوب  
۱ استقلال یک استقلال

سیاه در آب کبک کوی بر بندند و یک کوی همراه اجار بخورند  
۱ استقلال یک استقلال

هرگاه که دهن آید ادویه موقوف باید کرد بمهر خرفه و شیر زنبق  
۱ استقلال یک استقلال

وغیره نیز کسانند فقط ۱۲ برای بوسیر کوب نوشا  
۱ استقلال یک استقلال

سرب آوق چسب سازند و کونده کج حکمت نموده در دوازده  
۱ استقلال یک استقلال

سیر اوید تش دهند مگر خواهر شد بقدر دوشه باسکه برای کوی  
۱ استقلال یک استقلال

خونی و اسهال و میوه و کربی و ضعف معده اش و البته کف میفند  
۱ استقلال یک استقلال

نسخه جهت عرشه و فالج و لقوه و خدر و وج مفصل و امراض  
۱ استقلال یک استقلال

نسخه جهت عرشه و فالج و لقوه و خدر و وج مفصل و امراض

حجم یک لنگه ۱۱ گمک ۲۵ نه روز هر کمل کند خوراک در پنج  
۱ استقلال یک استقلال

باقند سیاه حب سازند یک حب هر روز بخورند ۱۲ نسخه جهت دیدن  
۱ استقلال یک استقلال

کبکله در جزات امیر کرده خوردند اول یک روز پنج شیرین خورد  
۱ استقلال یک استقلال

نسخه جهت برحسب لینی دان باید سفید که بر بدن میباشند عرق کبیرت  
۱ استقلال یک استقلال

مخومین خرد زرد مطبوخ و دیگر کبیرت حرام لایق قطع  
۱ استقلال یک استقلال

ویک انار سر که در شسته اند اخته قطع حرام لایق در اول  
۱ استقلال یک استقلال

و در آن شیشه بکحل حکم بند کرده پست و یک در در انجا کنند  
۱ استقلال یک استقلال

ببندند بعد از آن بر آورده نکاید آرند و سر که نکود بر دایع  
۱ استقلال یک استقلال

با پیر کبکله طلا نمایند و دیگر بکبرند پوست درخت نخل در  
۱ استقلال یک استقلال

در زخم

در زخم

در زخم

در زخم

در زخم

کوفته پنجه با عمل اینجور که انار نکاهد از شش تا یک لاله

هر روز با بد رقه مناسبه بخورد و تا شش روزه با سیب

نسی دیگر یک لاله با بچی هر روز با شیر شل اسفند خورد <sup>۳</sup>

نسی دیگر یک لاله انار زرد خوب خالص نینده نکاهد از <sup>۳</sup>

از سکه شش تا یک لاله با روغن صد در خوراند <sup>۳</sup>

نسی جهت ناخنه و سب و کل عین مهر <sup>۳</sup> و طیا هندی <sup>۳</sup> سکبری برای <sup>۳</sup>

ایضا برار نافه ناخن قیل نینده در چشم کشد <sup>۴</sup> و اله تعالی <sup>۴</sup> در سب <sup>۴</sup>

نسخه برای سگریه و بول لدم و یک فصل الهی بسیار مفیدست <sup>۴</sup> و در سب <sup>۴</sup> کان <sup>۴</sup>  
یعنی سردخانه در تمام بیدیه با آب میاشد بر کت <sup>۴</sup> و آب ساینده صاف <sup>۴</sup> شود  
در یک روز

۱۵  
دفعه

۱۵  
دفعه

دفعه

دفعه

دفعه

در یک روز و یک بار بنوشند در دو سه روزش و اله تعالی شفایابد و اله <sup>۴</sup>

بنوشند فقط طریق کشتن زینق با بر مجزوم بگیرند زینق کتوله و از زیر کتوله <sup>۲</sup>

کره نموده بپازند و بپازند سیده مک با یک کوفته پنجه لقمه نیم انار خام باب <sup>۲</sup>

و غلوه کرده در میاش کره نکور آهناوه و خوب در غلوه بند نموده بالایش <sup>۲</sup>

لقمه یک انار پنجه پیچیده در میان سفال نهاده قدرش بالایش نهاده از <sup>۲</sup>

تا که سوزش سرد شود به بند که زینق سگفته خواهد شد و اینجور از زیر باشد <sup>۲</sup>

همان طرز خام خواهد ماند بعد از آن کشته نکور آه میان یکپا در روغن <sup>۲</sup>

چهل رسته مجزوم در روغن انار انداخته و اله تعالی شفایابد و غذا مان <sup>۲</sup>

بشدن روغن بخورد و جنبه نکور آه آب شسته فرود دیگر نسی <sup>۲</sup>

فلفل کرد فلفل دراز قرنفل اجوائن حر سانی رسکور آب <sup>۲</sup>

پنجه باب نکور کمرل نماید تا که تمام آب جنبه کرد در مقدار <sup>۲</sup>

۱۵  
دفعه

دفعه

یکبار با نان و قور و بر روزنامه ای یک بار غرض بسیار بخورد اگر بقی آن مابقی باشد

تغذیه از این شفا یابد فقط ۱۲ نسخه برای دیوبند خونی می گویند در آن میماند و در وقت کولی بسته خشک کند همراه آب سیده بالایی سولول طلایه نماید تا چند روز فصل آبی

ایضا دیگر نسخه لیمون را که پاره کنند و تخم او بیرون نمایند و در میان چل در فصل ۴۰ اندازند و بر آتش قدر لیمون نذو گرم نموده خوب با لای سولول ساینده تا چند

یوم آتش را شفا یابد فقط ۱۲ نسخه دیگر آتش انفی یعنی سرخ همراه روغن خالص تغذیه اگر کرده در روز ۳ بار استوار کنند تا که باو برسد فقط نسخه دیگر شفا

در کبوتر در سنگ شکوف که سرخ است با ۴ خطوط بندی قطع کند که اگر سیلاب همه آدویه که لایق باشند کرده کنند و در میان روغن کل و از آن در هر کاه

روغن کل خالص خود بارو نذو در خالص دیگر از آن در بار با برمان تقسیم سازند فقط بر روغن طلایه نماید ۱۲

+  
نسخه دیوبند خونی

نسخه دیوبند خونی

+  
نسخه دیوبند خونی

+  
نسخه دیوبند خونی

نسخه دیوبند خونی

ایضا نسخه دیگر برای درخت سربه شسته و روغن ستور خوب یا یک نمونه علوم کرده در طلایه

جوف ساخته در میان جوف انداخته طلایه را اطلاع داده نموده با آب سخی بلیغ کرده

در سایه خشک کرده در این طلایه را سوخته کند تا که دو درون نیاید هر کاه که سرد

سختی نموده در چشم کشند ایضا نسخه دیگر که پندان مسوق لغی ضد از نسخه بیشتره کلیه

نیغ کبیر و خید با که کرده با روغن ساید و در چشم کشند ایضا نسخه دیگر فصل ۴۰

بسیار عده بعد از درن طعام بر روغن است گشته است که تها تر در میان چشم مثل سلی

ایضا نسخه دیگر که تو طلایه سیر و کوه کلک و کلسک و بچ و فخره و روغن کل و کلک

و کفیر با و بلبل کرد و شسته که کرده در چشم کشند و ایضا نسخه دیگر که تو طلایه

ترکته فخره و کلسک و بچ و کلسک و کوه کلک در صورت که کرده در چشم کشند

نسخه دیوبند خونی

نسخه دیوبند خونی

+  
نسخه دیوبند خونی

نسخه دیوبند خونی

نسخه دیوبند خونی

۱۰  
 کتبه کنوار بر اثر چشم تیره مگر کین کاو بر روغن کتبه دیار روغن تخم کتبه کند تا که  
 روغن بماند و از روغن کدو کاس کتبه ایضا کند و کتبه را بر اثر چشم یعنی کدو کتبه  
 یکجهه و بیلید از حصه بشیر بهنگاره فوکیل نموده شافیه البته در شایه کند تا  
 شاید در چشم کشد ایضا کند دیگر تیره شیره صندل در آن کرده در میان  
 و باز فوکی یک نموده هم وزن سیما ب بعضی یکذات هر گوارا کرده و مخد علیه  
 و دهم حصه حله کافور سه نموده چشم کشد ایضا کند دیگر تیره شیره و سر سبز  
 کند یک پنج حصه و براده مس هر یک در حصه در بونه عمیا <sup>لحمال اینجای</sup> خوب تا آن دیده شود  
 باریک نموده چشم اندازد ایضا کند دیگر بسیار خوب طویلسنرا در اول نوبت  
 و در اول لیر میکره و در سر که مهدی لغی ری میکره و در شیر ماده کاه میکره  
 و بار در سر عود

لواغ چشم  
 دافع چشم

صلبی  
 لایحه  
 نامند  
 دافع چشم

دافع چشم

دافع چشم آوده

۱۱  
 و بار در شیر عود میکره و در شیره میکره و در آب سرد کرده ساید مثل سره در چشم کشد  
 ایضا کند دیگر بر اثر تیره بیلید و ترکت تیره بیلید بیلید بیلید این سه چیز را بکند  
 و ترکت یعنی فلفل کوه و فلفل دار و فلفل این هر سه را یک کونید و کنگک لغی شیره کند  
 و ملیح و در پها بزرگ و کوه و کوه و براده مس باریک در روغن کتبه سه نموده  
 چشم کشد ایضا کند دیگر تیره سر سبز و کتبه و کافور قری لغی کول دوده  
 و باطل کولوده باریک در روغن ساید و چشم کشد ایضا کند دیگر کل کتبه شاد  
 بیلید از شصت عدد و کل حصی پنجاه عدد و بیلید شتر زده عدد کمر کرده  
 شافیه باریک ساید و چشم کشد ایضا کند دیگر برای همین تخم کدو  
 بر روغن کتبه باریک کمر کرده در چشم کشد و الله اعلم بالصواب فقط

دافع چشم

دافع چشم

دافع چشم

دافع چشم

۴  
امراض تریغی تارینیا چشم باید در وقت امراض تارگه و ازده اندیش ازین امر

بفصل الی ای بر تریسار سفید آند این نام نسو که مذکور اند فرموده حضرت

۵  
روغن سوسن یعنی روغن زرد ماده کاد در او انداخته آن کرده جوش آورده در میان

آوند آن برآورد هر روز موافق طبع بخورد تا بیدار نشاء و اگر بصحبت یا بد ایفان شود

۶  
تریسه در آغوش چشم داده آب آن تریسه جدا کرده در میان روغن سوسن

برگاه که آب خورشید روغن نکند در او انداخته نکند برآورد هر روز موافق طبع

۷  
ایفان شود دیگر صلابت روغن سوسن با جوش زرد ماده کاد و بخورد بقدر حاجت

۸  
ایفان شود دیگر خیره و تریسه و بول در او جوش داده آوندی که مذکور آوده

در میان آب آن سوسن استوانه اخته آن باید در روغن سوسن کرده هر روز استعمال کند

نسخه قات

روغن سوسن

روغن سوسن

روغن سوسن

روغن سوسن

۱  
بفصل قاتل از لایسار عمده فرموده زبان کرامت میان خفاش است

۲  
قبله گویند و کعبه این برادر شد خداوند نعمت حضرت قیصر حبیبی که در آن

۳  
بر آن طلعت چشم فایده کند مغز تخم ۱۱۵۵ به ۶۴ سوره سفیده در شیرین یعنی بر این

۴  
کرم نموده شیاف بر بندند با یک گندم انصاف بر آن دفع طلعت سوره سینه خوب

۵  
همراه روغن زرد کرم کند و خلوه کرده در دهن صبرک سحر است که در شسته برآورده

۶  
دانه بود زرد و اش بند بر یعنی دود بر دهن نیاید برگاه که شود و کوفته آو با یک در شیر عذوقه و باقر

۷  
در نموده در چشم کشند براتی فلفل دراز تمبلیه بلبله ابره عموزن خوب است

۸  
نموده با میل در چشم کشند ایفان برای شب کدری چشم عطوفت با آب

۹  
با غسل در چشم کشند ایفان برای شب کوری قلع جگر زرد تار بنامه

روغن سوسن

روغن طلعت چشم

روغن سوسن

روغن سوسن

روغن سوسن

فلن دواز بار یک نموده بر او پاشیده گفت هر که از او بگریزد

در میان صدف انداخته بر آرد در چشم کشد مالک ایقان نیز بر آرد

دافع ترخیم

<sup>۱</sup> بلبله زرد و <sup>۲</sup> لوطیا هر یک شش حصه و <sup>۳</sup> بلبل کرد یک حصه با یک ل نموده در چشم کشد

<sup>۱</sup> مثل لوطیا ایقان نیز دیگر بر آرد ترخیم بلبل در از یک حصه و پوست بلبله زرد

دافع ترخیم

<sup>۱</sup> در صدف هر یک حصه و زرد چوبی سه حصه با یک ل نموده در شیان آب سرد در آن

<sup>۱</sup> سایه در چشم کشد ایقان نیز دیگر ترخیم زرد چوبی بر کرم فلقین زرد

دافع ترخیم

<sup>۱</sup> و موثر آن و بلبله و بلبله شیر زرد کرم فلقین سایه با یک ل نموده در چشم

<sup>۱</sup> کشد ایقان نیز دیگر بر آن ترخیم مسوق بنفت زرد در آب کمالی که در

دافع ترخیم

میشد و در غن ماده گاو در غن کشد داشته در تقابید آرد مثل زرد کل چشم کشد

نسخه دایسره

نسخه بر روی سر نشاء اله نهایت مفید است که اطلاع خورد دانه

خوب تراشیده با مسکه فرود تا بهفت روز نسخه برای همان شخصی که

زهر خورده باشد فرموده جناب قبلیه کونین حضرت محمد الرسول اله صلی الله

<sup>۱</sup> علیه وسلم شرمه خالص روغن گل کرم کرده بنوشاند نشاء اله کمال

<sup>۱</sup> رفع زهر خواهد شد نسخه بر آرد بلبله سیاه پوست بلبله زرد کاهی

<sup>۱</sup> عقل کرده بخورد و بر حسب نسخه سونف بخار بلبله کاهی موقوف

<sup>۱</sup> بیان کثیر خشک در سر که تر کرده و در سایه خشک ساخته گاه زبان اصل که

<sup>۱</sup> پوست ابرج زرد کرم کاینه اند منقی بلبله سیاه صدف سفید عود الطیب

<sup>۱</sup> طباشیر عوده لک لسه مرو آرد سفید رازیانه ثم بادرنجبویه مغز بادرنجبویه

<sup>۱</sup> درم ۱۲ درم ۱۳ درم ۱۴ درم ۱۵ درم ۱۶ درم ۱۷ درم ۱۸ درم ۱۹ درم ۲۰ درم

۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰

دافع ترخیم

دافع ترخیم

دافع ترخیم

دافع ترخیم

کحل نزول

کحل نزول انما معمول فوراً فایده نکند مگر

سند بصر	گل خضه تازه	معدن کبود	نقل گیاه
۲ درم	۲ درم	۰.۲ مانه پیچ	۰.۲ درم
مایه	مغز نمک	سمنه نقل	مغز تخم کبریا
۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه
مروارید	لیمون کاغذ کلاب	مغز تخم کبریا	مغز تخم کبریا
۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه

اول در لیمون که تخم در آورده باشد شک ببرد و مغز کبریا و تخم کبریا  
انداخته بنده کرده بالا در میان او نران نمایند و در یاد آورده  
در چهار پنج روز که لیمون خشک شود باز در لیمون خشک شده  
در لیمون دیگر دستور بر کرده نهند از یاد آورده با یک خاصه  
در آب لیمون در ظرف کاغذی ز چوب نرم که فلوس بسیار بنده

در چوب نرم

در چوب نرم که فلوس بسیار بنده باشند کبریا کنند از یاد  
در فضا و مایه لیمون و گل خضه و دیگر و آنکه نهند شسته اند  
و اصل نمایند که صد لیمون تمام شود آنوقت مروارید بنهند  
و اصل کنند و باز کلاب محم که کبریا کنند باز خشک کرده  
مثل سر بنده و نهند از وقت صبح یا شب یک میل در شب  
کشیده بنهند شرط فایده روز موقوف نمایند آن را

آهسته آهسته نزول دفع شود

کحل باره و شش چشم و بقا بر زرد و تقویت لیمون و سلق

چشم	سه مانه	مایه لیمون	نقل گیاه
۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه	۰.۲ مانه

کحل بقی

و نیز بر سر کلاه کلاب (وق) کل عام جیلا  
 کلاه کلاه ۱۰ تار  
 اول جت را در کبر چهره انداخته از کل جیلا آب کشند  
 از یار چه باقیه بگذرانند اگر خبر بماند تا از آب کشند تا محکم  
 گشته شود و در نیم با کلاب تر نموده حمل و فرستند  
 اول او را منقح نماید بمغصه جت بمعه کلاب انداخته کبرل نمایند  
 و وقت حاجت با کلاب باندن را نیز داخل نمایند و هر چند که  
 کلاب داخل فرزند کرد کبرل خوب آید شد و بدارند  
 کس جت بیاض و نزول آب تجویب ۱۰

صابون حمام نیلا تها سال  
 ۱۰ درم ۳ ماشه ۳ ماشه  
 صابون

صابون را از کار و با یک ریزه ریزه کرده در ظرف آبی آتش  
 گذارند و طمبیار را در آن آبی سائیده و وزن نموده  
 صابون اندازند تا که صابون و نیلا تها مثل آب شوند بعد  
 رال از رسته آبی کبرل نمایند و زیر آن آتش نیز نمایند تا که کبرل  
 و واسیاه شود بعد از آن فرود آورده بکشد و وقت حاجت  
 مثل دانه خشخاش گرفته در صد فقه آب انداخته و او را  
 خوب میل کنند و در چشم کشند و بعد از آنکه از آب تمام نمایند  
 عمل جنای

کس جت بیاض و نزول آب تجویب ۱۰  
 کس جت بیاض و نزول آب تجویب ۱۰  
 کس جت بیاض و نزول آب تجویب ۱۰  
 کس جت بیاض و نزول آب تجویب ۱۰



۱	۲	۳	۴
پودت بلبله	صبر زرد	کامیرا حبه	ازدجوب
۲ درم	۲ درم	۲ درم	۲ درم
۵	۶	۷	۸
مکد	نارنگه	شکر زرد	اعزازان
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم
۹	۱۰	۱۱	۱۲
سنبل الطیب	شرف	خم بادبایان	سرطان بهار
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
طوتار	شرف و میثاق	کافور	اسفید بواج
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
اقطیماز	کسریج	خضض	بویست میانه
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم

در آب ویان تازه صبح کوه صلا یا کند نفع  
 نسخ کل جنبی حبه امد و در و غیره از نارنگی حبه حبه

نسخه کل جنبی حبه  
 امد و در و غیره از نارنگی حبه حبه

۱	۲	۳	۴
عنجهل جنبی	فضل کرد	کبابه خندان	کافور خالص
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم

بسیار حق نموده مثل برده نموده در چشم کشند لیکن هر چند که زیاد حق

شود خوشتر میهم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
حب جزیره	بایض	فانکرا	منمول	فنگوف	سکله پری		
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم		
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ازدجوب	برگ نم	فلفل کرد	کشته	داؤرنگ	انجیل		
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم		
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
مک سنک	پوست چتر	بلبله زرد	داوخلور	همه را گفته			
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم			

بقدر یک پیکس هر بول بزنگه و کبرل کند بعد از آن یک پیکس در آب نیمه  
 کبرل نماید بعد حبه بستره کبابه از در وقت طلعت قدری حبه بستره

نقی که فرزند زرد شده داشته باشد ساییده در چشم کشند بخیل و یا  
 قطره اندازند معین است انشاء الله تعالی مهم

دفع بایض  
 از در وقت طلعت

۴۱  
 ۲۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 برای امراض چشم افیون خام بنیله توتنا معری کالی حصفض  
 لور لور لور لور  
 بر چهار آد ضرورت کالسی بقدر اندازه آینه اخته سینه و شکله

بر چهار آد ضرورت کالسی بقدر اندازه آینه اخته سینه و شکله  
 بر چهار آد ضرورت کالسی بقدر اندازه آینه اخته سینه و شکله  
 کل برای معالجه نزول بر سبیل مداومت خصوصاً در جمیع امراض العین

کل برای معالجه نزول  
 در جمیع امراض العین

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

زرد  
 آینه

۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 زرد  
 آینه  
 آینه  
 آینه  
 آینه  
 آینه  
 آینه

۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

+

کلی

و شکلی با یک شایده داخل کند و اگر خوانند که سره سیاه شود

برگ تم و ساک چلای که نذ کور شده یا دو دام فلفل کرد منجمه چهارم

در وقت که اختن جبت داخل سازند اگر گستره تا دور فریز

سک صلا تا کند که سره شود پس پاره نیر کرده صبح و شام در چشم کشند

در هوای گرم سره سفید بکشند در هوای سرد سره سیاه کشند فقط

کل بر اسبیل در رد و دم و تقویت لهر خریست صد فوخته

کلی بر روی علی براد  
دم و تقویت لهر

طویا از مای نبات سفید کوفته بخته مثل سره سازند فقط ۱۴

سرخه خویه اکثر امراض چشم مفید رسو قاض نبات سفید

سرخه خویه

یکدم یکدم

امیون طویا سبز برگ تم و فلفل کمره کلای نوشاد  
یکدم یکدم یکدم یکدم

شکفته سهک انیمه آوید کوفته بخته باب ضا حبت بندد  
یکدم یکدم

الفیاد و ایشیم بر همه مرض ای مفید است موثقه خورد و بزرگ

صبر براد  
بر تقویت چشم  
در میان

بارنگ آله گلو زرد چوب دار هلد برگ تم  
یکدم یکدم یکدم یکدم یکدم

فلفل کرد رجبیل پوست لیک زرد شیطیح کمره کلای  
یکدم یکدم یکدم یکدم یکدم

فلفل دراز مسک آبن مبره کوفته بخته کبرل نموده بر آب  
یکدم یکدم

خود جرب سبز در سایه خش کرده بگذارند جهت لبار چشم ضعیف

باب فالس و خویه سیاهن کیشیر بز و خیره چشم بشهد و در حق کشند

و جهت برقان با کاشی و جهت برده چشم به دروغ

جهت سخی و غیره چشم غوره و جهت شکری بار در غل کجده

نزول الماء بشهد خالص و جهت دروغ با بزرگی در چشم کشد

سخم برای از دیدار روشنی چشمان محبوب فرموده حضرت

برای تقویت

فقیر صاحب جو که بدین موجب تیار کرده یکماه در چشمان او اخته

و الحال هم همین در چشمان انداخته می شود موجب اظهار

بها و صحت گردانند آن بیای گویند آرام و بیای ام

بجز به آینه بیای بسیار بسیار سلام رسانند

طلاء  
نقره  
کاشی  
سرخ  
کوبیده

۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

چهار ماشه مردار بر ساییده انزخته در کوزه کاشی بکشد یعنی تو را دعوت

که در جواب نم جرت کرده به آب غنیم کل حینه دویک روز نهرل

کنند برگاه خشک بشیل برده شده باشد روز سه در چشمان او اخته رسانند

بفضل مفضل حقیقیه تیار فایده کوفیه مهم فقط

نفل سیاق متا ابریه نسیم حرم طه بر کوه ۵۶ ح ۳۳

۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

در ماقوره سبز شاخته در آرد چرب غلیم کرده در خاکستر گرم نماند و قوی کج

سود آدوینه نکرده در آرد روغن زرد بقدر توپ بریان نماید بقدر کینه چشمانند

همراه شیرکاو بخوراند فقط ۱۲ نسیم ح لعل ۱۲ لعل ۱۲ لعل ۱۲ لعل ۱۲

۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مضمون

مضمون

۲۶۲ ح ۲  
۲۶۲ ح ۲  
۲۶۲ ح ۲  
بریان نمایند دیگران آبدارند که هر نمازند و بعد بکشد و یک لیون آب بریزد  
در آب لیون که هر نمازند یک کبک در یکسج جبهه سازند یک حب همراه خبثت

خوراند فقط ۱۲ نسخه دو ابره ۲۶۲ ح ۲  
باب لیون در آب بابت بمانند فقط ۱۲ نسخه دو ابره ۲۶۲ ح ۲  
الامی کلان سفوف سازند خوراک کام با شیر بز ۱۲ نسخه بر آب

کودک کاسین سکرری سفوف سازند با شبانه ۱۲ نسخه ۱۲ ح ۲  
وضع در هج لاجج قند سیاه کوفته معجون سازند خوراک کبک ۱۲ ح ۲  
نمونه مفاسل پنج خنظل زنجیل قند سیاه معجون سازند خوراک ۱۲ ح ۲

دافع قویا  
سفوف کشف  
تیرت  
دافع شنی فضل  
المی  
معجون

باب کس ۱۲ نسخه دیگر برای قویا طویلسبز کهنه کوکرو شایند  
۲۶۲ ح ۲ ۲۶۲ ح ۲ ۲۶۲ ح ۲

باب طلا نمایند ۱۲ نسخه برای اورام بکر آدرام حاره مغز فکوی قمر سندی  
۲۶۲ ح ۲ ۲۶۲ ح ۲  
در آب ۲۶۲ ح ۲ حیشا بنده از دست مالیده نبات در آن حل کرده بنوشاند

نیش الیه در سه روز شفا یخ خواهد شد نسیم الفیا پوست حج باد با پوست کباب  
۲۶۲ ح ۲ ۲۶۲ ح ۲

۳ ماویان کاشخ منقح ۴ مح حیارین ۶ بیخ آذوقه ۸  
۱۰۰ ۱۰۰ ۲۰ ۲۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
۶ نبات شرب سازند خوراک بقدر مزاج غذا بار د از ایشان حاره حتر از دوازده

نسخه سری شپاد فلفل دراز فلفل کرد زنجیل الابی خورد حیره  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲  
در حینی قرص عاقر قرحا خنظل سفوف سازند خوراک کبک  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲  
باب شبانه برای شپاد بلغمی مفید است اثنا الیه ۱۲ فقط

دافع قویا  
دافع اورام عقید  
دافع اورام حاره  
دافع اورام عقید  
دافع اورام حاره

نسخه سری شپاد  
دافع شنی فضل

۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱ شماره چنان شفاقل موصل سیاه تا کلکها ته بخ سادور عازر و  
 اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله

۲ سگزی با جو چند سفوف سازند خوراک کیتوله با شیر کاو ۱۲ فقط  
 ۳ شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند  
 اوله اوله اوله

۴ بقدر دود خود یک با شیر شتر باید داد ۱۲ شماره قرصی با شیر مین جبهه  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

۵ دمی دق و شل سفید است و شکر را باید کرد اند طباشیر زنجبیل  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

۶ نم چنار مین متروخ کرد و نشسته صمغ کوی نم حاک کیترا  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

۷ بلعاب سینفول قرص سازند ۱۲ نم دیانگوزه نم حاک بنفشه نم  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

۸ اصل اوک قد سفید بدستور معجون سازند ۱۲ شماره حیح هجره قنبیله تربید  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

۹ باورین ح ناریان کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه  
 شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند

دفعه میان

دفعه انتقا

قرص با شیر  
مین جبهه  
حیح هجره قنبیله

دیانگوزه

نشسته حیح هجره قنبیله

۱۱ اصل اشک سیتان نم خروزه نبات شربت سازند ۱۲  
 اوله اوله اوله

۱۲ شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند  
 اوله اوله اوله

۱۳ نم چنار مین متروخ کرد و نشسته صمغ کوی نم حاک کیترا  
 اوله اوله اوله

۱۴ بلعاب سینفول قرص سازند ۱۲ نم دیانگوزه نم حاک بنفشه نم  
 اوله اوله اوله

۱۵ اصل اوک قد سفید بدستور معجون سازند ۱۲ شماره حیح هجره قنبیله  
 اوله اوله اوله

۱۶ باورین ح ناریان کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه  
 اوله اوله اوله

۱۷ شماره حیح هجره قنبیله تربید در شیر زقوم صبا سازند  
 اوله اوله اوله

۱۸ نم چنار مین متروخ کرد و نشسته صمغ کوی نم حاک کیترا  
 اوله اوله اوله

۱۹ بلعاب سینفول قرص سازند ۱۲ نم دیانگوزه نم حاک بنفشه نم  
 اوله اوله اوله

نشسته حیح هجره قنبیله

نشسته حیح هجره قنبیله

نشسته حیح هجره قنبیله

نشسته حیح هجره قنبیله

نشسته حیح هجره قنبیله

کثیرا نشانه اصل اک صحت منزه اوج مغز تر بود شکر تیار  
 لوله لوله ۲ لوله ۲ لوله ۲ لوله ۲ لوله ۲  
 حب سازنده آنست حب ایمن چشم صبح عربی کثیرا نشانه  
 لوله لوله لوله لوله  
 سفید اخنوند در سفیدی چشم غمزغ شیاف سازنده ۱۲ فقط  
 لوله لوله لوله  
 نشه خنفا زنجیل جوز نائل ۱۱ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴  
 لوله لوله لوله لوله  
 باقی آدویه آرد آب کرب بر کنند بقدر خود حب سازنده  
 لوله لوله لوله لوله  
 ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 نشه لافغ پوست بیل زرد پوست بیلیم ۱۸ زنجیل طفل در آرد  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 طفل کرد لودنه لایح خورد لایح کلان بادمان نانخواه ابدان  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 ملک کوبه ملک مندی سفوف سازنده کشته رخ بعد از غذا خورد ۱۲  
 لوله لوله

مغز تیار

مغز تیار

نشه خنفا

نشه لافغ

نشه صبح ۴ ماه زید البحر ص ۱۲ کل از منی سفوف سازنده ۱۲  
 لوله لوله لوله  
 مغز تیار کثیرا سفوف سازنده غرک کشته نشانه  
 لوله لوله  
 در آغ چشم صبح ۱۱ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴  
 لوله لوله لوله لوله  
 در آب لیون کرب کرب کند و باز در چشم کشته نشه اشک ۱۳  
 لوله لوله  
 لایح خورد پوست بیل زنگ ۱۲ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴ ص ۶۴  
 لوله لوله لوله لوله  
 مانند وجه سازنده یک حب اجزوات بخورند ۱۲ نشه بوا کیر تخم بکبان  
 لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 سازنده با شیر کاد بکسود خورد ۱۲ نشه جنبل و ناسور کرب  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله  
 لوله لوله لوله لوله لوله لوله

نشه صبح

مغز تیار

در آغ چشم

در آب لیون

مانند وجه

سازنده با شیر

لوله لوله

دافع شرفه  
سم الله در سر کیم بماند بر روز از انگشت طلا نماید ۱۲ نسخ زرقه بنفشه  
۱۲

۲ نیلوفر اطرف خود کیم گاه زویا کاه روز یک بیدانه بر کینه قطع  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
۳ اصل کنگر غلب ستان مخ صمغ المنق الاغ خود  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
۴ کوشانه یا حیانه نوشه ۱۲  
۱۸ کوشانه نبات  
۱۲ عدو ۱۲

دافع شرفه  
نسخه آریه تیفیت هوج ۱۲ ۱۲  
۱۲ عدو ۱۲

نسخه مخ ۱۱  
۱۲ لویست بلیله زرد دست بلیله  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
۱۳ کاه زویا نیلوفر مخ زرقه تال پتر بهلی  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
۱۴ کله کله کلنج دار چینی مو صیانه کوشانه  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

قشره

شاه تیره برنگه بوره منقل غناب مخ صمغ منو کوه منو زرد  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مغز بادام بسته نار جیل مخ فاد زعفران گوسفند کردن  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
کله دریا کوه روم زرد ۱۲ نسخ تیفیت هوج ۱۲  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

نسخه ۱۱  
۱۲ موم لوله موم لوله موم لوله  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲  
۱۳ موم سیر ۱۲ موم سیر ۱۲ موم سیر ۱۲ موم سیر ۱۲  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

باریک شکر کرده در چشم کشند بسیار نافه خواهد شد فصل آبر ۱۲ فقط

نسخه شغال فلفل کرد فلفل دراز کله کله سها کله در شاد ۱۲  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

نسخه لوبان کبر حلیت عصاره اشمال مخ مخ قند سیاه کبر  
۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

دافع شرفه

دافع شرفه

دافع شرفه

دافع شرفه



همه سائیده با قند زکریا میزند بقدریکه در حبیب زنده بکهنه برود

حبیب بخوراند بعد از هفت روز مرض زکریا بفضول آبی بخوراند مقدار غن زرد

و نان بخوراند ۱۲ نسخه برای بارگوله انگوزه سهماکه معبر

جوخار هشتمار همه را گوشته بخره تاب که از حبیب زنده بگریختند

۱۲ نسخه بکسیر هفت ماهه جز اول را در روغن زرد بریان

کرده حبیب زنده همراه آب بخوراند ۱۲ نسخه برای اولاد تکرر حفظ

لح پیلاوی فلفل کرد فلفل دراز همه را بگلکوب ساخته در نیم انار شیر مادکاد ساخته

بخوراند چون نیمه آید اول زنی بعد از ظهر که غسل نموده بشد که در روغن زرد

کرم کرده بنوشد و مالان شیر زکریا بخورد تا که از پی در پی بفضول آبی زدن

حامل

دفع بادونه

کوارسندل

نسخه کبوتر بنیک

برون توتلیک

حامله خواهد شد و فرزند نر بزرگتر از آنکه ۱۲ نسخه خشخاش برای طفل صفت شد

در روغن خشخاش طفل و آب گشنیز کشید و آب بسیار رود تا از آنکه در سه روز شفا یابد

شفت زردچوب زردالمر اجنون همه را گوشته بخره در آوند کمان انداخته

بلکه کوب خورده کرده برایش بنهد پس خوب عمل کرده صفا ساخته نگاه دارند

یک عدد شیرین سائیده بر خشخاش ملائم بچون درم زرد شود چشم بسیار آید

۱۲ نسخه سنگ گده را بسیار نفع دارد جو کباب شوره قلی آینه

ربالمون کلار سنجا تخم خرازه فارحک جوارین کابنج قند مینت

زیره سفید همه را گوشته بخره سفوف ساخته خوراک که همراه آب ترخی اند

۱۲ نسخه سفوف شغال فلفل کرد فلفل دراز

حامل

نسخه جینه رود دودنه  
امثال

دفع شفت آینه

نسخه شفا

سه‌بار که در شکر برود آویز و اسپین بریان کرده مغوف سازند و در  
۱۲ در ۱۲

بکنه برای طفل و چهارم و پنجم تمام خواه جوان باشد خواه پیر ۱۲ فقط

نخترت بزور در صحت است بکنه دار در اول و جنیف را ایند و

و شانه و افیرقان و قیغ شده و سپرز اناض است نخ کاسر از انا

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

تا در طل آب باز ضعیف نمایند و با قند سفید که چند آن بقوام آورده

شربت سازند ۱۲ نخترت مرغ موم سفید سفینه کاشوری در باره با قند

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

شربت بزوری  
دافع تب کافور  
تدریج و صغیر  
دافع تب کرده  
و شانه و برقان

کند اینده روغن کنجد یا صغیر سفینه مرغ سازند ۱۲ نخترت  
۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

صدقه سفینه طویل تر سفول بنا سفینه در پیر کمر کند کحل سازند

نخترت مردانند خرمالو پوست زرد یک پیر کمر سازند کحل بر آن

و جب غبیر نخود سازند ۱۲ نخترت فماد شب ۱۲ سفینه

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نخترت شیر زرد یا گاو بخورد و جربین و در کوه ۱۲ فقط ۱۲

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

کحل چشم

کحل چشم

کحل چشم

کحل چشم

بسم الله الرحمن الرحيم نقل نذورات از بیاض خیار قهوه قبله که بر ۲۰۰

رنگه شکر نوشته بود نسخه جهت جربط کوه کرد باجی انیمه سدی

عبارت از نه دویج سنج است کل از منی جربش کوفته هفت حصه نماید

یکشنبه در ۱۲ توره عجب نذو صبح صفا نموده بنوشند و لعل

ادو آباتیل شرف حل کرده بر زمین باندند غذا نان بی کله در روغن

نسخه جهت نوداف حلق که از اکره یا از باره فرنگ بر سریده باشد بناید

دافع سوراخ حاتم که در دهان آید شکره شکر

شکر ۱ سیماب ۲ سیم الفار ۳ مردارنگ ۴ ضمیر علی ۵ کهنه کلای

شکر ۲ درم ۳ درم ۴ درم ۵ درم ۶ درم ۷ درم ۸ درم ۹ درم ۱۰ درم

شکر و سیماب یاد که هر کس از آن حقه سخی بپوش نماید تا که سیماب کشته

شده بعد از آن آب از آن حقه و سخی نموده حسب بقدر دانه باشد بنوشند

حویب

دو حب صبح و دو حب شام بخورند غذا نان خشک یک کله با کباب

که یک دیا قویرون روغن بانان بعد از روز دوم خفقان خواهد آورد

در طوبت سفید خواهد بر آورد و اگر خفقان غلبه کند شیر کاه باید

پهنایت دو اخور دن هفت روز است کم کردن آواز و فرودن برای هر

دو اخور دن رقیق است سیماب نانخواه قند سیاه

نسخه فیله سوزاک نیل رس برود را کهنه پلینغ نموده فیله زنده

و بعد از فراغت قاروره در اعلیل گذارند در راقه سفید آب

مردارنگ شکرانی نخل تو بیاض مغزول در ۲۰ توره آب انداخته

حل کنند با قدری کاه بنوشند ۱۲ نسخه مردارنگ شکرانی

قند سوزاک

مردارنگ شکرانی

توتی مغول کرده چوتینی روغن گل موم سفید ۱۲  
 مغول سفید برای بیاض و سبیل و طنفره بعد از تنقیه رنگار مغول اولی ۲  
 مغول سفید برای سفید کردن بابت سفید شدن بابت سفید کردن  
 بوقت عصر خواه بوقت عشا در هنگام حلق بلعاب صحن یا کلاب بر سنگ  
 پاک کننده همراه میل در چشم کشند ۱۲ نسو خضاب حریت سردار سنگ  
 ایک کل سفید بر سره با آب گل کرده شرف خضاب استعمال کنند  
 و شش گری بکنند از دباب گرم شویند و روغن مالند و اگر ایک  
 آب رسیده باشد قوی الاثر است ۱۲ نسو منوف مقوی باه  
 عرق قو مو صومع صومع سیاه موم سفید اندر جو خار کد سطلو  
 اولی

خضاب

(۵۵)

آب کهنه ناله کمانه مصفک سبب همه اغز ز آب و شکر تری بر آب بقدر  
 یک کف است باید رفته مناسب بنهار ۱۲ نسو دیگر جهت ۶  
 بوره علاج کلکوس اجل یعنی هو بیهر کرم ترب فضل یا حکر کس  
 هم با دونه هم با دونه هم با دونه هم با دونه ۶  
 اول بوره را نیم نیر کند بعد تمام آدویند کور را با دونه نموده در کرم  
 خاص و یاد در جنرات ترش آمیزند خسته تا یک ماه ضماد سازند  
 نسو دیگر برای همین مرض غسل روغن زرد شرف  
 آب کین که پیش تازه همه بر آبر وزن تا یک ماه ضماد نمایند  
 نسو دیگر نیز آب سیر سرد سیاه ۱۲ نسو در حاله ۱۲  
 نسو برای مرض و الاشد حسرم لایف ۱۲ نسو ضعیف  
 کرم

دفع مایه

دفع مایه

دفع مایه

دفع مایه

حب قیصر دانه فلفل سیاه خوبه بنفشه هر روز یک حب بخورد

نوشه حب است اسک این از عهد گذرات ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

تم این فرمایند تم بسم الله م برز لده چه حکم کند عمده این وزن کوفی در روز

بکنند دیگر یک خوراک کند و بار بند دو کبری شتر ماده کاه و نیش فقط ۱۲

نوشه دیگر برای این حریت ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

قند کهنه همراه قند کهنه حب بنشیند بقدر گوشت یک حب هر روز

بشیر آرده کاه و با قند روز بلا مانع بخورد و در چهل روزی صحت کفر فقط ۱۲

نوشه بلبی مقوی و مسک ماه ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

بالا اس و سینه کوبی انداخته حب بقدر کوه گمانا خود بنشیند و

باید

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰

۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰

باید رقه مناسبی در آن نشاند، الله تعالی نهایت مفید است نشه دیگر

این مرض حریت ماه ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

لوق نماید نشه دیگر حبه این است و نیز برای تشنگی و سوزاک نشه

الله تعالی نهایت مفید است ماه ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

با مسکه و یا شیر بقدر مناسبی در آن نشاند، الله نهایت مفید است

نوشه بر آساک ۱۰۵۵ ۱۰۵۵ ۱۰۵۵

سکرخ یک خوراک هم قدر است بیخ شیر بخورد و نوغ دیگر آدویه مقوی

قند سیاه یک تانه چهل اول همراه قند سیاه کهنه یک تانه چهل شروع کند تا

چهل بگذرد و آنه هر روز اضافه نماید و بار از چهل ماکه در آن نشاند، الله تعالی

۱۴

سوی باه

سوی باه  
در این زمان  
باید

سوی باه

۱۵

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰

۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰

دقیق  
مقوی  
بانه

چنان قوت خواهد شد که صدی ندارد نغمه دیگر از جناب سید مولاد

دام حکم العالی شیر عسله <sup>۱</sup> ص ۱۱ ص ۱۱ <sup>۲</sup> ص ۱۱ <sup>۳</sup> ص ۱۱ <sup>۴</sup> ص ۱۱

شیر آبراش بدارد کف بال شیر آورد نمند هرگاه که نیمه آید این همه آید

خوبار یک شفته در میان شیر قدر قدری بنیدازد و کفیک خوب آید

و بعد سرد نموده جاک داده و نوع بکند و از نوع مسکه بر آورده بر اشکم

نموده روغن زرد بکند و با سکه سرخ بانان بخوراند و فصل آبی بسیار آید

جناب از خوبی صاحب سیده است نسو برای حج جنین آید

نخم قلتم خم زردک افسنن بنذر العناء المبرئین  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
در یکسایم آید چون است که به نسو آید و کفیک و باند

برای  
افزودن  
جنین

سینه که در چهار روز روغن کاذا نیمه نسو موم نول سد مفید است

عرض حاصل کرد و دیگر نسو قوی العسل بسیار تر نسو

نسخه بنده ال یعنی ککریل نبات سفوف نموده با یکم بخوراند و نیز آید

نبات همین آید و بر آتش خمر کرده بردارند تا یکسایم نشاء الله نسو خواهد آید

او وقت سهل کل ولادت تمام آید و به کوه دیدال و حب القربا

خارج کند جنین را هم خارج کند ایضا مطیع برگ خنجر و می

در آب عمل ولادت را بسیار آسان گرداند و با آب صلبه آید

مذکور ولادت را آسان کند ایضا دوا بسیار نافع بر سبب و

با یک نموده بر آب حل کند و قدری از آن نموده بنوشند

کتاب  
افزودن  
جنین

برای  
افزودن  
جنین

برای  
افزودن  
جنین

ولادت را آسان کند و همچنان مشکط امشع قسیر از بودنه گوشت است

حب دیگر نافع اهل ده دم تخم سداب بخندم وانه عمل چهارم

حلیت اتق فوه بر یک دم در آب حل کرده حب بند بر روز

یک بعد از درام بمولده مطبوع کرد در ارضت کند مثل اهل ده

طبع اهل با مشکط امشع و فوه با حوشنده لوبان مغز بادام عصاره

سداب حب دیگر بریم القع اهل حلیت اتق فوه

از مین از مریک بخندم و این یک شربت است ایضا ز اوند طاق

فلفل کرد مرص در الوزن کوفته حب سانه خوراک است

آب سس هر روز همراه مغزین مشکط امشع و آن ساقط کنده مهمل

یعنی کول  
بیار

برای ولادت و پاک کننده برین رحم و مثل این مقل ازرق

و عمر و اهل سخته شو ازینا گویند کلدان که خورده گو و سانه

پس قط کند چنین با و آسان کند ولادت را معجون

خنده الشفیع نیت مثل او دیگر هر وجه و معجون از مریک مشکط

اهل نیم مشکط معجون سخته شود بعمل خوراک هر مشکط

اگر همراه شراب خورده غایبه نفع کند خاد است و اطلیه کوفته

شو جو شنده شرم حنظل و عصاره او که ترینه فوه الشفیع

در استمال همراه کرده شود بعباره سداب و جز آن از

طله کرده شود باو خانه تا ناف حملت قویه گرفته شود

مخج چنین

سوف از پنبه یا شمش آرده کتبا عصاره شحم خنظل و عصاره سداب

بر داشته شود در مکان مخصوص یا زراوند همراه سوف مذکور

بر داشته شود که در دم یا منقعه یا لوز یا کتکس یعنی جگر

یا بر داشته شود که از خرابی و جادو شیر و مراره لوز که

این الفاظ کتفه چه مرده و زنده است و بخار در آن نه قول

نفع قوی کند البقا بجز و کند بروزه و جادو همچون آند که کتفان

بزهره گاوی بخار داده شود لوز یا کتفه شود

کریت زرد و سفید و زهره گاوی و جادو شیر و برز دین کتفه

بخار کرده شود ازال بقدر حاجت فقط نه دیگر

زراوند

مخمر سقمین

مخمر سقمین

سقمین

مخمر سقمین

مخمر سقمین

مخمر سقمین

در آرد بوج ترس یعنی دانه کرشم شحم حرف یعنی مالکیم زهره گاوی

در میان زهره گاوی و اینجور شخم نه نمایند و باید که مالکیم را زهره بلیند تا وقت بجا

دارد که در قرار یا بر لوز الرقایی جلیبانه نسیم دیگر آرد بندش خون حقیق

که آنرا بان گویند و آنست افضل الی سابعده کف ۱۲۴

خوب یک نموده شخت روز یک که آرد در میان متعلق طویا الفیا کتفه دیگر آرد

این جنس ۱۱ کتفه هم قوری چند روز با کرام جگر کتفه

شخم دیگر که به جنین مرده و زنده و پاک کننده رجم خوردن و جلیب سینه کشاید

و سخی رجم دور کند شخم ۱۱ کتفه قدر باینجه اوده کرده بر رجم

سکن بدانند که این دو آبی در هم هم آرد و نه مارک سکن پوست شیر

۱۶۷

سرمه

۱۰

مخمر سقمین

۱۰

مخمر سقمین

۱۰

مخمر سقمین

در آرد بوج ترس یعنی دانه کرشم شحم حرف یعنی مالکیم زهره گاوی در میان زهره گاوی و اینجور شخم نه نمایند و باید که مالکیم را زهره بلیند تا وقت بجا دارد که در قرار یا بر لوز الرقایی جلیبانه نسیم دیگر آرد بندش خون حقیق که آنرا بان گویند و آنست افضل الی سابعده کف ۱۲۴ خوب یک نموده شخت روز یک که آرد در میان متعلق طویا الفیا کتفه دیگر آرد این جنس ۱۱ کتفه هم قوری چند روز با کرام جگر کتفه شخم دیگر که به جنین مرده و زنده و پاک کننده رجم خوردن و جلیب سینه کشاید و سخی رجم دور کند شخم ۱۱ کتفه قدر باینجه اوده کرده بر رجم سکن بدانند که این دو آبی در هم هم آرد و نه مارک سکن پوست شیر



دور میکنند پس حسن اگر در لطیف جان این دو آبی را بکار نبرند اگر خوردند

پار خون بادام و یا روغن کاهوش کلاه که حکنند پس حمل نمایند فقط

نشد دیگر که چرمه و زنده دور کنند و در آواز زانندان آسان کند که بختی در آب

تر کند و آب در زن نباشد در آن حال چه بکنند و اگر حیف نباشد یکبار و سنگ

آهن روبرو آبر آن بستن زود بار و در دسترس بی کلی همان عمل دارد الفضا

نشد دیگر بر وضع عمل قوی العمل محمود اقدی باید آنگاه که بیایند

در قضیت یا نند و جماع کند و آنگاه ببرد فقط نشود دیگر بر این وضع که قطره

بگرز بگرز و یک عدد بار و سوده بر آن باشند در آن بر آن کرده زن خورد چندان

فقط الفضا تیر فوست سازد در اطفال چه بخت دیگر نشود تیر فوست وضع عمل چندان

برخاست

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

۱ بر بخافت مشکط اشبع قسط سیخه یا خواه فودنه مرزجولن تخم لیمون

۲ حله و ایسول جوده خود بلسان اسارون اگر یکی مکه خروی بخت شد

۳ دندان آدر آن نشاندیم کرده بکنند الفضا نشود که موی سر آدمی بسوزند و او

۴ بر م رشانند جنین بکنند الفضا نشود که موی سر آدمی بسوزند و او

۵ وزنده دور کنند نشود که موی سر آدمی بسوزند و او

۶ در مرم گذارند زود اطفال کنده چه بخت الفضا نشود که موی سر آدمی بسوزند و او

۷ تراشیده بصبر بحق الوده با لطف فرم گذارند الفضا نشود که موی سر آدمی بسوزند و او

۸ چه بسیار حادث است ایوا با پرزغ حمل کند چه بیدارند و بر بست

۹ نشود چه بخت اسلام و مرم را نخواست است بخت کمان بر او آید و آید و آید

برخاست

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

فنج جنین

بسم الله الرحمن الرحيم نسخجات معموله بجه مبارک داروشفا کمالان

نسخه سوط و افغ نوزل و منقی و مانع و دافع شکرزاید ۲ ح ۳ ح ۴ ح  
بقدر مناسب در آن سوخته کند و خام نماند و مثل اطرک در ۳ ح ۴ ح

۱۱ ح ۱۲ ح ۱۳ ح ۱۴ ح ۱۵ ح ۱۶ ح ۱۷ ح ۱۸ ح ۱۹ ح ۲۰ ح  
۲۱ ح ۲۲ ح ۲۳ ح ۲۴ ح ۲۵ ح ۲۶ ح ۲۷ ح ۲۸ ح ۲۹ ح ۳۰ ح

مرض بولور سوط کما تندریش و الله تعالی نهایت مفید خواهد شد

۳۱ ح ۳۲ ح ۳۳ ح ۳۴ ح ۳۵ ح ۳۶ ح ۳۷ ح ۳۸ ح ۳۹ ح ۴۰ ح  
۴۱ ح ۴۲ ح ۴۳ ح ۴۴ ح ۴۵ ح ۴۶ ح ۴۷ ح ۴۸ ح ۴۹ ح ۵۰ ح

نموده باریک سر نه سان نمایند و قدر حاجت اندک از سر سوط  
نفسی الی

سوط و افغ  
نوزل و منقی و مانع  
دافع شکرزاید

سوط منقی و مانع و افغ  
نوزل و منقی و مانع و دافع  
دافع شکرزاید

نفسی الی و امراض نوزل است ۱۲ نسخه چهلگانه قبضه ۱۲

پوست انار کتبه ۶۴ مردار شک باریک مثل سر نه نمود  
۱۰ کوبه ۱۰ کوبه ۲ کوبه ۴ کوبه ۶ کوبه ۸ کوبه ۱۰ کوبه ۱۲ کوبه

نکاده از بد وقت حاجت در روغن تلخ حل کرده بر خاشاک متفرد و غیر  
نسخه ۱۲ نسخه فولاد مکلس جهت دفع اسهال

مرا آید و صفت معده و کبد و ضرب به بدرقه مناسبه بوراده  
فولاد کوبه و ۱۷ کوبه ۱۸ کوبه ۱۹ کوبه ۲۰ کوبه ۲۱ کوبه ۲۲ کوبه ۲۳ کوبه ۲۴ کوبه ۲۵ کوبه ۲۶ کوبه ۲۷ کوبه ۲۸ کوبه ۲۹ کوبه ۳۰ کوبه

اول را آنجیزه با جیزه بخته قرص باریک در افق خوب  
بعده باریک مثل سر نه کرده بقدر یک ماشه همراه و دعه و یک کوبه یا

باز دیگر آدویه مناسب بر آری طبیب استعمال نمایند فقط ۱۲

۳ ح  
+  
دافع شکرزاید

رقیق

نفسی الی

کفنی این  
برای منفعت  
کبد و سیلی

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

فردی این گفته بر آوده این سید پدید آمدن خالص  
هر چهار آوید بر آدر آب گیسو آن کور را بقدر دو دو لوله  
بر آضعیف معده و کبد و اسهال نوش سینه باشد قایده  
میدهد و قیحه آخچ شود هر چهار آوید را خشک است خسته باریک  
نگهند از ندر مکس خواهد شد نافع بر آعلت این مذکوره و الو  
ایضا بر آسکس فولاد جلیل القدر قایض و افق اسهال  
هر قسم بر آوده فولاد بار صرم و هتاره بقدر حاجت  
مذکور را از دست مالیده بر آوده را در او حل کند در میان  
چینی در افتاب موقت روز نگهند از ندر بحد کشیدن باریک نموده

به نهند

به نهند بسیار خوش آمدند شد به بد رقه مناسبه از یک سراج  
استعمال کنند نهایت مقور عضله ریش است و اله خواهد شد  
رشته مکس ساختن رصاص صفت دفع جریان و سورا  
و مقوی باه مجرب است رصاص لقا لقا لغنی به سراج  
اول قدر حقیر از پنج چوب در زمین نمایند آوید و کله را در آن اندازد  
و قلع را خوب پیچ ذاده بالا رها دو در حقیر مذکور اندازد تا هر  
نمجد شوند هر گاه که سرد شوند از حقیر بر آورده در کهرل انداخته  
ساکند بقدر سه ماشه کل آرمی سخی بلنج و چهار توده لای کلان  
مخروج نموده بقدر سه ماشه با دوز شش خام بخورد و فایده بسیار

کشته طلعی  
(۱۱)  
+  
سوی به

در امراض اعصاب <sup>معدنی</sup>

نسخه برای دفع استهمال مراری <sup>معدنی</sup> آنکه فواید صبح در آب شسته

مانند که از شوند خوب است مثل خم و ار شود یک قرص بر آریان کنند

و نکند قدری نیرازند از شد شب تا به راجب شسته مان مکره چنانند

تمام شب برویکه آن گنجد علی الصبح مان را با دوع استعمال کنند

در چند روز دافع مرض مذکور خواهد شد فقط ۱۲ نسخه حاجت نرسد

جدید و قدیم من جربات جناب افسس فقر صحت و قبله در آن قباله

عرق اصفرفنی از رو چوب خام بقدر یک قله سمر آه نیم پاد خجرات و یاد

اینختر تا قدر در بلا فاضله استعمال نمایند در دفع مرض بر من جرب

اینجا <sup>معدنی</sup> دافع برص پوست ۴۰۴ م ح که بار یک سوه روز

قدری

دافع برص

دافع برص

معدنی دافع برص

قدری بکسر که اینختر و سائیده برداع نای برص ضحاک نماید فقط

اینجا <sup>معدنی</sup> جهت برص شام با بچی بر روز خوردن دافع مرض مذکور است

به بدرقه مناسبه البغای برای دافع نای برص سفوف اصبیه قوه کبر قوه

مناسبه بشرط خوردن مداومت فقط نسخ جهت قوه باه و دافع

خر صلیق بون الله تعالی مجرب است <sup>معدنی</sup> لیه ۴۰۴ م ح که لغنی مده

در کوزه کلی نواند اخته بکند از شد ماکله آن خرب کند و علیلا کرد

چهار خید او عن زرد انداخته خوب حل کند تا که یک ذرات شود در ظرف

ابکینه و یا چینی بکند از شد و بقدر حاجت شسته و پائین اخلیل گذارشته

از روشن مذکورش نموده افاده یعنی بستی به بندند بعد چهار پاس

دافع برص

دافع برص

معدنی باه  
دافع برص  
دافع برص

باب گرم بشوید چند روز ناش کرده باشند برگاه که بغور یاد کردند  
روغن کاو قلع لیب استند تا که بشود در شوزاش و لایه نهایت

و همین روغن مذکور برای دفع قویا و جیل حریست فقط ۱۲

ایضا گلاب و دافع حلق و مقوی باه ۱۰ ماه ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

بر دو مشاوی خوب یا یک کرده در شراب سفید خوب کبرل نماید

و بر اخیل شیر گرم طلا کند و فاده بندند تا چند روز باغ ۱

ایضا گلاب نهایت مقوی و منظر ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

بدر برنج خوب تراشیده در سوراخ اخیل بند مقوی قوی است

ایضا گلاب مقوی و مسک حریست ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

عاقوق ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

مقوی باه

مقوی و منظر

مقوی باه و مسک

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

این همه آذوقه را کوزه بچیند با گل امیر محموده همچون شازند

ایضا گلاب مقوی باه جوز بویه قرفل بیره بوی نال کنگنی

این همه را در میان دندان کونده انداخته خوب بار یک شازند قویا

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

نسخه برای جلق حریست نشاء الله العالی ماه ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

نسخه فصل قادر لایزال جلیبانه برای فرجیه و جوارم و در دمای جود و جیب امراض

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

مقوی باه

مقوی باه

مقوی باه و مسک

سوداوی بلغمی بسیار مفید و مجرب است <sup>سرم در کف</sup> در میان شیر

معلنی دارند با همین طریقی که بوی آن را پاره پاره باریک بسته و در شیر انداخته و در

جوش دهند بعد از شیر بوی بر آورند و شیر را جاک آده جزوات نمایند و آرد

مسکه بر آورند و مسکه را کرم نموده روغن کنند و در میان شیشه انداخته

بر آورند و همراه بورد مناسب مثل تپاسه و یا کواچ خرد که بقدر آنست

استعمال کنند تا خنجر زهرناش و التیابی صحت یا بر فقط نسیم خرد

بر آبی خارش بدن و بیان و لو کور <sup>رقم</sup> مفصل الهی مفید است کند سبک است

در روغن سیاق نغ انداخته بر آورند و استعمال نمایند که روغن چرخ شود

در میان آن روغن دیگر اندازند با همین طریقی کرده باشند فقط انصاف

نسیم خرد

+  
دافع ماریش

نیم کوزه روغن قسط <sup>۴</sup> و دیگر <sup>۳</sup> قسط <sup>۲</sup> یا نخوآه <sup>۱</sup> مال گسلی <sup>۵</sup> نغ <sup>۶</sup> تنوره <sup>۷</sup> کالی زری <sup>۸</sup>  
ماوراء النهر <sup>۹</sup> ماوراء النهر <sup>۱۰</sup> ماوراء النهر <sup>۱۱</sup> ماوراء النهر <sup>۱۲</sup> ماوراء النهر <sup>۱۳</sup> ماوراء النهر <sup>۱۴</sup> ماوراء النهر <sup>۱۵</sup>

مفصل سیاه همه اگر فتره پیچیده در بون ماده کادیر شسته و بار صبی بر آورده در

روغن شیرین که کرم کرده باشند به نیندازند و بعد از آن روغن لعل ای بر آورده تا

بر قم و فایز و لقه و دیگر لراض بارده باشد و التیابی بسیار مفید است فقط

نسیم برای <sup>عش</sup> مفصل الهی بسیار مفید است یکفوس قدیمی کلان قلعی

در کوزه در آب حل کرده بالایی فلوس طلعه نمایند و بعد با لافلوس

قلعی خوب صبح بپایند و در میان کوزه کی انداخته کل حکمت نموده در راه

توده نهاده آنرا با چیکه دستی بقدره و و آرده آثار بپوشد که گاه که برد بند

بر آورده سختی بلغم نموده و در یک کوزه با یک کوزه و با یک کوزه خردند و در آن

پاسه

+  
روغن قسط  
دافع ماریش

+  
دافع ماریش

دافع ماریش  
پاسه

یا خجل روزه و عقاب که شورایی کلمه یا چه بخورد اند برای امر ارضی آنصاحب عشر

و امر ارضی باره انشاء الله تعالی بسیار مفید است ۱۲ فقط فستق برای طحال

از در چوب و شوره قلی هموزن تا خجل روزه یا بر درق مناسب است <sup>نقد نیست بکنند</sup>

ایضا نشو و نما طحال سها که خوب یا یک غده تربی آن قطع کرده شرب میان

اوکی بر آرد و صبح سها که نکرده باشد چند روز بخورد و از آن خوب است

ایضا برگ کبک ۱۱ و ۱۲ که شرب میان آب در آرد و صبح آن صفا کرد

نوشند تا خجل روزه طحال و او شد ایضا نشو و نما برای <sup>تندک دم</sup>

بهرم که بهم تمباکو جوان پسته کند بهرم بهرم کند باری

اینهمه آدوی بی را سوخته مثل خاکستر کند و خاکستر در میان آب <sup>۱۲ انار ۲ انار ۲ انار ۲ انار ۲</sup>

ترد آرد

+  
دافع طحال

+  
دافع طحال

+  
دافع طحال

+  
ضیق النفس

ترد آرد و بعد از سه روز که بالا مقرر شده باشد بکیر و دو در میان کمر آرد

تمام آب سوخت نماید و کار کله که بر آید در میان آن قدر مسکه انداخته جمع کند

خوراک یک باشد بدقه مناسب لفضل آبی جبهه مرض ضیق النفس بسیار

مفید است نخر برای بول الدم و نفس الدم لفضل آبی بسیار عمده و مفید <sup>و نوراک</sup>

بوتی سوخت در میان قدری آب شیب تر دانه صبی خوب مالیده آب سرد

انداخته پنجه نبوشد تا خرد و صحت یابد ایضا جبهه بول الدم لفضل آبی

بسیار مفید است برگ درخت شیشم برگ درخت گلاب درخت <sup>سما</sup>

آب تر دانه صبی مالیده از ساقی کوزانید بنوشند تا خرد و در <sup>فقط</sup>

لشکر ترکیب شدن فولاد لفضل فاد و غر و جل بسیار مفید و عمده و اعلا از فرود

۱۰، ۲

+  
دافع بوی الدم  
نفس الدم نوراک

+  
دافع بوی الدم

-  
کفسی خرد

کشته شود

زبان فیض بیان جناب اعلی آقدس دام ظلمت و اجناسکم در جلاکم هر آینه تولد  
 در میان آب یک کله خورده همان قدر که در شبت پس در میان فولاد خوب  
 شود صبحی در آب یک کله خورده در وقت بیدارند و با صبح بایم همین شان تر کرده  
 بگذارند در میان چهار و یا پنج روز خوب بکنین خواهر شد برآی صنف معده  
 و معاد و بگردید بسیار درض انشاء الله بیک خواهر کرد انضاگر کیت فولاد پنجان  
 در میان آب هر مح ۴۰ تا چند روز در اقباب شسته باشند و پنجان در  
 هر مح ۴۰ در میان آب بر کتف کور بیدارند و بعد بر آده فولاد چند روز  
 اقباب شسته باشد هر گاه که آب در میان فولاد تمام خوب شود کشته خواهر  
 فخر خیر ام بفضل آبی بسیار مفید است سم الفار سفید کشته صبح علی  
 کسکک ۱۰ لوله ۱۰ لوله  
 خوشک

کشته شود

۱۰ +  
واقع صفا مکر

جوب یک شل سر نموده با قدری روشن از چوب کرده با ج بقدر دانند  
 میکی بندند تا قدر فر خوردن دهند و باید که در میان کرمی آهن قدری  
 بند از زرد و بلای آبی آن سم الفار بد آرند و بالای سم الفار نیز یک قدری  
 اندازند هر گاه که دو دارو بر آید باز قدری کسکک انداخته باشند تا که  
 پنجمه شود بعد بر آورده آدوی دیگر نگرند از زرد لطرانی نگرند  
 سازند فقط ۲۲ نسخه صبح کراچ پوست سلیم پوست سلیم اند فقط  
 فنل دراز رخسار سیلا مول اسکند بد را جوهر قسط جوهر  
 نقل روغن زرد چوب نموده همراه آبی جوب بقدر نخورد بر سرند بفضل آبی  
 برای عشته و فبال و لوقه و خرد و دیگر امراض مابده تا مفید است فقط  
 ۱۰،۷

۴ +  
حسب جویان  
واقع عشته مایع  
لقوه سفید زرد  
اسرافین باه



نسخه عجیب و غریب و بسیار عمده و مجربانه فرموده چهار فین بار مسلی القای قلم  
 در جبهه و کبریا و بیانی سید سندی مولای قادی بر دست خود از این نسخه  
 ابوی صاحب دایم حکم القای برای سوزاک در همه ریه بر است که نوکت  
 تیار کنانیده بود ص ۶ کاه ۱۱ ص ۲ کاه ۱۰ ص ۱۰ کاه ۱۰  
 کاه وزن کاه وزن کاه وزن  
 خوب یک کرده در میان آب پیچیده جبهه کوه کوه و بندند هم آه بدرق  
 مناسب است جبهه خوردند تا فیدر فر صحت مایه چون اله نمای جلیخانه  
 آبیاری شتر بر آورده در میان شیشه انداخته شیشه بر آه و آب فقط او کوه  
 در میان همین آب کوه جبهه تیار نماید فقط الفیاضه عجیب آبی است  
 و نوع های است بسیار نافع است قوه ۱۱ کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰  
 کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰  
 کرده

۱۰  
+  
دفعه ششام

۱۰  
+  
دفعه ششام  
دفعه ششام  
دفعه ششام

جبهه کوه کوه بر بندند یکجای با قوری آچار آبی لغز سفت از خود خود  
 آن داره تکالی لکلی شفا یابد فقط ۱۰ دفعه برای جزام معموله بزرگان  
 از جبهه صحت و قبله در حکم ارشاد شده فلقد از بین سفید و رو  
 جراتیه بلیک سیاه جبهه جبهه نیمی رتی از یک صحت یافت  
 کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰  
 جبهه با بدرقه مناسب طبع مرین خوردن در الفیاضه کوه جزام  
 سم الفاسق کوه کوه صحت برین هم آه آبی جبهه جراتیه  
 کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰  
 مسکی بندند و با بدرقه مناسب بخورد آنرا فقط نسخه های خازیر ضما  
 برگ و شاخ بکبان محلل خازیر است فقط الفیاضه از درون بر شیشه با کوه سیاه  
 صحت شفا و کنند الفیاضه کوه کوه سیاه همین عمل دارد ضما برگ کوه در دروغ کوه محلل  
 کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰ کاه ۱۰

۱۰  
+  
دفعه ششام

۱۰  
+  
دفعه ششام

۱۰  
+  
دفعه ششام

۱۰  
+  
دفعه ششام

۱۰  
+  
دفعه ششام

کشته قلبی  
متوی باه

ترکیب شش قلبی قلع صاف سیاه هر گره را که نموده بیاید و بمالند

در گره چینی هر گره را بقدر یکبار آورده مالیده که ندر کور آدر آن نهاد مثل غلوه کرده در گره یا چکان هر یک بقدر یک انار باشد اش و نه تا که سگفته شود

کشته هست  
متوی باه و غیره

ترکیب جسد مکلس بر آغل منبی و باه و نوراک و غیره امراض جسد را

بسیار معروف در گری انداخته باشند بعد از آن بگردن جسد کشته در آب کزک

گر خجوه که مثل ما بالین صاف نموده باشد بقدر یک پاس کهر ل کرده تکی لیه جسد

نموده در نیم انار یا چک شتی اش در دو همین گره چینی از هر یک یک گره در روز و باین گره که اول مرغ را در روغن وافر خجوه یک خوراک بخورد و بال آن بعد از آن

(۶۲)  
متوی باه

منع بخورد فقط ایضا نخر و کزک در صبح ۲۴ گره در گره صندل خوراک که بالین آن

لیب آردمان

لیب آردمان کرده در کین خجوه باشد خجوه باه و ساک و غیره از آن مفیدست خوراک ۲۴ گره

نیم بر آبی در در کفصل قان و متعال نهایت مفیدست ۱۱۶ گره

چینی نیمه خنک کند در جیب نیمه جیب صبر لعل الی این

مفیدست صبر ترید بخار لقون حب النیل شمع خنک شمع و بنا

بقدر صاحب بکنند و با سبب از نند در هر سه روز این تمام

و در انجور انو فقط نیمه اطویل زمانی است بعد از آن برین سبب کله سبب سبب

کله سبب محموده و برین سبب آند نیمه کله سبب کل سبب طمان

کشته تخت نیمه مفید کله سبب فصل سبب از عن باورم غناب سبب سبب

کله سبب بر کله سبب در آب میان کله سبب بر کله سبب عمل سبب نبات

لیب آردمان

در میان آب سرد و گرم کند و باز در سردی با الی اسفند و صابون و غیره امر اینست  
فروداوردن آرد و به طرفین بسازند و آنست که در کتب است

وقت بزرگان بوشی کلنجی از کوفی اصل الوکی تخم حمله قوچانان

تخم کتان تخم کرفس ناخواه کون کما پودنه منقعه انحرزیه

سورمال کفند کلکند برادر بیک کوه تر در آب سازند بجز بزی

حون غبار مایه کلکند انداخته در آب آرد تا که در دست مالیده جان غصه

در خیال غنچه کوفه بخیه در او خسته که مارم چون متذکره است

تا در غنچه بد آنرا از اسفند در فنی سفوف اندر چار و لودنی

زیره سفید شوره قلی جو کماز بیکان بید با و فرغ و افر

در وقت بقدر یک توله بخورد و تمام روز خواه خواه در فرزند

همین سان که روز دیگر روز یک بعد از آن هر یک که شایسته است

فقد کوفه

سورمال کفند کلکند  
در آب آرد

در بر قوه باه مجرب است بکند مغز با دام جلعوزه مغز کدو

دار چینی برکاترین همه ادویه در دهنند کوندینه

خوب شده علی التواتر تا نصف روز بنوشند و در هر سه سطره

جام بکشد فقط نسیم آبی نوزاک رال زرد سرد چینی کشته

الاجی کلان نسیم اصل فصل البریاء عمره تخم کدو تخم زرد

منزله ام خشمی اصل اوک نشسته اللی واز گوشتار

صغیری نبات حب بنسید العیالنه از زرد کل سیوی الاچی

خوب با یک نموده نوار کنند فقط

(۲۳)

تخم کدو

در آب آرد

در آب آرد

نوار کنند

بسم الله الرحمن الرحيم فايده آدويه مفرد و بعضی فصله نوشته شده

فاو اینا عود و صلیب است نرو باوه میباشد علامت غیر

منتهی که چون کشند از اندرون آدوی خط صید می بر آید و چون

بکای آید و این نوع بناتی نیست در اول گرم و در دوم خشک

و شیط و لضمیه جدا جهت صرع و ام الصبیان و مال صرع اطفال

و در هر خانه باشد آخر شرآت ارض و جن بعضی قادر بر فعال محوطه

و اگر این در راه کلمک که افتاب میز آن باشد نیز از آلات آسم

قطع نمایند در صبح و اقصی سحر و زود و از اعلم البصیر فقط

غافغ نام بنوق هندی ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

نادر

فاو این عبارت است از چیزی که حفظ روح است

آفر زهر ناکند در آدو از مطلق آدو فاک از هر معنی است و

اختیارات حجر التیس و حجر الحیره دانسته و خلاف جهت فقط

فاو و مسافره و فارغه یعنی کبابه خنده آن در دم گرم

و در آخر خشک و از بلاد هند و سیوان میارند فايده محمل

و قابض و مقوی معده و جهت اسهال نوزاد و ریاح غلیظ و

این بر لغویت و ناع و دل مفید و مصلح کلاریت و شربش نادر فقط

فاو بغایع موش و به ترکی سحمان در سوم گرم و خشک چون

جهت قلع ناسیل و سایر مجرب در سکن این نوشته بگو که جهت

نادر

جهت رویانیدن موی و در آن غلبه یب و بخور گریں آن بر آن

گر خندان موش خورست فقط ۱۲ دیگر فایده میبخشد و خورند گریں

طمت بعد از شستن با شام همراه دود بر آبی منگوست خورست ۱۲

فاش را فقتیریانی است و بفارسی نزار است نامند

و در تشکابن و طبستان باشد بنامش شیرین تاک انکور در

دوم گرم و خشک و بخش گرم تر از نم و برک و بدش در دوج و بسیار

فایند در زبان هند تپانه طین طبع و جهت سینه و زخم مفید

و فایند سبزی کونیدی آرد و در آن خیل خسته تپید سید بند ۱۲

فاخته جانور است مشهور گرم و خشک شعربای او چشم را دور

در باغ غلیظه

۱۵  
مانع است

در باغ غلیظه و فقیه شد و جهت و حضرت ندامت بخوبی است

در مصلحتش که در قطره خون آویزان چشم را مفید و زبل او با کرم

جهت دماغ و کاف است و اگر غمزه بسیار مانع خواهد شد فقط

فاغینه نعین معجزه گوشت خاست و بعضی مخلوط با نیلوفری سفید است

فارسیا اسم یونانی جز است ۱۲ فاختیس اسم زنبور است فارسیا

فایش با قلی سف ۱۲ فاروقا بغت یونانی جدید است ۱۲ فاش

اسم یونانی لطیف است ۱۲ فاکش شتر مرغ است ۱۲ فغیتان

قرقین نام بقله الطفا است یعنی قرق فرغ نیز بقله الحما

قرقر بکر فاسم عربی بنفج ۱۲ قرطه اسم عربی سیر است که بازر

۱۰  
افغ غلف

۲۱ <sup>۲۱</sup> تخم مرغ بوشاند در هندی نام این بوی ۱۲ فرسیون طول است ۱۲  
 ۲۲ <sup>۲۲</sup> فرقت شترج است ۱۲ فرسیون اسم یونانی از است ۱۲  
 ۲۳ <sup>۲۳</sup> فرمیان فصل است ۱۲ فرانیدن اسم یونانی زبد البحر است  
 ۲۴ <sup>۲۴</sup> فرسیا اسم روی سبک است ۱۲ فرسیوخ منقح است  
 ۲۵ <sup>۲۵</sup> فرسیون اسم یونانی بد قطره نام است یعنی اسمبول ۱۲ فصل است  
 ۲۶ <sup>۲۶</sup> فطراسایون کرفس کوهی است ۱۲ فطس و فطوس حب الی است  
 ۲۷ <sup>۲۷</sup> فطوریدوکس اسم یونانی زواج است ۱۲ فقاغ نام وزه که کسرا  
 ۲۸ <sup>۲۸</sup> فقاغ جنس کوفه است ۱۲ ففنیض شترج است ۱۲ فقولیون  
 ۲۹ <sup>۲۹</sup> فقار اسم یونانی سرد است ۱۲ فقاغ الکرم کوفه الکرم است در اول

سرد

۳۰ <sup>۳۰</sup> سرد خشک با عطریست مقوی دل و معده و مسکن فواق و قوی و قوی  
 ۳۱ <sup>۳۱</sup> در فعال قویتر و لطیف تر است ۱۲ فلفل با زبان یونانی از سفید  
 ۳۲ <sup>۳۲</sup> فلفل بودسم سیاه و سفید هر دو پر و استانی میباشد گونید  
 ۳۳ <sup>۳۳</sup> سفید باشد و سفید سیاه در آخر سیوم گرم و خشک و سفید در اول  
 ۳۴ <sup>۳۴</sup> و خشک و تریاق سموم بارده و با شیر و شکر محرک باه و مقوی حکم دارد  
 ۳۵ <sup>۳۵</sup> و مفر حکم دارد و مثل فال از هر صفتی و اعضا و عصبانی است و محمول  
 ۳۶ <sup>۳۶</sup> این مخرج جنین و بعد از جماع مانع حمل و ضحاک او با کتجد و با روغن و با  
 ۳۷ <sup>۳۷</sup> بریزد و با سکار چهره بهی مقید و جوشانده او چهره جلا دهد و در وضع  
 ۳۸ <sup>۳۸</sup> قشعیره و کحال او برای ظلمت لهر و در روز آن خوب است و قوی

سرد

شتریش تا یکستال و بنش زنجیل است ۱۲ فلون بلیت روی بنام است

فلاک اسم عربی قاصد است ۱۲ فکرمه یعنی سیلا مول جایابی فکرمه

فجکت است اثلث است یعنی سبها ۱۲ فاعب القعلب است

فخنوش معجون حبث الحدید ۱۲ فخدق باسم فارسی یعنی برهه ۱۲

فوبدش کبابه ۱۲ فیح اسم یونانی سداب است ۱۲ فیلن برچ معنی

سم فیل از ویل کمیر و آن صبی از ف الکبریت که حفص باشد

فیقن اسم یونانی قرطع یعنی کینه ۱۲ فیقرا اسم یونانی زر صغیر است

مبنی تلخت ۱۲ فیقیس اسم یونانی حفص است یعنی ناز ۱۲

فیطن شهره است ۱۲ افطام این قتل الکلب و کبیر حاتی الکلب لغوی است

تا قفل  
یک قسم کی بودی  
هرتلی

افزای است  
فاطون

قاطون اسم روی فوش دست ۱۲ قاسنی در ترکی باز دست ۱۲

قجل لغت سی ترب بندی مولی در سیوم کرم و در دویم حسک و بلبل و بعد از

طعام افطم و مخرج ریاح و مرکب ارفع و بانداک تلین وینک کنده رکت

خارودا و مت خوردن آن باعث تولید نیدن مور که ریخته باشد است

آن مفتوح و معین فی حضور صابن و مطبوخ او جبهه زرد من و لطیف

غلیظ و جمل حنیض و رقع زهر قطری یعنی درنده مفید و اکثر نذا موکل یعنی

و بعد خوردن آن اگر عرق بگر و فر او محسوس میشود و این کشته عرق است

طلک این بریدن نافع مقاربت هوام و آب چهار آورده بدون بر

بشد بقدر کبیر آوقیه جبهه ارج سنگ مضانه داشته مجرب است خصوصاً بکفین

چند دانه بزرگ

و آب کبریت شام آینه بقدر ربع رطل باشکر صغیر اخراج زند و آب مستقیم  
 نافع است و چون در جوف ترب برفغن کل ریخته گرم کنند قطره او بر روی <sup>کوش</sup>  
 سیرج <sup>کمال</sup> الا همچون ترب اسفود کند در میان خلل او چهار درم تخم شلغم  
 بیاورد ترب اسفود مذکور مسدود نموده در خمیر آرد بگرداند و در زیر اش پزند  
 و باسل تناول نمایند و اخراج سنگ مثانه مجرب است و مصلحت غسل فوره  
 و زکریه فقط ۱۲ حرف القاف قری یعنی رائل در فواید مثل مصطلح نوشته اند  
 در حقیقه قادون اسم لطیف است ۱۲ قان اسم ترکی قسم ۱۲ قارا  
 اسم ترکی مقل است ۱۲ قباق قسری است یعنی کدو ۱۲ و کبریت صغیر <sup>است</sup>  
 قش و قش یعنی خیار و کهنکزی و شرب برک او چهره کسب می تواند کردید

و حکم

و خشک کرده آن بر آب سبها صغیر او بی سبجیل قند در عربی اسم <sup>صغیر</sup>  
 مسکن حرارت صغیر او خون و التهاب احشا و آب <sup>سوزش</sup> <sup>اندرون</sup> <sup>تشنه</sup> <sup>ده</sup> <sup>ممتقل</sup> <sup>و مح</sup>  
 باشکر سهیل <sup>تغایر</sup> تره الصغیر و الطول <sup>تغایر</sup> نند اجتهت مانع تولد قمل و خوردن <sup>ممتقل</sup>  
 و نیم از پوست خشک او برای عسر بول موثر است و اله اعلم بصوابا  
 قراصیا الویالو ۱۲ قراصل سلاب لهلی بونی ۱۲ قطن در فارسی <sup>بگیند</sup>  
 شکوفه او مغز بقدر بیت دریم رافع خفقان و خنثاق و سوساکن  
 ابتدا ای خون مفید و صفا و شکوفه این در کبریت سوز و مینه سوخته آن محلل  
 او را هم در افع حکمه <sup>غایر</sup> <sup>سوز</sup> و مان کردن شوخی اش آب کیش قاطع اسهال  
 خصوصاً با شربت سبب و صفا در برک این بار و غش کل صغیر لغرس <sup>حلو</sup> <sup>بجیل</sup>



این جهت که اولاً بقدرت این جهت که اولاً بقدرت این جهت که اولاً  
 و طبع این جهت خضاق الرحم و موصف این جهت قاطع ظرف الرحم و اولاً  
 راسه افقه بسوزند و افق آن شایع مینه را یکطرفش داده در گوش  
 بنند آب آخرب میکنند و مینه بسیار گفته رافع گوشت مرده و ضمه است  
 و ضمما صبیغ اخرازی او مقور معونه و محلل و جاذب چون ظاهر طلا است  
 و مغز مینه و آنه بغایت مهبی است در محرومین با سنگ جلیس و در محرومین  
 با دار صینی قدر شتریش از شکوفه تا مجده درم و مغز مینه و آنه تا مجده  
 در وزن تخم این مهبی و رافع سرفه و جالی و بعضی و مطلق و در مین  
 جهت امراض بارده مفید است فقط و الله اعلم شیخ و کاتب ۱۲

این جهت که اولاً بقدرت این جهت که اولاً بقدرت این جهت که اولاً

(۲۵)  
 +  
 مهبی  
 با دلیله  
 ۲۵۲

نسخه معجون کورنجان او جلع نقرس و مفصل و عرق السار را مفید است  
 کورنجان سفید هستند بوزید این طبیعت زهره پوسته کبر زهره را با شیطه  
 مقلو احدیسم درم پوست بلید زرد هفتدرم تخم زرخس نیک هندی  
 رازیانة فنفل سفید و زرد صفت مقلو احدی درم و نیم و زرد کنگر  
 کشته تخم محموده زنجبیل یکدم درم زرد پنجدرم روغن باجم  
 هفتدرم عسل یکصد و پنجاه درم خوراکی یکدرم تا هفتدرم  
 برگ سپهرالو بر قدر که بشد آب آن را فته و صاف نموده بمزاج انقباض کفایت  
 نرم در دست مین تا که آب بر خسته نگردد و روغن با نیکه با اندر بر جلد و امیل و املا  
 بر تم که با مفید است نسخه معجون ریوند سلطان مسهل و دفعه حب سلطان دره لوت  
 سفوف ریوند صینی گشمس اول مغز حب سلطان و سفوف ریوند ریوند کونیه  
 انداخته بادنده یک یک کامل سخن کنند تا که یک فانت شود بعد از آن سخن  
 مثل مسکه ساخته یا میره تا که معجون شود لیکن در آمیختن حیان میالو کند  
 تا یک چیز شوند خوراکی از یک تا یک تا بر موافق مزاج همراه دفعه و املا  
 یا شیر با یا با کلام خرد دیگر رای استقوا و مع مفصل و قوا و مع کرده

معجون کورنجان  
 دفعه در دفعه  
 نقرس سینه  
 و عرق السار

روغن دفعه در دفعه

معجون ریوند  
 (صینی)

دریغ تا مخصوص است برای زنان که در ایام طخت درد میکنند و نمی زنند  
 کله میش از ایام بعد از منجوع الطریق مسهل داده شود فقط نه خج کبرخه  
 سلطانی مغز تخم کبرخه فلفل سیاه مغز حب سلطانی غیر بر سر سکر سنج  
 هر چهار بوزن برابر هر سه اول خوب یا یک ساخته از چهار شربت از  
 عرق بایان و یاد در آب نموده آدویه های بکورد در ظرف کرده قدری  
 شربت آمیز نموده حب بقدر خود بر بندند همراه آب سیبانه برای امرانی  
 نای نذکره سلطانی و نیز برای مسهل الشک مفید است فقط  
 نسیم حب سعد سلطانی مستقل بایاد مغز حب سلطانی سفید بر سر  
 در لکری انداخته خوب یا یک نموده یک ذات کنند حب بقدر  
 با شکر سنج فایده همان مرض نای نذکره است فقط نسیم خمره  
 طبیب یاد

کبرخه کبرخه

حب سلطانی

غیره طیب یاد و صندل سفید با اب سایه کل سنج کشره امله اللی طمان  
 مغز بام مغز ناصیل کافور مغز حب سلطانی بر نبات در کلار صا کرده  
 که سوای آن در قوام آید امخته خمره سازند مقدار استعمال آن تا  
 دو ماشه جوان کامل است همراه شیر و یاد و نه و یا بر سر مناسب طبع است  
 باشد برای امراض نذکره با لطیف ضایع های بایر داد فقط الفیاض  
 نسیم برای قویا و جرم و قروح خیمی است و استفا و حبب امرانی بلغمی  
 و وجع مفاصل که بعد از اسهال شده باشد اش و الیه تقالی مفید معجون سلطانی  
 پوست بلبله زرد پوست بلبله پوست لاله فلفل سیاه و پنجه افغان حرا  
 امله ساد سیماب مغز حب سلطانی بر حبب آدویه در دود کوره مغز حب سلطانی  
 اول سایه و امله سار بر کل کندی و دیگر آدویه کوفته بر سر سیاه کل

۱  
خمره

خمسینه  
معجون سلطانی

و متوج سلطانی امضه نویس یک نموده با او چندان عمل نمیزنود  
 یک یا شش یا بیشتر و یا دونه و یا جغرات و غدا از این یا جغرات از  
 یکس تا یک یا شش باید داد فقط از نم ج سلطانی برای آنکه اگر  
 سیاب متوج سلطانی در بر اول کبلی نمایند و لیده متوج را که از آن  
 در میان لنگری خوب سخی نموده در میان آب لیمون ج بقدر فضل

حسب حاجت  
 و آنچه که  
 دند - ج سلطانی

به بندند یا جغرات بخورد تا خنجر در یکج فقط ترکیب بد کرد  
 متوج سلطانی را چهار رای در آب بوش نند لیده چهار رای است  
 جو شیده دور کرده و دیگر آنرا خسته بکند از آنجا که رای شش  
 آب بر آورده در سفال ای نو آب نرسیده یا که آرد شود و  
 شود طریقه بدیر اول همان نیست فقط و الم اعلم با صواب  
 نمره اول

نمونه برای ناف و در و کمر و تقوی باوه و جریان لفضل الیه بسیار مفید است  
 ۱ ثعلب مصری طباشیر الاچی کندش لغی یکجانی شش اول کوه  
 ۲ مکونه مکونه مکونه مکونه  
 ۳ کوه بسیار عمده از شیر تیار نمایند لیده اینهمه آدویه خوب بار یک نموده اند از  
 و در میان نبات سفید عمده قوام کرده همچون شازند هفت شازند خورا  
 فقط نمونه عجیب از سیاب خناب ضعیف حضرت یقوی شسته نشد طلا و صمغ ۱۱۰

۱۱۱ سیاب بنیدم سهما که یکدم در آب و یا در شراب صلیبه کرده ۲۲ صمغ  
 ۱۱۲ لاده ۳۵۵۵ و لیده از خشک شدن شغول ۲۷ صمغ ۴۴ شود فلغز ۱۵۱

کند فقط ایضا موزن بسوزند با غسل بر و صمغ لیده طلا کند م ۱۱۱ فقط  
 برای جلقن طلا و دندان فیض از در جوب نیز پیش اول یکم کرده بار هفتاد شازند لفضل الیه  
 مکوه ۸۸ یک پودینه

+  
 نافع در وقت  
 نسی و کمر و تپه  
 و جریان

+  
 ک شغول

+  
 صمغ  
 +  
 نافع در وقت

نسخه چشمه و لادت نظیر ندارد <sup>۱</sup> تر خندید <sup>۲</sup> تر معینه <sup>۳</sup> تر معینه <sup>۴</sup> تر معینه <sup>۵</sup> تر معینه <sup>۶</sup> تر معینه <sup>۷</sup> تر معینه <sup>۸</sup> تر معینه <sup>۹</sup> تر معینه <sup>۱۰</sup> تر معینه

حلیت <sup>۱</sup> ربهل <sup>۲</sup> فلفل <sup>۳</sup> کزیم <sup>۴</sup> متقال <sup>۵</sup> کوفته <sup>۶</sup> نیجه <sup>۷</sup> لعبل <sup>۸</sup> کشته <sup>۹</sup> کشته <sup>۱۰</sup> کشته

سقال <sup>۱</sup> بریند <sup>۲</sup> و باید که <sup>۳</sup> هوا معتدل <sup>۴</sup> دارند <sup>۵</sup> نسخه دیگر <sup>۶</sup> و دیگر <sup>۷</sup> استخاضه <sup>۸</sup> یعنی <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

نرفون <sup>۱</sup> رم <sup>۲</sup> رانیت <sup>۳</sup> تا <sup>۴</sup> ملک <sup>۵</sup> طان <sup>۶</sup> خرا <sup>۷</sup> سوت <sup>۸</sup> لوده <sup>۹</sup> برار <sup>۱۰</sup> کوفته

بیخته <sup>۱</sup> در <sup>۲</sup> لته <sup>۳</sup> لته <sup>۴</sup> محول <sup>۵</sup> کتد <sup>۶</sup> خون <sup>۷</sup> نغوظ <sup>۸</sup> بریند <sup>۹</sup> ایضا <sup>۱۰</sup> و دیگر <sup>۱۱</sup> کف <sup>۱۲</sup> کف <sup>۱۳</sup> کف <sup>۱۴</sup> کف <sup>۱۵</sup> کف

بر کین <sup>۱</sup> خضک <sup>۲</sup> نموده <sup>۳</sup> کوفته <sup>۴</sup> بیخته <sup>۵</sup> محول <sup>۶</sup> کشته <sup>۷</sup> ایضا <sup>۸</sup> سگ <sup>۹</sup> احت <sup>۱۰</sup> نیات

ککله <sup>۱</sup> دام <sup>۲</sup> کوند <sup>۳</sup> داک <sup>۴</sup> ککله <sup>۵</sup> ککله <sup>۶</sup> ککله <sup>۷</sup> ککله <sup>۸</sup> ککله <sup>۹</sup> ککله <sup>۱۰</sup> ککله <sup>۱۱</sup> ککله <sup>۱۲</sup> ککله <sup>۱۳</sup> ککله <sup>۱۴</sup> ککله <sup>۱۵</sup> ککله

یک <sup>۱</sup> کف <sup>۲</sup> سوت <sup>۳</sup> ککله <sup>۴</sup> گاد <sup>۵</sup> خاج <sup>۶</sup> خورد <sup>۷</sup> زود <sup>۸</sup> حس <sup>۹</sup> خون <sup>۱۰</sup> کتد <sup>۱۱</sup> نسخه <sup>۱۲</sup> دیگر <sup>۱۳</sup> ککله <sup>۱۴</sup> ککله <sup>۱۵</sup> ککله

در <sup>۱</sup> آوند <sup>۲</sup> کل <sup>۳</sup> بسوز <sup>۴</sup> نه <sup>۵</sup> خاک <sup>۶</sup> کتر <sup>۷</sup> از <sup>۸</sup> آرد <sup>۹</sup> آرد <sup>۱۰</sup> نیجه <sup>۱۱</sup> نیجه <sup>۱۲</sup> نیجه <sup>۱۳</sup> نیجه <sup>۱۴</sup> نیجه <sup>۱۵</sup> نیجه

ایضا <sup>۱</sup> یعنی <sup>۲</sup>

ایضا <sup>۱</sup> و باید که <sup>۲</sup> بسیاری <sup>۳</sup> بکشد <sup>۴</sup> بکشد <sup>۵</sup> بکشد <sup>۶</sup> بکشد <sup>۷</sup> بکشد <sup>۸</sup> بکشد <sup>۹</sup> بکشد <sup>۱۰</sup> بکشد

باب <sup>۱</sup> سه <sup>۲</sup> و بخور <sup>۳</sup> آنند <sup>۴</sup> اند <sup>۵</sup> می <sup>۶</sup> بکشد <sup>۷</sup> استخاضه <sup>۸</sup> و خون <sup>۹</sup> بوی <sup>۱۰</sup> اسهال <sup>۱۱</sup> باز <sup>۱۲</sup> دارد

و بهترین <sup>۱</sup> غذا <sup>۲</sup> در <sup>۳</sup> زرق <sup>۴</sup> خون <sup>۵</sup> از <sup>۶</sup> جاکه <sup>۷</sup> باشد <sup>۸</sup> عدس <sup>۹</sup> است <sup>۱۰</sup> و شک <sup>۱۱</sup> نه <sup>۱۲</sup> خرقه <sup>۱۳</sup> باید <sup>۱۴</sup> کوفته <sup>۱۵</sup> ختم <sup>۱۶</sup> ختم

مفید <sup>۱</sup> است <sup>۲</sup> ایضا <sup>۳</sup> دیگر <sup>۴</sup> استخاضه <sup>۵</sup> که <sup>۶</sup> از <sup>۷</sup> قسم <sup>۸</sup> باشد <sup>۹</sup> باز <sup>۱۰</sup> دارد <sup>۱۱</sup> بیخ <sup>۱۲</sup> کبری <sup>۱۳</sup> بیخ <sup>۱۴</sup> بولادی <sup>۱۵</sup> بیخ <sup>۱۶</sup> بیخ

مکله <sup>۱</sup> و مکله <sup>۲</sup> کوفته <sup>۳</sup> بیخته <sup>۴</sup> تا <sup>۵</sup> بیخ <sup>۶</sup> بخورد <sup>۷</sup> می <sup>۸</sup> بکشد <sup>۹</sup> نسخه <sup>۱۰</sup> دیگر <sup>۱۱</sup> که <sup>۱۲</sup> باید <sup>۱۳</sup> عمل <sup>۱۴</sup> دارد <sup>۱۵</sup> خضک <sup>۱۶</sup> ککله

صنع <sup>۱</sup> شکر <sup>۲</sup> تری <sup>۳</sup> بهار <sup>۴</sup> کی <sup>۵</sup> مکله <sup>۶</sup> و مکله <sup>۷</sup> در <sup>۸</sup> همین <sup>۹</sup> قدر <sup>۱۰</sup> بر <sup>۱۱</sup> کین <sup>۱۲</sup> سوز <sup>۱۳</sup> بلیند <sup>۱۴</sup> ایضا <sup>۱۵</sup> ایضا

هر <sup>۱</sup> که <sup>۲</sup> بیرون <sup>۳</sup> آوی <sup>۴</sup> کد <sup>۵</sup> حمام <sup>۶</sup> می <sup>۷</sup> شود <sup>۸</sup> و فرقی <sup>۹</sup> ندارد <sup>۱۰</sup> خون <sup>۱۱</sup> رم <sup>۱۲</sup> بی <sup>۱۳</sup> بند <sup>۱۴</sup> نسخه <sup>۱۵</sup> دیگر <sup>۱۶</sup> که <sup>۱۷</sup> حقیق <sup>۱۸</sup> و لک <sup>۱۹</sup> و لک

بکشد <sup>۱</sup> و شکر <sup>۲</sup> بیخ <sup>۳</sup> بیخ <sup>۴</sup> بیخ <sup>۵</sup> بیخ <sup>۶</sup> بیخ <sup>۷</sup> بیخ <sup>۸</sup> بیخ <sup>۹</sup> بیخ <sup>۱۰</sup> بیخ <sup>۱۱</sup> بیخ <sup>۱۲</sup> بیخ <sup>۱۳</sup> بیخ <sup>۱۴</sup> بیخ <sup>۱۵</sup> بیخ <sup>۱۶</sup> بیخ <sup>۱۷</sup> بیخ <sup>۱۸</sup> بیخ <sup>۱۹</sup> بیخ <sup>۲۰</sup> بیخ

بلیند <sup>۱</sup> ایضا <sup>۲</sup> و ایضا <sup>۳</sup> حقیق <sup>۴</sup> را <sup>۵</sup> بکشد <sup>۶</sup> سولف <sup>۷</sup> بار <sup>۸</sup> بکشد <sup>۹</sup> مکله <sup>۱۰</sup> بکشد <sup>۱۱</sup> بکشد <sup>۱۲</sup> بکشد <sup>۱۳</sup> بکشد <sup>۱۴</sup> بکشد <sup>۱۵</sup> بکشد <sup>۱۶</sup> بکشد <sup>۱۷</sup> بکشد <sup>۱۸</sup> بکشد <sup>۱۹</sup> بکشد <sup>۲۰</sup> بکشد

ایضا <sup>۱</sup> یعنی <sup>۲</sup>

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup> مانع <sup>۳</sup> حلیت <sup>۴</sup> مانع <sup>۵</sup> حلیت <sup>۶</sup> مانع <sup>۷</sup> حلیت <sup>۸</sup> مانع <sup>۹</sup> حلیت <sup>۱۰</sup> مانع <sup>۱۱</sup> حلیت <sup>۱۲</sup> مانع <sup>۱۳</sup> حلیت <sup>۱۴</sup> مانع <sup>۱۵</sup> حلیت <sup>۱۶</sup> مانع <sup>۱۷</sup> حلیت <sup>۱۸</sup> مانع <sup>۱۹</sup> حلیت <sup>۲۰</sup> مانع

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup>

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup>

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup>

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup>

مانع <sup>۱</sup> حلیت <sup>۲</sup>

دو ایکه این سحر مانده کوشه اند یکدیگر کو قمره بنجیه از ابتدای صفت تا سه روز بنده

چهارشنبه خوراک است ایفانسه دیگر که حیض و نفاس کشاید تخم چوجه نبات کوه

یعنی یکسوله چونه آب سیده یکسوله تخم کوه بنجیه سه صحنه که در شروع صفت تا سه روز

نخورد ایفانسه دیگر تخم ترب تخم زردک چور و یکسوله صفت تا سه روز

ایفانسه دیگر که حیض براند پوست خست کهنه قند سیاه کهنه کوه که در محمل

چهارشنبه پوست تخم در محمل نیم کوه خوش دهند و صاف کنند و قند آینه نیم بوشند

ایفانسه دیگر جو این همچنان ثابت یکسوله صفت تا چند روز نخورد حیض براند

ایفانسه دیگر که حیض سینه در بر نه کشاید اگر کسبش رطوبه مایه دردی بود صفت

بلبل در از غنم بل جو چهار تخم کوه باغ را بر کوه بنجیه شیر زخم سینه

حیض صفت

برند آب کوه

حیض صفت

حیض صفت

حیض صفت

حیض صفت

بسادات است

و چور و یکسوله بردارند در رخم و سیار باشد که کثرت جامع حیض است کشاید اگر

صلب نخوان را مال کرد ایفانسه دیگر که تنفسه رخم کند و از نیم در دست پاک سازد

صبر سقوی بیسی بندل بول که بوی مرگو نید ماسویه کوه بنجیه با شربت

صلب را کنند و شافه بسته بردارند قوری ۱۲ ایفانسه دیگر که شواری را سیدل است

از تخم گمان لعاب کینه در غنم کهنه آینه استعمال کنند خیار معمول است ایفانسه

نسخه دیگر که عرق تولد شدید است که در غنم کهنه کوه بنجیه کوه بنجیه در غنم

ایفانسه دیگر قروح رخم آسود در غسل را در شیر کوه بنجیه کوه بنجیه کوه بنجیه

بعل آلوده بردارند و این عمل کر کنند تا قروح از هر یک پاک شود بعد آب باز

بهره ز کرده بردارند تا اثر اخلاط سازد و معمول مازد و کلنخ مسوقین مایل دراز

سختی رخم

دفع عسر و است

دفع عسر و است

دفع عسر و است

دفع عسر و است

بسیار دارد

ایضا نجات دیگر که در درج کم در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از طبع

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

پدید آید ساکن کند بزرگ نم در طرفی نهاده گرم کنند و بر غایب بندند ایضا

دو آید یک در درج کم در ایام حیض معیار شده باشد و نمک در یونید خطای کوفته

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

بر آبر نبات آینه ختم قدر نیم توله از شروع حیض نخوردن کند تا سه روز ایضا

دو آید یک در درج کم بعد از طبع پدید آید دفع کند و مانع است شود باز با پدید

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته در فرج نهند قبل از وطی ایضا نجات دیگر

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

که همین عمل کند نمک یک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند ایضا و آید دیگر

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

که در وقت بعد نفاس پدید آید و بد آید دیگر نفع نیاید فورساکن کند

گو کنار قدری در آب کتک کنند چون قوت در آید آب آید از آن

آیند

آیند شند تنها و با قدر سکر آینه ختم و مختار اند که سرد و بندند و با گرم

ایضا در درج کم که سببش اجتماع آینه ختم در درج کم بود بود و این از شرح طریقات

کننده و شفای عانه توان یافت با رنگ کف در یک یک یک یک یک یک یک یک یک

حکایت لاهیوری مکه در حصه کوفته نجات در سه بار چه علی علیه نهاده گلوله

بندند قدر که ناظران و هر روز یک عمل کند تا سه روز بعد از آن تمامه آب بیرون

ایضا و آید دیگر که آب هم خوب است اجمود بر یک بهر روز چند مکر یک مکر

نم سود و کتک لاهیوری یک نیم نانک شهید انقدر که آید در آن چون شود پنبه

کنند بدان مخلوط ساخته بردارند آب کتک و فرمایند در آن آلوده فقط

نجات دیگر کل گویزه در طرف حیضی و مانند آن و یاد کاغذ میسارند از آن

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

دافع در درج کم کوشش  
حیض یا بعد ولادت یا  
بعد طبع بیاید

از میان آوغبار باشد بگردان آن در فرج ایشانند تر و یکی آرد  
 ایضا و یک پوست زخت مغیلاان بر قدر که خواهند نمکوفته در ده چندان آرد  
 ترمانند تا هر روز پس بخوشانند چون نیم باشد پالانند و در ششمه بر آرد  
 و در ایام حیض بعد از بول استجا بهمان آب کنند و در هر حیض همچنان معالجه  
 چون بگرد آید باشد ایضا و یک اسفنج که بسیاری آب مرده گویند بگرد  
 آنرا که بری پیش از جماع محمول کنند و وقت معالجه بیرون آرد ز روی و حیض  
 و خشک آرد ایضا و یک گرم ترندی گوفته پنجه در فرج مالند ضعیف تمام آرد  
 ایضا و یک بار یک مع قدری کافور بشهده شسته یا لند ضعیف آرد  
 ایضا و یک کفتر یا مغز تخم بلبله بر آرد گوفته پنجه در فرج مالند و اگر آرد

مستفیق

مستفیق

مستفیق

مستفیق

مستفیق

در کوراج

در کوراج بپزند قرآهم آرد ایضا و یک بر سبوتی که گویند و در کوراج  
 بایست بپزد آید بر روغن کاه و سیانید و در فرج مالند تا سکه در فرج  
 آرد و لذت آفراید ایضا و سیانید که حیض سید تر صاف پودنه گوئی اکل  
 کند چهار درم نمونیکه درم گوفته بزهره کاه و سیانید بر آرد ایضا و سیانید که حیض  
 بکشد ز خوبی سیاه بیج حنظل که قدری گوفته بهم شسته سیانید طویل سازند  
 اول رطوبته بپزد بعد خون نشوید و سیانید که حیض باز آرد و سرمه کلنا و شکار کلنا  
 با سوسیه تخم نموده بایست و در شسته ایضا و نوزبات یک فرزند که اخراج شیرین  
 میت کند آهبل زرد اندر صبح ترمس حوت که بزوی گوفته پنجه بزهره کاه  
 شسته بر آرد ۱۲ ایضا و نوزبات که حیض بر آند ایشان علقه قره حاجا و شیر

مستفیق

امراض کهنه

امراض کهنه

مانع صفت

تجربه جینی نوره

مستفیق

سداب که یکدم فرغیون نیدرم کوفته بچینه لقطران شسته بردارند ۱۲ الف  
بیان است که سیاه باشد و در آب گرم  
دو ایدیک که بچه مرده و زنده بنیدارد آستان فارسی عاقره ما شونیز سداب

۱۵  
نسخه سید علی  
بزرگوار

فراسیون برابر کوفته بچینه بروغن زیت شسته بردارند ایضا فرغیون برای اسقا  
خوبت نوشت که بوره مکرده درم ۳ در آب گرم که کوفته هم شسته بردارند

۱۵  
نسخه سید علی

قطر ۱۲ نسخه دیگر فرغیون که نیم مرده فرو در در جاوشیر غری سفید برابر کوفته بچینه

نسخه سید علی

بزهره کاوشسته بردارند ایضا فرغیون که همی کل کند تخم خبازی خردل سفید عمل آرد

نسخه سید علی

مکدروی کوفته بچینه لقطران شسته بردارند ایضا فرغیون که خفص براند تر فود

نسخه سید علی

مکدر چهار درم اهل شدت هم سداب ده درم موثریتی بیشترم کوفته بچینه

نسخه سید علی

بزهره کاوشسته بردارند ایضا فرغیون که آدر آخفص کند خند بیدستریم سوال

نسخه سید علی

مشق

نسخه سید علی  
بزرگوار

مسک جبر برودغن زیت حکنند و بصوف اوده بردارند ایضا فرغیون که عمل

نسخه سید علی

کند جاوشیر گذش میباید اطفا الطیب عود الطیب کوفته

بچینه فرغیون سدایضا فرغیون که همی کل دارد بکنند آب سرد نه برجا

نسخه سید علی

صوف قطران آینه در اهل مشکط اش و صومل بسیار با یک ساقه

نسخه سید علی

بسلیند بردارند ایضا فرغیون که در حیفص تخم انجیر مرصت برابر کوفته

نسخه سید علی

فرغیون سدایضا فرغیون که حبه آدر آخفص و افراج حلیس زنده و مرده لبتا

نسخه سید علی

موثرست عصاره قمار الحار سفقت قمار بزهره کاوشکوده بالتره که بردارند

نسخه سید علی

ایضا فرغیون که حبه آدر آخفص و افراج جنید و شیره قوی الا شربت و قفل

نسخه سید علی

خند کند آتنا عطش قطران شخم حنظل قمار الحار حرقی مسکله موزی

۱۷، ۵

سیاه



۲۶۰  
نوشکر زرافند مازلون روغن میدخر زره کاه و جاشیر یکسج مرغان

۱۰  
و مرده دوشیر و عمر و لذت و طقت بر باد لغایت حریمت جاشیر حریصه

بر آبر زره کاه و سرشته بردارند نسفیات و یک فرزه که قطع نمودند حسی حریص

صنغع عینی کافور گل کبود کلنگار سه درم کشنیز تازه به مقدم طبع بر دارند

۱  
ایضا فرزه که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب بمانی نیم درم بذرا التیج در کنگ

۳  
اینون بیدانگ ایضا فرزه که بغایته موثر است مردار سنگ زجاج سفید کلنگار

۴  
گل ارمنی گل محتوم سرمه بر آبر فرزه سازند ایضا دیگر قطع خون حیض و ناراله

۱  
قروح و عفونته بطولت سه سایه روم نماید شب بمانی سرمه کاغذ سوخته زره کاه

فرزبر مانی حنین  
۱۰  
نوع حنین زنده  
در راه و زنده و سوخته  
بعت رغبت

فرزه و انواع حنین

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین  
سرمه زنده  
و غنیمت هم

ملبر

گویند صفا  
مید بر آبر باب یک سید یا بای کشنیز یا بای بازو مطبوخ بر سر شده و بر دراز

ایضا فرزه که در قطع خون حیض حریمت مازو سوخته دم الجوشن بر یک مرده

کل ارمنی کلنگر بر آبر کوفته از حریر که در آئینده پوست انار حشمت این کلنگر

۱  
مخونه طبع نمایند تا مهر اشود قدر شیخ آباباع تر کرده باد دریه مسخوره غشیه

۲  
بر دارند ایضا فرزه که صیح حیض کنند و از مرده است و در تقویت دم سفید است

۳  
مومیایی صنغع عینی کل ارمنی کلنگر یکدم دم الجوشن و دم ایضا فرزه که حیض

۴  
ببیند کلنگر گذر مازو سرمه آقا قیاس شب بمانی بر آبر کوفته باب سال المل

۵  
بر سرند و بر دراز و بر شیت و عاز طلا کنند ایضا فرزه که بهین عمل دارد کاغذ

۶  
سوخته آقا قیاس کلنگر کلنگر حکیمه التیس مازو و عمل که مان سوخته بر آبر کوفته حریص

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین

۱۰  
نوع حنین

معوون تنجین <sup>از نین</sup> معجون تنجین روزی چهار بار کل قبضه کل مقدار خوب روزی ده کوزه

باریک کرده روزی چهار بار در میان آن نیز نمایند یکما شکر خاکش  
همراه دفع برای اسهال سهیل قوی است حاجت و دوائی دیگر بفضل الهی

سینت فقط معجون شفا روزی <sup>۱</sup> جز ناشل <sup>۲</sup> رنجبل <sup>۳</sup> صمغ <sup>۴</sup> هر چهار برابر در میان غسل  
معجون نمایند خوراک بقدر دانه ماشی برای سعال و در پیش مفید است فقط ۱۲

برای وقت نسا بستک بالا باد میان جوشانده کرده خوردن در هر یکسند و را  
شفا یا بد الفیافنخه برای سوزن نسا پوست درخت بکاین چیز پدید آرد آرد

جوش داده آب آن صاف نموده ۲ توله روزی ۲ توله شکر آنرا خسته همراه  
کدام دوائی نسا بستک بخورد روزی بفضل الهی صحت یا بد الفیافنخه

سوی تنجین  
سوی اسهال

سوی شفا  
دفع سعال شکام

دفع عرق اسهال

دفع عرق اسهال

دفع عرق اسهال

برای سرگرمی و نجات که جناب ضعیف حضرت فیض صاحب قبله تبار

کرده بودند و ازین صحبت شسته بود غار <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup>

چشمی ۱۱ همراه که بجنین اول راه مثل مغوف بخوراند بعد که بجنین

نوشته فقط نهم معجون نوشته کل نوشته <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup>

باد میان تر بیضه که گرفته بجز تر و زرد چوب کرده دو نیم آنرا خرد

شکر ری عرق باد میان قوام نموده معجون کنند برای حیيات استلای

دقیق و سده و دیگر امراض استلای مفید است فقط نهم طحال

صبر شکر مساوی در میان سرکه و آب لیمون و یاد آرد گوار

حب بقدر نهم و بنده همراه کدام خیر نسا بستک مایه واد بفضل الهی مفید است

سوی شفا  
دفع سعال شکام

دفع عرق اسهال

دفع عرق اسهال

دفع عرق اسهال

نخه اول گرب است مردار سنگ اسپند قند سیاه کهنه ۱۱۰۱  
 گرفته درشت قند انداخته حب بند هملا روغن زرد بخورد  
 اینها بملاده سیاه بر سه جوان کهنه سفید قند کهنه  
 ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴

نخه کل مجی سر به سیاه ۱۱۰۵ سر به سا کرده با میل در چشم کشند  
 نیم باد نیم باد

کلی دزد  
 کلی می

نخه آتش گرب است رسکپور در روغن ماله کاه بر پا سازند  
 چونکه بر پا کرد در زیره سفید حب مقدار فلفل کرد باید بست  
 بکشت الصاب و یک شام با بسرد شبانه باید خورد لیکر معلقه باید  
 کرد که حب زرد دندان زرد غذا برنج با سر ماله کاه هفت روز  
 بخورد از خزان با روغن شیشه بریز نماید

نخه بر این تیار کینه و ضعف بدن و قوت با ضمه گرب است

واضح است که  
 قوت کافه

گلوشا متن کشنده پند زرد بید اند فلفل  
 نصفه نصفه نصفه نصفه نصفه نصفه  
 فلفل دراز زنجبیل کورم ۱۱۰۳ ۱۱۰۴  
 پارچه پارچه پارچه

نخه آتش گرب است مردار سنگ اسپند قند سیاه کهنه ۱۱۰۱  
 گرفته درشت قند انداخته حب بند هملا روغن زرد بخورد  
 اینها بملاده سیاه بر سه جوان کهنه سفید قند کهنه  
 ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴

اول سیاه در جوان کجی خسته بعد هر سه ادویه در میان قند بود  
 هزار بار ضرب بر بعد کنار روشتی حب بند و یک حب  
 هملا مله بخورد تا هفت روز نخه در گریستن سکه سکه هر قدر که کشند  
 در گراهی خوب که از کشند شب با یک ساییده قدری قدر اندازند  
 و همراه که کلی خوب آینه مانند تا که سوخته کرد و آب آن در میان سکه زد که  
 اندازند هر گاه که سرد شود در میان دیگر آب که گهرل نموده قرص بندند  
 برای سوزاک و برای مرض چشم اشاء الله تعالی بسیار مفید خواهد شد  
 نگر گریستن قلبی از زرد آب همین طور که از کشند حب حبه قند  
 و ص ۱۱۰۴ پاریک اندازند و اگر چه آینه مانند هر گاه که سرد شود در میان  
 جوات خوب با یک نموده قرص به بندند و قدری این بر بند فقط گرب است

واضح است که  
 حب

واضح است که  
 حب

تعلیس کله

تعلیس کله

سوف خوب بینی دیگر که با وجود رطوبت و برودت و لذت و خفگی  
 است ترنج پوست بسته است مقرر کل سرخ انیون بودله زیره کرمان  
 بوداده کسز بر یک دو مثقال خوب چینی نیم چند جدا جدا و بست مثقال  
 سوف سازند و قدر خوراک حسب المزاج است چنانچه گذشت قدر ثمرت  
 و مدت خوردن معین دارند و با عرق بارانک با کلاب بخورند  
 سوف خوب چینی دیگر که با وجود غلظت رطوبت در معده حرارت  
 نیز غالب باشد ضدل تقیند طباشیر تخم نمود و آنکه منقعی کشینه بوداده  
 هر یک دو مثقال خوب چینی برابر جدا جدا و دو مثقال قدر مدت  
 و ثمرت تناول کجی امر نه است چنانچه گذشت با عرق بارانک  
 بخورند و اگر با وجود رطوبت حرارت باشد خوب چینی تهرنا را سوف  
 نموده بدستور میل نمایند فایده وجه چهارم در طریق تناول او بر  
 سبیل معجون و از آنکه اکثر معاجین و صلوی او اجزاء حار دارد  
 و استعمال بن اقسام در فصل بار و مزاج بار و مختار شده اگر چه  
 مستعمل در اینجا جرم او است لیکن هر که ار شده است و سایر  
 باشد و از این که ما در در مجاری صیقل و افاض بدن به نفوذ و او ای  
 احتیاج باشد باید که خوب چینی مضاف آنچه در سختمای مطهر شده  
 بتا نه فقط بچو شام تا قوت او چنانچه باید در آب بر آید پس صاف کرده  
 عمل یافتند که در آن ترکیب شده باشد مزاج ساخته بقوام آرند

سوف خوب چینی

و بعد

و بعد اجزاء دیگر کوفته نخته برشند که معجون و صلوا این بغایه لطفه  
 و نه قدر میباید و مختار اند که همه خوب چینی بکند فند در آب بسیار انداخته  
 بکوشند آب قلیل بقدر قوام نماید یا قدری از آن تحت در آب کشینه  
 بهر مزاج قوت او در آب استخراج کرد و خوب چینی دیگر در آن طرح  
 مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بکند نج نوبت مکرر عمل آرند  
 چنانچه در در او اثر است در و همکنند و این در قوت قویتر باشد  
 صفت دیگر معجون که او جاع مفاصل بار و همه در دما که بعد از آنکه  
 عادت شد باشد بغایه نافع است اما چون مصل است ملاحظه از آن  
 و اغذیه غلظت لازم دارد و اگر در لایم خوردن این دو اقیهه نوز با با خود آب  
 میل کتبه بهتر باشد خوب چینی بست مثقال سوربخان زعفران مصیقله از  
 هر یک سه مثقال با مزاج لوزیدان پوست پرخ کز شیطرح هندی رازینا  
 فلندسیاه مسقر کل سرخ قرنفل تا قله کبر بر یک دو مثقال پوست بلبلوز  
 تریه خنید موصوف به یک صفت مثقال چرب نموده با صندل مثقال  
 عمل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شش در امر صبه  
 ضعیف از یک مثقال دهند بتدریج تا دو مثقال و در امر صبه قویه از سه  
 مثقال تا پنج مثقال اگر بعد پرخ شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را

مضاعف سازند که مواد بستیه دفع شود و نافع تر خواهد بود و لو غلبه  
 صفت معجون مختراع حکیم عمادالدین که در فرجهای غیر خار و تقویه  
 قی و حرارت غیر نری و در امرباه بغایه معیند بود و حجه در اعضا  
 و رطوبت و ضعف معده نافع و ملاحظه بسیارند از صفت خوب چینی  
 نسی منقال جد و از خطای خوینان سافج زرباد و دروخ عقربی بخیل  
 عقربه مشک خطای هر یک در منقال بهمن سرخ و سپید لودین تخم  
 ترب ارجینی مصیک و نقل سبل جوز بلو سیاه عمود قاری ثعلب مصری  
 زعفران هر یک سه منقال مغز سبته نارچیل هر یک سه منقال مغز بادام مقشر  
 مغز تخم خیزه مغز فندق سان العصار هر یک شش منقال مغز سبته  
 نارچیل هر یک ده منقال بسور کوفته و حجه با عمل بغوام آرد و فند  
 لبرشند و قدر شربت در امراض قوی سه منقال معجون خج خوب چینی  
 دیگر که در امراض بارده و اوجاع مفاصل و در اعضا که خصوص سبب  
 آنک باشد نافع است صفت آن خوب چینی نسی منقال و نقل  
 جوز بلو و سیاه کل سرخ زعفران زرباد و جوزیدان خوینان سعد  
 کوفی هر یک یک منقال و در چینی قاقده نقل سیاه مصیک کورنجان سب  
 سان العصار هر یک پنج منقال زنجبیل و در نقل عقرب و خار جد و  
 خطای هر یک در منقال با عمل معجون سازند قدر شربش مثل معجون

اولی

ملاحظه هر چه نکته معجون خوب چینی که در منافع فواید قوی بهمن معجون  
 مذکور است صفت آن خوب چینی نسی منقال و در نقل و مصیک و نقل  
 و در چینی راز باخج هر یک سه منقال سنایک مغز بادام مقشر هر یک سه منقال  
 تخم کرفس زعفران کورنجان قر نقل هر یک دو منقال زنجبیل یک منقال و نیم  
 عمل سه وزن شربش و در مزاج ضعیف از دو منقال به سه منقال  
 و در متوسط از سه منقال تا پنج منقال و در قوی از چهار شش منقال و اگر  
 در امراض خوردن این معجون بسیار معاجین مبرود و رنگ نقل رود  
 بهتر است همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطبه معجون خوب چینی  
 دیگر که در اوجاع مفاصل و در دنا و تقویه باه و سایر قوی لغایت نافع  
 و حجه مبرودس نفع تام دارد صفت آن کورنجان مصری نقل ثعلب مصری  
 سان العصار هر یک خود قاری مصیک اساهون سبب هندی و در نقل زعفران  
 هر یک سه منقال بیل قاقده کبار نقل خوینان جوزیدان زنجبیل سنبل الطیب  
 زرباد و مغز سبته مغز سبب نقل اساهون سبب هندی و در نقل  
 کبابه مشک مغز شیب جد و از خطای هر یک دو منقال مغز سبته مغز  
 حب القفل انجک هر یک پنج منقال مغز خیزه نارچیل هر یک دو منقال  
 خوب چینی لکار و زرشیده عمل صاف زنجبیل نسی لاری از خار جد و  
 پاک کرده هر یک صد و پنجاه خوب چینی را اندازد سبب هندی یک شربش

ترسانند و در یک بزرگ که مراد محکم گرفته باشند یا نش نرم بچونند تا  
 پنج رسد پس همانگونه غسل در تریختن آنمخته بقوام آرند و افزارد بکنند  
 بترت معلوم کوفته و بخته بیازند نیز بکش از دو مثقال تا چهار مثقال  
 معجون خوب منی که ترکیب عماد الدین محمود است و منافع کثیر موصوف  
 خاصه دارد در امر باده اندر بخت قره باده در فصل معاینه ذکر شده  
 و چه در استعمال و بطریق حویره و حلوا حریره که در ام اهن سینه  
 و شش جنبه نیکی نفس و سرفه کهنه را نافع است خوب جنبی هر روز  
 نیم مثقال تا یک مثقال تا دو مثقال بحسب قوت و ضعف مزاج نرم  
 کوفته بخته پشم مثقال مقدار او نبات در پیاله عرق بید مسک  
 و صیقل زرم جوشانده تا بطریق بالوده بسته شود انگاه بکرم مل  
 مانند تا سه روز ناشن روز بدین دستور بنوشند و کباب شکر نم مثقال  
 و پنج حلیم و دانسته و کتر او صمغ عربی هر یک بقدر سدس جنبی  
 اضافه نموده بنوشند حلوا که در ام اهن سینه و شش و سرفه  
 کهنه نافع است صفت آن خوب جنبی کوفته از بانه بردن کرده **باید**  
 باقی بسته و بشده برنج و شکر و نبات سفید و تخم بجان و روغن تازه  
 بی نمک دستور مقرر حلوا سازند و اگر تمایل مطلوب شد در جنبی بنیل  
 و تخم یک زینباده هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویته باده مقهور باشد

سوریه سیسی  
 سندی باده

حلوا نافع از ام  
 سینه شش کهنه  
 کهنه

گرم کونا

او با بیه نزار

حلوا در بیه با بیه مفیاید حلوا که بجهت مبرودین و در دمار نافع است  
 و تقویته باده خوب جنبی نرم کوفته از حریر برون کرده بقفا و مثقال  
 زنجبیل حتمثال قرنفل هیل سور بجان زینباده هر یک دو مثقال و آب  
 چاشنی مثقال زنجبیل متر جلفوزه نار بیل هر یکده مثقال آر و کندم و روغن  
 باد کابوی نمک هر یک قدر ضرورت قند و عمل صد و پنجاه مثقال  
 دستور معمول حلوا سازند حلوا که در مفصل را نافع است و در دمار  
 که از آنکس شکر بلق و بد خوب جنبی شش مثقال و در جنبی چهار  
 مثقال سور بجان دو مثقال شکر نمک مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد  
 کندم و روغن کابوی نمک در روغن اوبام هر یک بقدر ضرورت  
 حلوا سازند و از بانه زده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف قوت مل  
 نمایند و باید که از جرم جنبی قدری بر سر بی زینباده از سن مهال با باده  
 مکر کفنه سه که جرم صلبه احشار از زور و در حلقه کفنه  
 که فقرت ها نموده که جنبی جنبه نفع حاصل جرم وی استعمال کرده اند  
 اگر چه قدری منتفع شدند لکن بعد از مدتی بسبب احداث اوسده  
 او منی نام کشیده پس اولد که خوب جنبی را کوفته بکار و ورق ورق  
 بریره در آب جنبانند و بچشانند و اندر خلوت و قوام عمل و قند معاین  
 این طبع از آنند و جرم او تا نفع بجز ضرر بده آید و سنگ منی آنچ قوت

حلوا در بیه  
 و در کف

حلوا نافع در  
 کف و  
 در جنبی

و بعضی دوست اندر طبع اندر مستخرج کرده وجه سنگین در طریق  
استعمال او با وسلیه بفتح ووی جنبه محروم مزاج و خفقان و ناخوشی  
و تقویت اعضا و قوی در فصل گرم مزاج و اندر ضعیفان و اطفال را معرفی  
نماید و با کثیر از جنبه مناسب دارد و از ضرر محفوظ است و چون بر صورت  
بویان بوده از آنکه متقال نام است متقال در عرفان مناسبه و او به  
مراغه است شبانه روز در شیشه و امثال آن ترکند و مکرر بریم زنده  
پس صاف نموده همچنان بنمایا به نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جنبه  
خفقان دارد امر به چاره بکار بندند و صندل سپید کشیز شک و کل سیخ  
با لویه بقدر خوب جنبی از کلاب با عرق مغز با عرق بید مشک  
و با عرق گاه زبان نقوع سازند و علی بن القیاسی در هر مرضی او به  
لا یبه عرق آن کرد و هرگاه جنبه مبرد المزاج و بند با عود و باد بخوبی  
وزربا و امثال آن در عرق را زبان و عرق بهار و عرق از غر و مانند  
آن نقوع مایند و هر چه بعد از آنکه روزها فکده بشند فلفل او را در آب  
یا عرق مناسب بقدر مناسب ضرورت جنبه متعوض آب در آب  
شرب نقوع بنوشند و قدر خوب جنبی اندر نقوع جنبه اطفال  
از هر یک متقال تا چهار متقال است و غیر اطفال را از چهار متقال تا هشت  
متقال و اول مرت ضروری نقوع یک روز شش روز کند و از ده روز

در اول

و اگر جنبه داعی باشد زایه نیز بخورند و بداند که هر چند درین طرح کمتر از طریق  
استعمال است و نزد یک معنای نقوع یعنی هر چند بسیار ضرر است  
و جنبه مستعمل در استعمال و می بویند عرف و تصدیه بدانند که درین دین و نیز هر چند  
از همه مستعمل او کمتر است و در بعضی عقل که بدان بسیار فایده  
و بعد از تقیه قدر قابل مانده باشد جنبه تکفیل هم که مذکور و تقویه بدن  
قوی بفتح تام دارد و نامتین را قوت میدهد و مطفئا

۱ کل سیخ ۲ سعد کوفی ۳ قرقل ۴ حبه الود کلان ۵ اللجورد جلوتری  
۶ ۱۱۵ ۷ ۱۱۲ ۸ ۱۱۳ ۹ ۱۱۴ ۱۰ ۱۱۵ ۱۱ ۱۱۶ ۱۲ ۱۱۷ ۱۳ ۱۱۸ ۱۴ ۱۱۹ ۱۵ ۱۲۰  
زین با جزو لویا زعفران آنکه سنگری روغن زرد مصدق  
۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰  
جماد و در اسفوف مانند خوراک ۱۲ شکر بر شیر کاه  
۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰  
۱ فلک دراز فلک درخت زنجبیل دار چینی آنکه پوست بیدیه بنوشند  
۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰  
۲ زراوند فلفل ناز جیب متراکم نخ یا بونه منج یا بونه منقه  
۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰  
۳ عمل که چندان ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰  
رای اسهال و کله حکم حاشیه رالی ساری  
باب بیست و هفتم در نقوع  
باب بیست و هشتم در نقوع

نوشته است  
شعری است قوی  
و قوی

سجده

نوشته است

غوک را روز اینها خاکش بر موضع که خون از آن جاریست بپاشند  
خون بازماند و چون خونس به بیضه مورده و قدری لذت در  
بر موضع که مریش را کنده یا تراشیده باشد طلا کنند دیگر بار زود

ادویه برای امراض چشم از هر قسم که باشد اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶
طوطی	افنون	کافور	مازو	زر و جوب	شب یا
۱۱۲	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۸	۱۱۲	۱۱۲
تخت	سحر	سحر	کته سفید	پوست معقل	ع
۳	۴	۵	۶	۷	۸
پوست پهن	کنک	صمغ عربی	اصل الروس	ع	ع

۱	۲	۳	۴	۵	۶
سودا در	کافور	افنون	صا	کونار	کشنز
۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲
کونار	باب	سین	کونار	سین	کونار
۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲

۱	۲	۳	۴
شکر	مغز چهارمزه	کروکان	یا برنگ
۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰

یک کف دست هنگام خواب بر او بدرقه مناسبه بخورد ایضا برای این مرضی

دافع برضی

سوف بنای

سودا در

دافع حب الفرج

دافع حب الفرج

برای تخم حیات نفع سیاه سردانی کرده نبوشند تا چند روز

پوست درخت اندازش بطریق که نوشته براند بتر است بهین طر

کوزین کندی از بلال یا نارنج پوست آنرا کشته بکشند جویند

برهم کرده تا چند روز بپزند نیز صندل امراه لطیف

۱	۲	۳	۴	۵	۶
ترت سفید	اندا	پوست	پدید	زرد	آرد
۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲

ادویه مذکور خوب باریک خرد و بخته بار و عن جام خوب نوده موافق  
قوت افزاین با درقه مناسبه اشالی رست درد و با عرق بید مشک  
دیگر را چهار فرمایند فخر مفر بار و معموله جناب تطامع القای بوی

مولای فخر کسید غریز اولد شاه صاحب مروج معفور آری تیش کهنه  
و خفگان و قلق و مفر قد و اعضا بدیه بسیار بفضله فاد و متعال جلت بکفند

۱	۲	۳	۴	۵	۶
ال	کشنز	بوده	صندل	کل	سرخ
۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰

دافع برضی

سین امیانه

دافع حب الفرج

دافع حب الفرج





مس کرده باشند مگر مثل خاکستر و دامد کور کرده و خاکش بر باد نماند

یا حال او اگر نوشته میشود همراه این باید داد بهمن هر صبح ۲۴۴ در وقت  
شربت صبح در شربت کور کوی البته هر روز بخورد فقط هر صبح است

یا شافی مطلق نسخه بجهت بیتهای کینه

بیار و سنگ بعد چهار توله یا سه توله و یا بر قدر که باشد بعد از آن بگوید  
بغضق بعد بر شایب یا ده از این بغضق تا با جو کوب کرده و در کوزه کلبه  
بهر انداخته تا بالا بزند با اندازند و اش بد بند با بغضق که سنگ  
جراه میرد بعد از آن بر آورد و ساینده شش خف نکند رند خوراک بگذرد  
و در لکن از سنگ جراه اش زبانه دهند از آن خوبتر است

۴۰  
دفعه شایب کینه

دفعه شایب کینه  
خوراک

برای قوه باه با رد کل انار آنها را در سایه خش کنند و بعد  
از آن کلهها مذکوره را ساینده با یک هموزن آن سنگ کوز

آمنه بقدر شش باشد خوراک و تا مفت از نهار بخورد و در عرض  
معهوده صاع کنند و اگر انزال شش کثیر کا و یا شش ابار

بخورد فقط ایفانسه مکرر کردن عقیق از عقیق از خید بکنند  
۶۶ حخته بالایش خوب طلله نماند و بالایش با یک کینه نماند با ده

پسیده اش و در کرده بکنند مفید خواهد شد با یک سوسه نموده نگاه  
دارد خوراک تا بقدر اینسخ همراه بدقه سنگ بر آب جمع امراض قلبی  
و انچه با وزیای طس و دیگر امراض حاره و تیغ و سل افضل الی

و سنون از خفته جمع امراض دانه ان بسیار مفید است

(۶۴)  
+  
سوی

مکس کردن  
معنی

نسخه جو کباب گوگل

پخت مکنند ز رو پخت بلبله <sup>۱</sup> آبله قشر <sup>۲</sup> فلفل سیاه <sup>۳</sup> دار فلفل زنجبیل <sup>۴</sup>  
 زرد <sup>۱</sup> زرد <sup>۲</sup> زرد <sup>۳</sup> زرد <sup>۴</sup> زرد <sup>۵</sup>  
 سلا مول <sup>۱</sup> آسکنده <sup>۲</sup> بره را <sup>۳</sup> اسپند <sup>۴</sup> قسط نرین <sup>۵</sup> اجوائن <sup>۶</sup>  
 قند <sup>۱</sup> قند <sup>۲</sup> قند <sup>۳</sup> قند <sup>۴</sup> قند <sup>۵</sup> قند <sup>۶</sup>  
<sup>۱۳</sup> قند ارزق <sup>۱۴</sup> روغن زرد <sup>۱۵</sup> علی اسم جسته بقدر نخود کلان <sup>۱۶</sup> باره <sup>۱۷</sup>  
 ۱۲ توله <sup>۱۸</sup> ۱۳ توله <sup>۱۹</sup> ۱۴ توله <sup>۲۰</sup> ۱۵ توله <sup>۲۱</sup> ۱۶ توله <sup>۲۲</sup>  
 ایضا در این مصالح

دفع بواسطه

دفع بواسطه

ماخواه زنجبیل <sup>۱</sup> سلا مول <sup>۲</sup> آسکنده <sup>۳</sup> بیکر مول <sup>۴</sup> دار فلفل <sup>۵</sup> قند ارزق <sup>۶</sup>  
 ۶ توله <sup>۷</sup> ۷ توله <sup>۸</sup> ۸ توله <sup>۹</sup> ۹ توله <sup>۱۰</sup> ۱۰ توله <sup>۱۱</sup> ۱۱ توله <sup>۱۲</sup>  
 روغن زرد <sup>۱۳</sup> قند سیاه <sup>۱۴</sup> کهنه <sup>۱۵</sup> لوزه <sup>۱۶</sup> دیار <sup>۱۷</sup>  
 ۱۲ توله <sup>۱۸</sup> ۱۳ توله <sup>۱۹</sup> ۱۴ توله <sup>۲۰</sup> ۱۵ توله <sup>۲۱</sup> ۱۶ توله <sup>۲۲</sup>  
 علی اسم کهنه <sup>۲۳</sup> بقدر بقدر کهنه <sup>۲۴</sup> کهنه <sup>۲۵</sup> کهنه <sup>۲۶</sup> کهنه <sup>۲۷</sup> کهنه <sup>۲۸</sup>  
 قند <sup>۲۹</sup> قند <sup>۳۰</sup> قند <sup>۳۱</sup> قند <sup>۳۲</sup> قند <sup>۳۳</sup> قند <sup>۳۴</sup>

دفع بواسطه  
نایب قدس  
فلفل و قند و غیره  
امراض بلغمی

ایضا نسخه از حضرت ابو یوسف محمد بن سیدناج الیه محمد بن حسین آدم <sup>۱</sup>  
 برای رسته و فایح و خدر و جغ فمامل و قفرس و لقوه و دیگر جمیع امراض بلغمی

مفید است

مفید است صدقه است <sup>۱</sup> یعنی آبله <sup>۲</sup> را در قدر آب یکساعت <sup>۳</sup> تر دارند  
 بعد با لای آنها پوست <sup>۴</sup> در کنند و تخم آنها که مثل <sup>۵</sup> م برسد <sup>۶</sup>  
 خشک در سایه نموده <sup>۷</sup> با یک سرکه کرده <sup>۸</sup> در میان <sup>۹</sup> بل نکند <sup>۱۰</sup> در آنجا <sup>۱۱</sup> تا <sup>۱۲</sup> آنکس  
 همراه <sup>۱۳</sup> بدرقه مناسب <sup>۱۴</sup> مثل منقه و فرا و جوات و ملا <sup>۱۵</sup> و مثلها فقط  
 نسخه مکس کردن <sup>۱۶</sup> در میان <sup>۱۷</sup> لنگه <sup>۱۸</sup> برک <sup>۱۹</sup> ۱۰ توله <sup>۲۰</sup> نهاده <sup>۲۱</sup> چند

کفایت

کفایت

کرده <sup>۱</sup> در پارچه <sup>۲</sup> کهنه <sup>۳</sup> پیچیده <sup>۴</sup> آن <sup>۵</sup> در مکس <sup>۶</sup> خواهد <sup>۷</sup> شد <sup>۸</sup> ترکیب <sup>۹</sup> مکس <sup>۱۰</sup> نمودن  
 قلعی <sup>۱۱</sup> قلعی <sup>۱۲</sup> را <sup>۱۳</sup> در پوست <sup>۱۴</sup> ۲ م <sup>۱۵</sup> ۱۶ م <sup>۱۷</sup> ۱۸ م <sup>۱۹</sup> ۱۹ م <sup>۲۰</sup> ۲۰ م <sup>۲۱</sup> ۲۱ م <sup>۲۲</sup>

مفید است

اولا تر است <sup>۱</sup> نسخه <sup>۲</sup> معجون <sup>۳</sup> کل <sup>۴</sup> اصل <sup>۵</sup> اوکل <sup>۶</sup> بادیهان <sup>۷</sup>

کتیره <sup>۱</sup> تریه <sup>۲</sup> عدده <sup>۳</sup> عمل <sup>۴</sup> معجون <sup>۵</sup> سازند <sup>۶</sup> حوراک <sup>۷</sup> بقدر <sup>۸</sup> مناسب <sup>۹</sup> فقط  
 ش <sup>۱۰</sup> رضاد <sup>۱۱</sup>

کفایت

برای <sup>۱</sup> نفس <sup>۲</sup> نسخه <sup>۳</sup> فصل <sup>۴</sup> الیه <sup>۵</sup> محمد <sup>۶</sup> است <sup>۷</sup> سید <sup>۸</sup> بی <sup>۹</sup> را <sup>۱۰</sup> از <sup>۱۱</sup> این <sup>۱۲</sup> نسخه <sup>۱۳</sup> از <sup>۱۴</sup> آن <sup>۱۵</sup>

شفا شده جو این در اساقی یک سوختر تخم نم در کوزه گلی انداخته

در میان تند و رنهاده خاکستر سازند و در آن قدر نمک و ساج و یا  
نیمه حقویا به شقاق تخم ریحان عقوقه سگری در لویه  
مخونه ساخته بقدر آسته بشیر باید داد اشاء الرضیعیه باید

نیمه یکند طایبتر در در یک کشته و نقل و قلع و یاقوت  
در آب میقتح عدلیمون کبرک کند خوب بقدر کون شیر سینه نم برآه

خوات باید در وقت نیم کار الصول برای امراض بارده معینه است

باغیان و باربان کاستی و کاسی و افشا و کبرج اذخر  
نقشه کار زمان یک گوشت کافند و شانه کرده بخوانند فقط

+  
سینون حقویا

سبب کینه

در اصول  
نقشه باغیان

بجمله قوت باه و دفع کشته توی مرد و دفع و مانیت هر نس که باشد جو لیت

بیارد در خینی خالص و عقوقه و سبکی هر یک درم بر سر در بار یک بسایند

و در نیم انار کسرخ و نیم شیر خالص و نه غلوطه بند و یکی صبح و یکی شام برزوز

و یکوم روز در زن خمینود کند و تواند خود را نکند خست و پر مینه مالک دفع کرد

بجوشن دفع پر مینه مطلق در بودک تا لمبجهانه بپزید آرد سکاوه نمبر کبر

و یکبار کرده وزن کند و بمقدار وزن همه شکر بر خلط کند و مقدار کند

باشیر ز سیاه بر صبح و شام بخورد فقط ستمه مجرب معقوی داغ و اعصابی

موتور باغ مغز مغز ستمه موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق  
موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق  
موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق موقدق

(۲۸۳)  
+  
سینون باه

سینون حقویا

+  
سینون باغ

زعفران عنبه اشب ورق نقره ورق طلده الاجود کلان  
 فود خردل ۳ عدد ۱۵ عدد یک عدد  
 الاجود خورد جات سفید چینه قوام در بدینک فامد  
 یک عدد

نسخه از بندت مذراده بر آرد آندن مور با رانی و سر

بوره عاج شترز اکوت برگم خوب سوی آده آمال  
 فود بندرت لا لا

نسخه بران حلق زده سیاه شتر که مکه تاره مسکه آ  
۲ ماه و یک فود

در آب یکصد و یکبار شسته سه بار در فرودش امنی مابنده این

بر سه ادویه را اینجی سه سی بیخ نمایند و عدد و بیهم انداخته نکم کرده

سه روز طلده کند با این و عسل و صوبار و گداشته باز سه روز کند

چیزی نکنند بعد از سه روز فقط روغن زرد طلده کند و در روز

غسل

سویق

دانیق

غسل نماید و نانه روز بر سر از آب در بند فقط نسج نسوز

بر این نسخه بر زنده کور گانس باریک کرده بقدر مناسب

باید رقم مناسب بخواند فقط روغن زرد بر آرد و در آب

و غیره با کلک جویند زنبه سیاه کسند قسط شیرین

مختوره مصلی سیاه روغن شیرین هم ادویه را جوب

فود و یک فود ۱۵ مار کچنه

مخوده در روغن شیرین انداخته مازند و روغن طلده کند و در

بر گاه روغن زرد شود و روغن دیگر اندازند تفصل الی کبار

نسخه

نسخه

نسخه

413

در روز دوشنبه

نمنه مملکس فولاد از حضرت اخوی حاج محمد باقر کرامتیراجع الیه هر یک بزیاد لطیفه بود اولاد  
بیاض در آت کوا کنند خوب تر کرده کوا کنند در میم و دینک حکم مکتوبی است  
کرده در اوقات دشت خون خشک ناید بعد مدست کلی نهاده خوب کل حکم مکتوب  
اش با یک روشنی بقدر شاد بخفته در وقت سرد شدن بزد در لوراده فولاد نکر  
سحاب بقدر کما بشد و کوا کند از آت در آب کوا کند از خون کرده و در میم کوا کنند وقت  
رخ نشندان در اوقات مدست کلی بطریق سطور بالا آت با یک روشنی بخفته در لوراد

5  
22

بپایگان بر بار یک شمشیر ۳ شاد در زمان لوراده که اول نشد احوال همه هسته لوراد  
ند کرده بالا جمل و یکبار یکی عمل کنند نقطه بر آت قوت ه ضمیر کبر و هضم شمشیر  
شیر و یکبار از اسباب خواهد بود آت در اوقات لوراد با هضم لوراد لوراد  
مشیتایی بران ۴۰ پوری بست بر او آب با لور خورده و دیگر بر او یک لور آب  
افضا ف کرده باشد تا ۲۱ روز باز در دست و یک روز بعد یک لور آب گرم باشد با لور  
۴۰

مستوی  
مستوی  
دفعه  
مستوی  
دفعه

5  
22

مغز گوسفند و نخود و قهقهه آت در اوقات یکی مملک صبیحت خواهم شد نمنه بر این  
۴۰

دفعه  
دفعه

گوشت  
 گوشت خور قدر بر زبان کرده ما معلوم خورد زلفه به لفظ آبی استی محبت در دست بر سر  
 حضرت اجواتک ممدوح دست و از زمان حضرت ممدوح لطف معنی گردیده است  
 مشهور است گوشت خور نه زمان مکمل است فقط زخمه مات نفول از باب صفت اعراض  
 است بجهت محو او بر سنتی آن قلم و کبرها ابواب حکم ظاهر آن که زور حضرت اجواتک خند بر لب  
 فخری است از این جهت که بنام فقط نسخه از ضمیمه گوشتی را انواع کند و در در گوشت و دست که توسط  
 و اگر ضمیمه می خواهد و کند فقط از زنی است تمام است اگر با نحوه دار و دانه طعم جوید و در سیر اگر زنی بعد از این  
 زور بر دست با گیر و دیگر اگر بیکه مکره از انج کند کرز با گیر و نسخه یا در قور یا در تخی اس که بر بپایند کند

مکمل  
 مکمل  
 مکمل  
 مکمل

۲۴

در نیمی

و خانه ششم است در ترمه بنام ششم از منی اعالی است و کله و دینیت در زمان بند و آن بیست و ششم زور و  
 دیگر است که بر بوی نوید که سلیح اکنون و ده م که سنگ است در یک کله در سر کم بند بر چوبش نه و شکر کم  
 حورت نبوتش فی اعالی مستطال است اگر به بیج زده باشد نوید یک کله که وقت ساختن او زده در دست  
 کلال می شنید بکندیم و ششده در ۶ شیر ماده کاه و در ۶ خورد یا بی از یک نم بود و آن فقط از زور و یخ  
 بام در اسفند ۵۳۳۲ هم در ۶۴۲۷۶۲۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ اگر کسی به از غیر خودی است  
 ص ۱۲۱ کره در کم تند نمک تو سر یک و بیرون جا کردن از مخوطه من خواهر شد بر آن ۲۲۱۲  
 ص ۱۱۲ ص ۱۲ ص ۱۳ ص ۱۴ ص ۱۵ ص ۱۶ ص ۱۷ ص ۱۸ ص ۱۹ ص ۲۰ ص ۲۱ ص ۲۲ ص ۲۳ ص ۲۴ ص ۲۵  
 ص ۲۶ ص ۲۷ ص ۲۸ ص ۲۹ ص ۳۰ ص ۳۱ ص ۳۲ ص ۳۳ ص ۳۴ ص ۳۵ ص ۳۶ ص ۳۷ ص ۳۸ ص ۳۹ ص ۴۰ ص ۴۱  
 ص ۴۲ ص ۴۳ ص ۴۴ ص ۴۵ ص ۴۶ ص ۴۷ ص ۴۸ ص ۴۹ ص ۵۰ ص ۵۱ ص ۵۲ ص ۵۳ ص ۵۴ ص ۵۵ ص ۵۶ ص ۵۷  
 ص ۵۸ ص ۵۹ ص ۶۰ ص ۶۱ ص ۶۲ ص ۶۳ ص ۶۴ ص ۶۵ ص ۶۶ ص ۶۷ ص ۶۸ ص ۶۹ ص ۷۰ ص ۷۱  
 ص ۷۲ ص ۷۳ ص ۷۴ ص ۷۵ ص ۷۶ ص ۷۷ ص ۷۸ ص ۷۹ ص ۸۰ ص ۸۱ ص ۸۲ ص ۸۳ ص ۸۴ ص ۸۵ ص ۸۶  
 ص ۸۷ ص ۸۸ ص ۸۹ ص ۹۰ ص ۹۱ ص ۹۲ ص ۹۳ ص ۹۴ ص ۹۵ ص ۹۶ ص ۹۷ ص ۹۸ ص ۹۹ ص ۱۰۰

مکمل  
 مکمل  
 مکمل  
 مکمل  
 مکمل

در نیمی

۲۴

۲۴

۱۳۵  
و قد تم

مقتضی

عقد بساتین بیار بساتین و شکر بکلمه هر دو را در کل کند چون هر کس کل شغوفه بیار و ننداشته اند فرضی

و شکر مهندسی در یک شکر زعفران که می کرد در هر روز پس گذار تا غنچه تریش و باد و خور در او است و در آن

و شکر لسنه صغیر نه اختصار نند و اسک آرد نوعی دیگر به سینه سیه آرا اسپیده برقه مسطحه است لیس صغیر

بسیار کثرتی الغور و زمان تنه ای خالص این نوعی دیگر به سینه سیه آرا اسپیده برقه مسطحه است لیس صغیر

کامل بایه نوعی دیگر اگر تفصیل کند را برای آن است بندد که صغیر است هر سه <sup>۳</sup> ۴۵ گرم در هر یک

سفره است و شکر صغیر احتیاج است یک پوست پسته ۵ گرم لیمو ۲ گرم لیمون ۱۰۱ گرم

و قد تم

۱۳۶  
و قد تم  
۱۳۷  
و قد تم  
۱۳۸  
و قد تم

مهر کرده و دارنده بایه گوی که کرده مقدار در دویج صندل یک غمور و سیاه لکچر برنج پسته است  
سیاه و شکر هفت تا چهار کباب برابر لطافت ضبات تهر که بر طم اومه فو نه اند اما صغیر موصوفه  
نسخه قالم در بیان محمد بن بهار شمع شمه لعله است در یک ظرف انداخته بالا تر آن آغوش  
این نسخه خوشی داده شمه که رایج است و گفته کرده اند از آن ای که در درده است که در ده  
سور و شغوفه باید نوشت یا نه یا قالم دید آن است و در تقریب خاک کور غنچه در هر صغیر صغیر است  
نسخه بر باریج اروا شمع صندل در افضل سرب کل گفتند بر آب بر سر کرده نهند او بشود از آن خوارک  
طمان شکر شسته با کلان الی در هر طرفه شکر اک سنگ ظرفه سه شسته با یانه شمع صغیر است ۱۳۹

و قد تم



*کتاب*

در آنه الله <sup>کائن</sup> بیجا نوال لورنه انا دران فعل ساه عکس نوال عکس نیده در رضی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 نوا در آب مسمون تقدیر مھت کوی تقدیر فعل ساه شته بخورد اتم توست فقط نوح کل  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 ۵۰ مده صحت ساه مرغ سفید اول سره در دنا سنگ تو نفعه لعدا لک سبب چیزا  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 در آب رگ شسته نیمه از کوه صفت غایب و شکل عبا رخت کھوار و فقط نوح مہر بر سبب  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 بیشتر کھت کھت زنج تر بھل ترکت سوا کھه مخرج الی کل منقر مہر اول کبلی نفعه لعد  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 بئده زنج را با تر بھل و شرا را با تر کشت االیه لسی مہر لکجا با کبی گواری با ب سنگره دو زره یا کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 صف القدر شایسته لک بزر بزر

*کتاب*

۴۴  
 شخه ترا جبال فعل آبر دست آتا شخه تمام شخه کھت ضم علی با و غم حرت کرد  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 خور عاید نفعه صف صد در دانه سنج بئده اول اسم اللدر را در صیا کھر سنگین امدار با و و قدرت نرس اللدر اول  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 بئده زنده و خیر صد پان یا و یا کھر سنگین آت و بند مہر لک که دو در دنا امدان موقوف گدو نفعه تمام شخه بزر کرد  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 اول و یہ کدی زنده اختصر صفت قدر شایسته و کھت تھند نفعه شخته کھت بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 و بادیان پروردار طلوعه در او از بزر بزرمان کرده بئده مخلص ثابت رابع دوست بالایی اریات کھت کھت بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 و تقدیر کیگوید هم آراء کتاب از مخرجات روز تقدیر و کھت اریات کھت تقدیر بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 بزم کند و سوز اولی کولیسیر باله و کھت بزر کھت کھت بزر بزرمان کھت اریات کھت تقدیر بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 پیش زعال شکوره آذر شته کھر زرد و سزا بوشیده شسته باشد ایش اول در پنجمت بزم کھت اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی اریات کھت شخته بیشتر بئده کھی  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱  
 سز سالی صحت ۵۵۰ آلف در کوی کھی در ایشانی تو بوتر و ایش شهل در شش نعلت پا و ایش و بده آرا اریاتی بارده سفید  
 ۹۲۴ ۹۲۳ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۲۰ ۹۱۹ ۹۱۸ ۹۱۷ ۹۱۶ ۹۱۵ ۹۱۴ ۹۱۳ ۹۱۲ ۹۱۱ ۹۱۰ ۹۰۹ ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۵ ۹۰۴ ۹۰۳ ۹۰۲ ۹۰۱

*کتاب*

نظر است بسیار در قطع یک قطعه رسیکو بر شمشیر در آواران کلیان  
 نیز حقه معنی کرده و در صورت جنگت کلمت بیضه بر آن سوزد و دیگر این که در  
 قدر غایب رسیکو را در آورده و در آن آب شیر مده کا و خوش کل حکمت در آن  
 خسته بخورند تا که شیر قدر غایب از او بر آورده و در نیم آن آب سوزد و نیم آن  
 عمل در فرزند و این که داشته بخورند و صلیه عمل روز بسیار در  
 رسیکو را آورده باریک کرده بقدر نصف و با بقدر یکی در دورانی قوی باشد  
 گفته گوئی بسته تا سخت از او بر بیدار کند مالب خوراند مگر گوئی بود که اندک  
 رسیدن نه بد است و از آب بیک شفا یا به قضا عمل و در آن نه نکوین باریک  
 اراض بارده چون مال و لغزه و غشمه و ضرر و منق النفس و غیره بسیار مقید  
 خواهد شد چون از آب جنبه فقط نسیم بر آن قویست اعضا را  
 بک نام بدن و اراض سوز او نیز بعضی بسیار مقید است زین از او  
 یک قطعه

دفعه است

استوی است

یک قطعه لوزن تلخ در کنگه بینی که در زبان بند جوسگ خوانند کنگه  
 جوسگ بقدر یک پاویخته در او قطعه نکاو داشته در یک روز آب جگرت  
 آتش بد و شکله سرد شود بر آورده باریک عصب نگاهد آرد و نور آن موقوف  
 براه و بعد بر ترم سنباید داد فقط نسیم مگر عصبون لقوه منبع  
 سکه بحدت بر گرفته در کنگه بر یک پدا بجز نسیم در زبان بند بر لوله گویند  
 بر لوله نسیم لوزن که بر آن گشته باشد داشته در کمر با جگرت که بقدر  
 و کنگه آرا باشند آتش دهد در مکان محفوظ از هوا و شکله سرد شود منبع مگر  
 باز آورده که بر کرده بدار و بر آفتاب و تقویت ششها و عمارت  
 بغایت آرد بسیار مقید فقط مصلحت در کتب خاندان ناقصا و محرمی

نگاه کنید

نکته است  
 در وقت کنگه  
 از اخته تقود مگر  
 کنگه و  
 به این کار  
 در کنگه  
 مصلحت در کتب  
 ناقصا و محرمی  
 کنگه از زبان بند  
 آرا کنگه کردن شکله  
 از او بر آورده باریک  
 شکله سوزد و شکله سرد  
 زین و مالان نسیم در کوی کل آن  
 کنگه خوانند

حسنة فلفل درسته فلفل دراز فلفل مویز برار در اول  
 و دیگر در ارض خشک بکار بفضله است  
 معمولی جاتدان ناقصا زید الحمر سوسه ساگره کحل کسانته

دانه سرسبی  
 در بعضی وقتها  
 کولی

حب شفا معمولی حوز مال ریحان صمغ عربی اوله  
 حب هضم تربله ترکته سدماکه صیرک

حب شفا

حب دراز لیمون یا سرکه یا آب خوات ترش یا آب کاجی فلفل  
 حب بویسیر یاری و خونی مقل صمغ صمغ تخم مساوی کولی

لقدر فلفل سیاه بدرق مساب حب قاقبض پوست آمار  
 حب هضم کولی مارو یا یکس کرده در سرکه کولی بقدر خوب بندد

ه لول

حب بزر عمودق طمانیر ست کله دانه الامی کلان کافور  
 اقون فام کوفته بخره حب بقدر همسرخ سازند بدرق مساب

باید داد فقط کحل اصفر دلقر لینی کوره زرد جوهر  
 کحل اخضر دلقره زرد حب سره سیاه یا ناقدر اندازد

که زنگنه بستر شو فقط و عمل مثل کحل اصفر است شکر سیاه  
 معمولی جناب قیل و کوبید طلا کحل صمغ صمغ لاله

بقدر بقیه سرخ در بقدر بقیه سرخ شفا کلان سازند فقط کولی  
 صابون در آب بپزند و شش شش او غرضش لب از او در سرکه در صابون

سایه بیک کوه جگانه بدسته این با جوهر یا لاند مثل مرغ نمک خورده

حب بزر عمودق طمانیر ست کله دانه الامی کلان کافور  
 اقون فام کوفته بخره حب بقدر همسرخ سازند بدرق مساب

باید داد فقط کحل اصفر دلقر لینی کوره زرد جوهر  
 کحل اخضر دلقره زرد حب سره سیاه یا ناقدر اندازد

که زنگنه بستر شو فقط و عمل مثل کحل اصفر است شکر سیاه  
 معمولی جناب قیل و کوبید طلا کحل صمغ صمغ لاله

بقدر بقیه سرخ در بقدر بقیه سرخ شفا کلان سازند فقط کولی  
 صابون در آب بپزند و شش شش او غرضش لب از او در سرکه در صابون

سایه بیک کوه جگانه بدسته این با جوهر یا لاند مثل مرغ نمک خورده

۱  
بند کتبه سندر برود در سر سارده انحره نکاه دارد  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

دافع صمام

مستی باه

دفع مستی باه

۱۵

مستی باه

۱  
نسخه بوار سرخونی قنب کجور در روز غنچه زرد در میان کرده  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

دافع بوسه خونی

۱۵

دافع معنی دافع

بوسه خونی

۱۵

دافع قویا

۱۵

دافع قویا

۱۵

دافع مستی باه

۱۵

دافع مستی باه

۱۵

دافع مستی باه

۱۵

فصل اول در بیان

نسخه عمل اورام لعل آری بسیار حساسست جو به خوراک نماند قلم بر طم انام معی

لحم کوفته بچینه همراه آری کوفته با تیار کرده بدارد در اورام

وخاریر با سرکه و یا آب کفند الفیاجوره خایه و گوشت کوفته را در

سبک کلو در آب باران تازه کوی لقمه خود بترقم مناسب باید در فقط

الفیالنه بر اثر امراض باده فصل آری بسیار حساسست جو به خوراک نماند قلم بر طم انام معی

بفرجال در روغن کفشدنیل روغن تیار کرده استعمال در موضع وجع کفشدنیل

الفیالنه در روغن آری امراض باده بسیار حساسست در روغن کفشدنیل اگر مثل روغن

پرورده طلا کفشدنیل فقط ترکیب نسخه نشت و نبات بر عیانت فرست

معمولی خاندان ناقصا دار حنی الامی خانه دار فلفل طماستر

غبات کوزه سفوف کرده همراه بدرقم مناسب لقمه بکفشدنیل معنی

در وقت خوردن بدانش، الرقا در هفته یکبار شفا باید

نسخه باری و معنی ارض در و یا بفصل آری کفشدنیل از حافظ عبد الواب

دفعه اول

دفعه دوم

دفعه سوم

نسخه شربت

میلان

اصطفا شربت کجک ۱۰ در آب عکرم انداخته جو نشو و فکرا کشت در سانه در آب ۲۰ شربت در کوی خوراک

و فیکر کفشدنیل با سرکه در آب کوی عکرم تا لغت با جو نشو باده کجک ۱۰ در آب بر یک بنامه از به به و یا بطور

بجیر کوی انداخته کوی کفشدنیل از رنگ زبر است انداخته خوراک با یک کفشدنیل معنی تا آتوره

در روغن کفشدنیل با سرکه کرده در روغن کفشدنیل کینه ۸ قوره از سر کفشدنیل معنی در روغن کفشدنیل با سرکه

مناسب کوی ارضی در روغن کفشدنیل استعمال نمایند فقط ایضا در روغن کفشدنیل معنی در روغن کفشدنیل

کوی کفشدنیل در روغن کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل

کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل

کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل

کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل کوی کفشدنیل

دفعه اول

دفعه دوم

دفعه سوم

جوش دهد و فکرت را یک پایه بخت باقی نماند در کار کلی اما هر که پشت یکس داشته در او در جوش کار یک جوش کوفت

طی کلا را از غیب تا یک نفوس به آرد و فقیر یک کس از باقی است بخوانند نموده شکر یک بار بخت است آسگاه یک بار بخت

اینکه با این نوشته تا سه ماه بر هر روز بر هر مردی چون بر خدای تعالی فقط نیکو بر این گویوه ۱۰

بجز کعبه است که با نانی اجناس چشم می بینند فقیر فصل اول است نوشت در او در کوفت که گفته بود

سایه خورشید و پای در چشم کشند فقط سخن ایضا بر نامه و کل جمیع کف در با فکد کعبه طایلی ۱۱ شنبه نوشت

گولده کو را کفیل فقیر یک کفیل در گولده کو را کفیل غریب کل کرده خوشگلی کند و در سر بر کرده در چشم نشاند ایضا بر این یکی اگر از چشم شنبه در کارهای کلی نور آتش دارد و فقیر این گفته طایلی ۱۲

دفعه ششم

آنها از اندوه و غم همه طایفه شوند سر هم کرده یکی در جمیع گفتند سخن را بر قوت باه خواصک از چشمه با یک بار

در او آید چشم ۱۳ آرد شکر سر شمشادها انداخته باشد و بخت نیز بکند و در او آید چشم ۱۴

خوشتر کرده در آتش زغال به آرد و فقیر آرد خوب سحر کرده از غیر خراب آرد کرده خوب آید کرده

سحر فقیر است آبی تا بکند و باشد خورده اهل از خورده سحر قدوی تحفه بر آبی بکوت خورده فقط

دانش جویار تا بکند که سحر بر در چشم مخفی نموده کسختی ۱۵ آرد و کوفت کوفی ۱۶ آردم خور تا یک بار کرده

دانش جویار تا بکند که سحر بر در چشم مخفی نموده کسختی ۱۵ آرد و کوفت کوفی ۱۶ آردم خور تا یک بار کرده

شکل سر در آینه نوشته ایضا بر این یکی در آینه بکند خورده طایفه خورده یک بار در آینه خورده

تا سه روز در هر یک روز در میان تا عدل کند فقط

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم

دفعه ششم



خود را مثل اعداد و نمک را بر حسب ستموشی اول کند سدن اعداد و ستموشی اول که بر حسب ستموشی  
 باشد مثل اول از اعداد قطع موزی و ستموشی اول که بر حسب ستموشی باشد  
 از ستموشی بار مانند و ستموشی اول که بر حسب ستموشی باشد  
 اوله زیرو بالا مکتوبه اسم الف که قطع شده بود و ستموشی اول که بر حسب ستموشی  
 الف که بر حسب ستموشی اول که بر حسب ستموشی باشد  
 که آنکس می خوانند تازه که بسیار دیگر باشد قدرش باخته و دیگر خوب را بر ستموشی اول که بر حسب ستموشی

بر حسب ستموشی  
 بر حسب ستموشی

۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲  
 ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۲  
 بران نهاده و مان آورده خوب کلمه است  
 مذکور در اعداد آورده از کار قدر ۲۲۲ که با آن قطع شده بود و ستموشی اول که بر حسب ستموشی  
 سطح ۰۶ هم مکتوبه ستموشی اول که بر حسب ستموشی باشد  
 اعداد فقط و ستموشی بر حسب ستموشی باشد بر حسب ستموشی باشد و غیره  
 الف که بر حسب ستموشی اول که بر حسب ستموشی باشد

بر حسب ستموشی



تولد از این است که گویا کرده گویند او را در است مالیه است که او را می گویند که در کس از این است که در است  
مجموعه است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
سنگین است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
مستقیم است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
سخت است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
کلیه است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
در وقت است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
لوری

۲۴

مجموعه است که در است  
در وقت است که در است

کمند عمل و در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
و بار در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
نسخه از این است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
و مال است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
نسخه قائم است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است  
در دوره است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است که در است

نسخه است که در است

نسخه است که در است

۲۵



تیمورین در سال ۸۱۳ هجری قمری در کابل

فرمان داد که تمام کتب و سنادها را در کتبخانه

مجموعه گردانند و در آنجا بایگاری کنند

و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها

درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها

درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها

درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

۱۱۳

**+** **الفصل در کتب و سنادها**  
تیمورین در سال ۸۱۳ هجری قمری در کابل فرمان داد که تمام کتب و سنادها را در کتبخانه مجموعه گردانند و در آنجا بایگاری کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

**+** **الفصل در کتب و سنادها**  
تیمورین در سال ۸۱۳ هجری قمری در کابل فرمان داد که تمام کتب و سنادها را در کتبخانه مجموعه گردانند و در آنجا بایگاری کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

**+** **الفصل در کتب و سنادها**  
تیمورین در سال ۸۱۳ هجری قمری در کابل فرمان داد که تمام کتب و سنادها را در کتبخانه مجموعه گردانند و در آنجا بایگاری کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند و در هر کتابی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

$$\begin{array}{r} ۱۳۹۹ \\ ۱۲۸۱ \\ \hline ۱۱۱۸ \\ ۱۳۹۹ \\ ۱۲۸۱ \\ \hline ۱۱۱۸ \\ ۱۳۹۹ \\ ۱۲۸۱ \\ \hline ۱۱۱۸ \end{array}$$

و اگر در سالی که در آن کتب و سنادها درج شده بود در آن کتاب نیز درج کنند

~~...~~ بکیرد در آتش بنهاره روشن کند و قدری  
 روشن در آت بنیلازد و آبار روشن نمکد روشن خواهد شد  
 خان در س که م م م را روز کشینه بکیرد و م او جدا  
 نماید هر که از روشن بر آید بر منیر بکیرد م م م م م م م  
 ۶ م  
 ص م  
 نو در بنیزه کور ملتیه کند و در چراغ دان همراه روشن مسیاه  
 تر کرده روشن در کوته کند م م م م م در اندرون خواهد پر خشت  
 بر سینه شده رقص خواهد کرد م م م م م م م م م م م م م م م

۲۰

بسیه بینه الله جوان ایسا علی حین ایان ریحی سیاه  
 سیاه سیاه سیاه سیاه سیاه سیاه سیاه سیاه سیاه  
 پسند فلفل کرد فلفل درار و نقل الدر حلهان بختیه اما رانه  
 لول لول لول لول لول لول لول لول لول لول  
 بودنی ساسلی اردو بیله ادرک صغ درخت کوانجا اردو جوب زره سیاه  
 لول لول لول لول لول لول لول لول لول لول  
 لول لول لول لول لول لول لول لول لول لول  
 باریک کرده در پیاله چیزی نه ختمه باشم خطی تازه خوب تر سازند تا شام  
 بعد از شنت نیم در شیوه کوار کندل خوب تر کرده در کفید خوب سایدن هم لول لول  
 که معمولی مانند و کل البته نقل نیز مثل سازند و جب مثل دان خود  
 لول لول

بکفید و محاتی بزاج و مند

سغوی پایه

نخود م ۱۹۱۲

۱ ماقورقا  
 ۲ حمر طغان  
 ۳ برود کوفته بر این کون کتوری کسینه جبه لفته  
 م  
 م  
 ۲۱۱۱

نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً نسخہ راقوت پاہہ بعینہ نسخہ  
 نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً نسخہ راقوت پاہہ بعینہ نسخہ  
 نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً نسخہ راقوت پاہہ بعینہ نسخہ  
 نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً نسخہ راقوت پاہہ بعینہ نسخہ

نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً  
 نسخہ راقوت پاہہ بعینہ  
 نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً  
 نسخہ راقوت پاہہ بعینہ

ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ  
 ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ  
 ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ  
 ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ

ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ  
 ار و تختہ نیم تا نا بختہ شکرت زینت نام بیت اگر کلیس کردن خواہید بختہ بختہ

در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ  
 در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ  
 در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ  
 در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ

در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ  
 در صورت در اطفال بداد در جارج عمالگر گشته خوردند و منفعت آن شہ سوخت قسط نمودند احمد و با بی گندنگ

اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال  
 اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال  
 اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال  
 اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال

اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال  
 اعلیٰ رسکبورا در خواب شدہ بود عقل را ایک بار ک غمخوردہ را چون کولی بقدر دانہاشانی بسود و یلکوبی باب خوردن در پشمال

نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً  
 نسخہ راقوت پاہہ بعینہ  
 نسخہ زانی ہر الامت و غیرتک صلیباً  
 نسخہ راقوت پاہہ بعینہ

این عمل هرگز نباید کرد

نشین حق و کلامی را بی بوج و سزا ترا بخواند و دعا

اللهم انزل من السماء ماء طهورا

کنی ای آری است خوار و خوار در پیشگاه تو

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

در روز شنبه کردن و نذر روزی که می نماند از آن روز تا کرده

بسیار است که در این دعا دعا می خوانند

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

در روز شنبه

بادمان مع او مان      کاتع مع کان      چطی قسانی کوا  
 ۳ لوز      ۳ لوز      ۳ لوز      ۳ لوز      ۳ لوز

کخ خارین      کخ خارین      کخ خارین  
 ۳ لوز      ۳ لوز      ۳ لوز

کار و مان      منقه      نبات      زیند      شربت      کرده      درود      الغلی  
 ۳ لوز

ارض قی      ده      شروع      کرده      بود      دید      وقت      شربت      دار چینی  
 ۳ لوز

منقه      کاتع      کوا      حات      ازین      فصل      الی      قاعده      سوره      ۳ لوز  
 ۳ لوز      ۳ لوز

عاریقون      در      کف      کف      کف  
 کافور      دار      چینی      کافور  
 کافور      دار      چینی      کافور  
 کافور      دار      چینی      کافور  
 کافور      دار      چینی      کافور  
 کافور      دار      چینی      کافور

نقشه وقت یاه انصاری حلی

۱۱ / ۱۶۱۰  
 ۱۱ / ۱۶۱۰

در نسخه اعانه اسرار

که کربکلی حادته

ادرات

میں وحشی کو

شکر ف

دلیلیت

۱۷ / ۱۹۱۱  
 ۱۷ / ۱۹۱۱

عقبت

فانی کا نام  
ان کے حقیقی نام تھے  
وہ نے وقت خود کو فانی سے کہا ہے

ملازم ملازم فرورد علی عبدالحق خانہ (پرو)  
میرزا محمد علی خان کاشانی نے لکھا ہے کہ وہ ان کے  
دوران - کہ وہ خود کو فانی کہتا تھا۔  
بے اللہ و کورم کے لیکن وہ انہی فانی کو جو بعد کے کل حکمت اور حکام  
انہی نے لکھا ہے کہ وہ انہی کے ساتھ کہ اللہ کے ساتھ سے ان کے ہیں۔ جب  
کہ وہ نے لکھا ہے کہ وہ ان کے ساتھ سے ان کے ہیں۔ وقت خود  
خود ان کے ہیں۔ واقع ہے کہ نہ تو نے تقدیر ہے ہوں کہ وہ وقت

دوسری چیز بلکہ انہی کے ہیں۔ انہی کے زمانے کے فانی صاحب کے ہیں  
سینہ میں سال سے زیادہ عمر کا ہے ہوں۔ ان کو سیدنا حضرت  
میرزا محمد علی خان کاشانی نے لکھا ہے کہ وہ ان کے ہیں۔ اور وہ ان کے ہیں  
انہی کے ساتھ سے ان کے ہیں۔ انہی کے ساتھ سے ان کے ہیں  
انہی کے ساتھ سے ان کے ہیں۔ انہی کے ساتھ سے ان کے ہیں





